

بحث در آثار و برکات حج به عنوان یکی از بزرگترین عبادات اسلامی بود. لازم به ذکر است که در کتب فقهی ما نسبت به آثار و فواید عبادات صحبتی نمی شود در حالی که این بحث ها لازم است، چرا که آگاهی از فواید و آثار هر عبادت انگیزه را برای انجام آن تقویت می کند. قرآن هم به این مسئله اهمیت داده و فواید بعضی از عبادات را بیان می کند، به عنوان مثال در مورد حج می فرماید:

**لِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ، (۱) ائمه (علیهم السلام)** هم به این مسئله اهمیت داده و فواید و آثار و علل را بیان فرموده اند، به همین جهت در اولین باب در هر یک از عبادات علت و جوب آنها آمده است، پس ما نیز باید به این امر عنایت داشته باشیم و به همین دلیل سراغ این بحث رفته ایم بنابراین بیان آثار و فواید حج بحث غیر فقهی نیست.

در جلسه قبل از آثار حج یک روایت (روایت فضل بن شاذان) که در آن سه فلسفه (اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی برای حج) ذکر شده بود، بیان شد.

\* ... قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) فقلت له: ما العلّة التي من أجلها كلف الله العباد الحجّ و الطواف بالبيت؟ فقال: إنّ الله خلق الخلق (إلى أن قال) و أمرهم بما يكون من أمر الطاعة في الدين و مصلحتهم من امر دنياهم فجعل فيه الاجتماع من الشرق و الغرب ليتعارفوا (فلسفه اجتماعی که این شناخت باعث اتحاد است) و لينزع كلّ قوم من التجارات من بلد إلى بلد و لينتفع بذلك المكارى و الجمال (فلسفه اقتصادی) و لتعرف آثار رسول الله (صلى الله عليه وآله) و تعرف أخباره و يذكر و لا ينسى (فلسفه فرهنگی) ... (۲)

در این روایت سه فلسفه ذکر شده که دو فلسفه از آن در روایت فضل بن شاذان هم آمده بود و یک در دو روایت چهار اثر ذکر شده است.

در ذیل روایت مطلبی ذکر شده که جمع بندی همه فلسفه هاست:

**و لو كان كلّ قوم إنّما يتكلمون على بلادهم و ما فيها (فقط به فکر خودشان باشند) هلكوا و خربت البلاد (آبادانی در سایه وحدت بلاد است) و سقطت الجلب و الأرباح (صادرات و واردات) و عميت**

**الأخبار** (اخبار به دست کسی نمی رسد) و **لم تقفوا على ذلك** (دسترسی به اخبار و آثار معصومین(علیهم السلام) پیدا نمی کنند) **فذلك علة الحجّ**.

فلسفه پنجم که همان فلسفه سیاسی (حج باعث عظمت مسلمین در برابر دشمنان می شود) است در کلام امیرالمؤمنین(علیه السلام) و فاطمه زهرا(علیها السلام) بیان شده است:

**\* ... فرض الله الإیمان تطهیراً من الشرک و الصلوة تنزیهاً عن الکبر ... و الحجّ تقویةً للدين. (۳)**

نسخ نهج البلاغه مختلف است و در بعضی از نسخ به جای «تقویة» تعبیر «تقربة» دارد. بسیاری از شارحان نهج البلاغه «تقویة» را یا متن قرار داده اند یا نسخه بدل، و قراین هم نشان می دهد که «تقویة» درست است، چون صیغه تقربة یا در کتب لغت نیست و یا اگر هست خیلی کم است و شخص فصیحی مانند حضرت چنین لغت شاذی را استفاده نمی کند، علاوه بر این «تقربة» با دین نمی سازد و باید بگوید تقربة للمسلمین؛ البتّه بعضی لفظ «اهل» را در تقدیر گرفته اند، یعنی تقربة لأهل الدین ولی تقدیر خلاف اصل است، به همین جهت تقویة صحیح تر است.

خطبه حضرت زهرا(علیها السلام) هم مشتمل است بر فلسفه احکام و حضرت می فرماید:

**\* ... و الحجّ تشییداً للدين.**

ما منابع این خطبه را در کتاب زهرا برترین بانوی جهان ذکر کرده ایم، از جمله ابن ابی الحدید به اسناد متعدّد از اهل سنت نقل می کند و در کتب ما در کتاب کشف الغمّه و در کتاب شافی سید مرتضی آمده است. این تقویت که در این دو روایت آمده همان فلسفه سیاسی است، چون از تمام بلاد و گروهها در آنجا جمع شده و متحد می شوند.

لازم به ذکر است که فلسفه های حجّ منحصر به اینها نیست ولی عمده اش این پنج فلسفه است.

**نکته:** همان گونه که فاعلیّت فاعل لازم است قابلیّت قابل هم شرط است یعنی ما باید قابلیّت آن را داشته

باشیم که این منافع را بهره برداری کنیم و باید در کنار حج کنگره های مختلف تشکیل شود، ولی

متأسفانه مراسم حج به دست گروهی افتاده است که جز پوسته ای از آن باقی نمانده و مانع از این

می شوند که برنامه دیگری انجام شود.

متأسفانه حج زیر نظر دو گروه قرار گرفته: یکی سلفی های متعصب که همه چیز را شرک می دانند و دیگری آمریکا که نمی گذارد شعارهم داده شود.

بزرگترین نماز جمعه دنیا نماز جمعه ای است که قبل از عرفات در مسجد الحرام تشکیل می شود، و در خیابانهای اطراف هم جا نیست که باید از این فرصت نهایت استفاده بشود و باید عده ای خطبه های آن را تنظیم کنند و به مهمترین مسائل جهان اسلام پرداخته شود ولی در این اجتماع با عظمت به دلیل فشار این دو گروه فقط به ساده ترین مسائل اسلامی پرداخته می شود، به عنوان مثال خطیب جمعه می گوید وقتی به مسجد می آید پیاز نخورید.

امیدواریم که روزی بیاید که حج مشکل گشا شود و اخبار مفید از آن جا به همه جا پخش شود. فلسفه احکام در واقع حکمت است که نه علت، به همین جهت اغلب موارد هست نه این که صد درصد هر جا آن عبادت باشد این آثار باشد.

## ۲- آثار مافوق طبیعی:

آثار و برکاتی که با عقل نمی توانیم آنها را درست کنیم و جنبه مافوق طبیعی داشته و روایات بر آن دلالت دارد و از آن جمله روایت ذیل است که قبلاً ذکر شد:

\* ... عن خالد القلنسی، عن أبي عبدالله(عليه السلام) قال: قال علي بن الحسين(عليه السلام): حجّوا و اعتمروا تصحّ أبدانکم و تتسع أرزاقکم و تکفون مؤونات عیالاتکم و قال: الحاجّ مغفور له و موجب له الجنّة و مستأنف له العمل و محفوظ فی أهله و ماله(۴).

این آثار که در روایت آمده مافوق طبیعی است و نمی توانیم برای آن دلیل عقلی بیاوریم. حدیث ۲۰ این باب هم شبیه روایت فوق است و احتمال دارد یک روایت باشند. روایت دیگری هم داریم که می گوید اگر می خواهید مستغنی شوید و وسعت مال داشته باشید، حج به جا آورید.

\* و یأسناده عن السکونی، یأسناده یعنی عن الصادق، عن آبائه(علیهم السلام)قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله) (فی حدیث) و حجّوا تستغنوا.(۵)

۱. سوره حج، آیه ۲۸.

۲. ح ۱۸، باب ۱ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۲۵۲.

۴. ح ۷، باب ۱ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۵. ح ۱۳، باب ۱ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

## 7- مسأله ۱ (وجوب الحج) ۸۵/۰۶/۲۰

سؤال: فرق بین علّت و حکمت چیست؟

جواب: علّت موضوع حکم است و حکمت جنبه غالبی دارد و بود و نبودش تأثیری در حکم ندارد و جزء موضوع حکم نیست. به عنوان مثال حج سبب اجتماع مسلمین و پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است، حال آیا اگر حج هیچ یک از این آثار را نداشته باشد باطل است؟ خیر بلکه داعی این بوده که این آثار حاصل شود و گاه حاصل می شود و گاه حاصل نمی شود

از کجا بفهمیم این آثار علّت است یا حکمت؟ این را قراین نشان می دهد به عبارت دیگر با استفاده از قراین می فهمیم که موضوع حکم است یا داعی بر حکم.

بعد از ذکر سه مقدمه سراغ متن کلام مرحوم امام در تحریر می رویم. مرحوم امام در طلیعه کتاب حج سه جمله ذکر کرده اند:

و هو من ارکان الدین و ترکه من الکبائر و هو واجب علی کل من استجمع الشرائط الآتیة.

از بحثهایی که در مقدمات سه گانه داشتیم این سه جمله و دلایل آن روشن می شود و هر یک مسلم است ولی در عین حال مطالبی را اضافه می کنیم تا مسئله واضحتر و شفافتر شود، اما مورد اول که حج از ارکان دین است از جمله دلایل آن روایاتی است که حج را از دعائم اسلام ذکر می کند.

مرحوم کلینی(۱) در این باب روایات متعددی دارد که پنج روایت آن می فرماید:

بنی‌الاسلام علی خمس و یکی از این پنج مورد حج است (ح ۱، ۳، ۵، ۷ و ۸). در بعضی از این روایات هم آمده است که:

**ما نودی بشيء کما نودی بالولاية** یعنی هیچ یک از این پنج مورد مثل ولایت نیست چون ولایت ضامن

اجرای آنهاست و در یکی از این روایات آمده است:

**لأنها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ (۲)**، چون امام احکام را بیان می‌کند و بدون ولایت ممکن است

تمام اعمال فاسد شود، علاوه بر این چون رئیس حکومت است از باب امر به معروف و نهی از منکر افراد را وادار به عمل می‌کند.

این که بعضی ولایت را از اینها بریده‌اند و فکر می‌کنند که ولایت همین است که دعای ندبه بخوانند، اشتباه است، درست است که دعای ندبه مفید و یک دوره تاریخ انبیاست ولی این به تنهایی کافی نیست بلکه باید خط امام در زندگی ما و محبت در کنار عمل باشد و ولایت به معنی هدایت است.

و اما جمله دوم مرحوم امام هم از بحثهای گذشته و مطلب قبل معلوم می‌شود.

**أضف إلى ذلك**; بابتی در وسائل داریم تحت عنوان «ثبوت الکفر و الارتداد بترك الحج و تسويفه استخفافاً أو جحوداً» که می‌گوید ترک حج موجب کفر است، در این باب پنج روایت آمده است.

مرحوم صاحب وسائل این کفر را به معنی کفر اعتقادی گرفته و ناچار شده که به روایت قید بزند که یکی از این قیود قید «استخفافاً» و دیگری قید «جحوداً» است که با این قید ترک حج جزء ارتداد و کفر

می‌شود، ولی ما در باب انکار ضروری دین تصریح کردیم که انکار وقتی منجر به کفر می‌شود که منجر به انکار نبوت شود و انکار ضروری وقتی منجر به انکار نبوت می‌شود که علم به ضروری بودن دارد که در این صورت انکار ضروری دین، تکذیب پیامبر است. بسیاری از فقهای معاصر هم، عقیده شان همین است.

معتقدیم کفر در واقع کفر عملی به معنی ترک یک واجب است نه این که کفر اعتقادی باشد.

گناه کبیره هم گناهی است که در قرآن بر آن وعده عذاب داده شده و یا این که از گناهی که در قرآن وعده عذاب دارد بزرگتر است.

و اما جمله سوم در کلام مرحوم امام از بیانات قبل روشن می‌شود.

\*\*\*

مسألة ١: لایجب الحج طول العمر فی أصل الشرع إلّا مرّة واحدة و وجوبه مع تحقّق شرائطه فوری بمعنی

وجوب المبادرة إلیه فی العام الأوّل من الاستطاعة و لایجوز تأخیره و إن ترکّه فیہ ففی الثانی و هكذا.

قید «اصل شرع» خارج می کند حجّی را که با اسباب دیگری مثل نذر، عهد و قسم واجب شده یا جایی که حج برای خالی نبودن بیت الله واجب کفایی است و جایی که حج به نیابت واجب شده و جایی که حج را فاسد کرده که در این صورت باید در سال آینده دوباره به جای آورد چون یجب الحج بالإفساد، پس تعبیر اصل شرع به معنی این است که به عنوان اوّلی فقط یک بار واجب است.

این مسئله مشتمل بر سه فرع است.

فرع اوّل: وجوب حج مرّة واحدة

اجماع علمای اسلام بر این است که حج یکبار در عمر واجب است و مخالف در میان ما مرحوم صدوق است و می فرماید کسی که مستطیع است هر سال بر او حج واجب است که این قول شاذ و مخالف اجماع است. دلیل قول مرحوم صدوق روایات متعدّد است که در ادامه مورد بررسی قرار می دهیم.

اقوال:

مرحوم علامه می فرماید:

و إنّما یجب بأصل الشرع فی العمر مرّة واحدة بإجماع المسلمین علی ذلك ... و لا نعلم فیہ خلافاً یعتدّ به و

قد حکى عن بعض النّاس أنه یقول یجب فی کلّ سنه مرّة و هذه حکایة لاتثبت (کأنّ مرحوم علامه باور

نمی کرده که مرحوم صدوق چنین بگوید در حالی که ثابت است) و هی مخالفة للإجماع و السنّة.(۳)

مرحوم صاحب ریاض می فرماید:

و لا خلاف فیہ (وجوب حج مرّة واحدة) أجده إلّا من الصدوق فی العلل (علل الشرایع) فأوجبه علی

المستطیع فی کلّ عام کما فی المستفیضة (روایات متعدّد و مستفیض بر کلام صدوق دلالت

دارد) المتضمّنه للصّحیح و غیرها لکنّه ها کقوله شاذّه مخالفة للإجماع المسلمین کافّه کما صرّح به الشیخ

فی التّهذیبین (تهذیب و استبصار)(۴).

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸، باب دعائم الاسلام.

۲. ح ۵،

۳. منتهی، ج ۲، ص ۶۴۳.

۴. ج ۳، ص ۴۶۴.

## ۸- ادامه مسأله ۱ - ۸۵/۰۶/۲۱

بحث در اولین فرع از مسئله اول حج در این بود که حج در تمام عمر یکبار بر مستطیع واجب می شود. البته با عناوین ثانوی ممکن است بیش از یکبار هم واجب شود؛ این مبنا در میان عامّه و خاصّه معروف است و تنها مخالف، مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع است و از کتابهای دیگر ایشان مخالفت نقل نشده است. بعضی مانند مرحوم علامه در دلالت عبارت ایشان در کتاب علل خدشه کرده و آن را توجیه کرده اند، بنابراین مشهور و معروف و ادّعای اجماع مسلمین شده که حج فقط یکبار در عمر واجب است.

### ادله وجوب مرّة واحدة:

برای اثبات وجوب حج در طول عمر یک بار به چند دلیل تمسّک شده است:

#### ۱- اجماع:

اجماع مسلمین بلکه شاید بتوان گفت از ضروریّات دین یا فقه است، چون اگر اجماع باشد ممکن است گفته شود اجماع مدرکی است، چون مسئله مدارک دیگری هم دارد ولی اگر از ضروریّات دین باشد قابل خدشه نیست به این معنا که اگر از هر متشرّعی پرسیده شود که حج چند بار واجب است، می گوید یکبار و این دلیل از اجماع بالاتر است.

#### ۲- اصل:

اگر در مسئله، دلیل مخالف نباشد، اصل چه اقتضا می کند؟

ما نحن فیه از قبیل اقلّ و اکثر استقلالی است، چون شک داریم که یکبار واجب است یا هر سال واجب است و اصل جاری در اقلّ و اکثر استقلالی، برائت مازاد است و اگر دلیل دیگری نباشد، اصل حجّت است.

۳- آیه شریفه «لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» (۱):

در اصول بیان شد که امر دلالت بر ایجاب صرف الوجود دارد و صرف الوجود با مرّه حاصل می شود به عنوان مثال وقتی مولا به عبدش بگوید که فلان کار را انجام بده اگر عبد یکبار هم انجام دهد کافی است و اگر مولى بیش از آن را بخواهد، باید بگوید.

۴- روایات:

روایات متعددی داریم که «مرّه واحده» می گوید و چون روایات متعدّد است و مشهور به آن عمل کرده اند از اسناد آن بحث نمی کنیم، اگر چه در میان آنها روایت صحیح السند هم وجود دارد.

\* ... عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: ما كلّف الله العباد إلّا ما يطيقون إنّما كلّفهم في اليوم و الليلة خمس صلوة إلى أن قال: و كلّفهم حجّة واحدة و هم يطيقون أكثر من ذلك الحديث (۲).

\* ... عن الفضل بن شاذان، عن الرضا (عليه السلام) قال: إنّما أمروا بحجّة واحدة لا أكثر من ذلك لأنّ الله وضع الفرائض على أدنى القوّة (حال أضعف مردم) ... فكان من تلك الفرائض الحجّ المفروض واحداً ثمّ رقب (مستحب قرار داد) بعد أهل القوّة بقدر طاقتهم. (۳)

\* و بالاسناد الآتی عن محمد بن سنان (محلّ بحث است) أنّ أبا الحسن على بن موسى الرضا (عليه السلام) كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله قال: علّهُ فرض الحجّ مرّة واحدة لأنّ الله تعالى وضع الفرائض على أدنى القوم قوّة فمن تلك الفرائض الحجّ المفروض واحداً ثمّ رقب أهل القوّة على طاقتهم. (۴)

این سه روایت دلالت صریح دارد که حج در طول عمر بیش از یکبار واجب نیست.

روایاتی هم در مستدرک الوسائل و حدّ اقل یک روایت هم در کتب عامّه داریم و روایت معارض هم در کتب عامّه و هم در کتب ما وجود دارد.

\* ... روینا (مرسله است) عن جعفر بن محمد (عليهما السلام) أنّه قال: و أمّا ما يجب على العباد في أعمارهم مرّة واحدة فهو الحجّ فرض عليهم مرّة واحدة لبعدها الأمانة و المشقّة عليهم في الأنفس و الأموال ... (۵).



روایات دیگری هم در مستدرک وجود دارد که می گوید بعد از نزول دستور وجوب حج، اصحاب مکرراً سؤال کردند که آیا هر سال واجب است؟ حضرت فرمود اگر اصرار کنید و من جواب مثبت دهم، بر شما واجب می شود و امتّهای گذشته به جهت همین سئوالهای مکرر گرفتار شدند.

\* و عن علی(علیه السلام) أنّه قال: لَمَّا نَزَلَتْ: «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» قَالَ الْمُؤْمِنُوْنَ: يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ(صلی الله علیه وآله) أَفِي كُلِّ عَامٍ؟ فَسَكَتَ فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ فَقَالَ: لَا وَ لَوْ قُلْتَ نَعَمْ لَوْجِبَتْ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوْا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (كَأَنَّ خَدَا اِرْفَاقٌ كَرَدَه وَ اِگر لِحَاجَتِ كُنِيْد اِرْفَاقٌ بَرَدَاشْتَه مِي شُوْد)(۶).

دلالت حدیث واضح و سند ضعیف است.

**سؤال:** مگر پیامبر از سوی خدا احکام را نمی آورد، پس چرا می فرماید که اگر نعم بگویم واجب می شود؟ در انوار الفقاهه در کتاب البیع در بحث ولایت فقیه آمده است که آیا پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ائمّه(علیهم السلام) ولایت بر تشریع داشته اند؟ آیا علاوه بر ابلاغ، می توانستند تشریع قانون هم بکنند؟ ظاهر روایات این است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فی الجمله ولایت بر تشریع احکام داشته است و مواردی را در آنجا جمع آوری کرده ایم که خداوند اجازه وضع و تشریع داده است و ائمّه(علیهم السلام) هم قاعدتاً مقام پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را دارند ولی در جایی ندیده ایم که تشریع حکم کرده باشند و این که امام جواد(علیه السلام) در سال دو خمس قرار داد و یا علی(علیه السلام) بر اسب و موارد دیگر زکات قرار داد، از قبیل حکم حاکم است و یک حکم دائمی نبوده و مخصوص یک مدّت زمان معین و به عنوان حکم ثانوی بوده است.

\* عوَالِی اللّٰثَالِی عَنْ الشَّهِیْدِ قَالَ: (مَرْسَلَه اِسْت) رَوٰی اِبْن عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا خَطَبَنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ(صلی الله علیه وآله) بِالْحِجِّ قَامَ اِلَيْهِ الْاَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ فَقَالَ: فِی كُلِّ عَامٍ؟ فَقَالَ: لَا وَ لَوْ قُلْتَ لَوْجِبَ وَلَوْ وَجِبَ لَمْ تَفْعَلُوْا اِنْمَّا الْحِجُّ فِی الْعَمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً فَمَنْ زَادَ فَتَطَوَّعَ (مُسْتَحَب)(۷).

**سؤال:** احکام تابع مصالح و مفاسد است و با نعم گفتن پیامبر(صلی الله علیه وآله) چگونه حکم واجب می شود؟

بعضی از افراد مستحقّ ارفاقد و در حقّ آنها ارفاق می شود و به بعضی به خاطر لجاجتشان ارفاق نمی شود.

از طریق عامّه هم روایاتی وارد شده که یک روایت را بیان می کنیم:

\* روی مسلم بإسناده عن أبي هريرة قال: خطبنا رسول الله (صلی الله علیه وآله) قال: يا أيّها الناس قد فرض الله عليكم الحجّ فحجّوا فقال رجل: أكلّ عام يا رسول الله (صلی الله علیه وآله)؟ فسكت حتّى قالها ثلاثاً فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله): لو قلت نعم لوجبت و لما استطعتم ثمّ قال: ذروني ما ترككم فإنّما هلك من كان قبلکم بکثرة سؤالهم. (۸)

در ادامه ادلّه قول مخالف (مرحوم صدوق) که وجوب در هر سال را می گوید بیان خواهیم کرد.

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. ح ۱، باب ۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۳. ح ۲، باب ۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۴. ح ۳، باب ۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۸، ح ۱، باب ۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۸، ح ۲، باب ۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۷. مستدرک الوسائل، ج ۸، ح ۴، باب ۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۸. مغنی، ج ۳، ص ۱۵۲.

**۹- ادامه مسأله ۱ - ۸۵/۰۶/۲۲**

مقدمه:

این حدیث در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه شریفه «و أمر أهلك بالصلوة واصطبر علیها» (۱) آمده است.

متن حدیث:

قال العسکری(علیه السلام): کان رسول الله(صلی الله علیه وآله) یجیء کلّ یوم عند صلوٰه الفجر حتّٰی یأتی باب علیّ و فاطمۀ و الحسن و الحسین(علیهم السلام) فیقول: «السلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته» فیقولون: «وعلیک السلام یا رسول الله و رحمۀ الله و برکاته» فیقول: الصلّاء یرحمکم الله.(۲)

ترجمه حدیث:

امام حسن عسکری(علیه السلام) می فرماید: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هر روز صبح در وقت نماز صبح به در خانه حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) آمده و می فرمود: سلام و درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد، و آنها در جواب می فرمودند: و درود و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای رسول خدا، حضرت می فرمود: وقت نماز است خدا شما را مورد رحمتش قرار دهد.

شرح حدیث:

در این حدیث نکاتی قابل توجّه است:

اولاً، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) علاقه خاصی به حضرت زهرا و علی و امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) داشت که هر روز به آنها سلام کرده و به نماز دعوتشان می کرد.

ثانیاً، پیامبر با این کار می خواهد نشان دهد که وقتی قرآن می گوید: و أمر أهلك بالصلاة، او در این کار پیشگام است با این که خانواده اش اهل نماز هستند ولی همه روزه آنها را به نماز دعوت می کند.

ثالثاً، از این روایت معلوم می شود که اهل بیت چه کسانی هستند؟ بعضی می گویند که مراد از اهل بیت(علیهم السلام) زنان پیامبر هستند در حالی که وقتی آیه می فرماید: و أمر أهلك پیامبر اینها را صدا می زند.

رابعاً، مسئولیت نماز خواندن خانواده بر دوش سرپرست است به خصوص در مورد نماز صبح که باید آنها را بیدار کرد و نباید بی تفاوت بود، منتهی برای این که بچه ها ناراحت نشده و نسبت به نماز بی رغبت نشوند و آثار منفی در آنها نداشته باشد، باید به موقع بخوابند و کمتر مایعات بخورند و آنها را با مهربانی بیدار کرد.

آیا بیدار کردن آنها برای نماز واجب است؟ بله اگر بیدار نکردن آنها باعث وهن نماز شود بیدار کردن واجب است و حتی قبل از بلوغ هم مستحب است که بچه ها را به نماز عادت دهند.

خامساً، از این روایت موازنه بین سلام و جواب سلام استفاده می شود که اسلام دستور می دهد:

**إذا حيّتم بتحيّة فحيّوا بأحسن منها أو ردّوها(۳).**

نکته آخر این که مسئله نماز و مسائل دینی علاوه بر این که یک امر دینی است یک امر سیاسی هم شده است. می دانیم حزب الله لبنان و کلّ ملّت لبنان که با آنها همراهی کردند، درسی به آمریکا و اسرائیل دادند که آنها از درون پوسیده و آسیب پذیر هستند و ابر قدرت غیر قابل شکست نیستند و درسی هم به ممالک اسلامی دادند و آن این که: ای مسلمانان با داشتن اسلام قوی هستید و احساس ضعف نکنید که همان پیام قرآن است:

**و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون(۴)**

اینها به کمک ایمان و اسلامشان توانستند این درس را بدهند و به همین دلیل یکی از صهیونیستهای سرشناس توصیه کرده که به جای این که با اسلحه به جنگ مسلمانان بروید، کاری کنید که مفاسد اخلاقی در میان آنها شایع شود و از درون بیپسند که در این صورت مقاومت از بین می رود، بنابراین دولتمردان جهان اسلام باید مراقب این مسئله باشند چون دین یک مسئله سیاسی شده است و باید مسئولین نسبت به مفاسد اخلاقی حسّاسیت نشان دهند چرا که مفاسد اخلاقی سر از مسائل سیاسی در می آورد.

به نظر ما بیش از آنچه که برای انرژی صلح آمیز هسته ای سرمایه گذاری می شود باید برای مبارزه با مفاسد اخلاقی سرمایه گذاری شود و باید قدر این اسلام را بدانیم که مایه عزّت، اقتدار، سربلندی و پیروزی ما بوده و خواهد بود.

\*\*\*

بحث در این بود که حج در تمام عمر یک بار واجب است و دلایل آن بیان شد. قول دیگر در مسئله قول مرحوم صدوق در علل الشرایع بود که ما کلام مرحوم صدوق را از جواهر نقل می کنیم:

إِنَّ الَّذِي اعْتَمَدَهُ وَافَتَى بِهِ أَنَّ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَّةِ (مُسْتَطِيعٌ) فِي كُلِّ عَامٍ فَرِيضَةٌ. (٥)

بعضی کلام ایشان را توجیه کرده اند و بعضی هم مانند مرحوم علامه مخالفت صدوق را قبول نکرده اند و فرموده اند که برای ما ثابت نیست. آیا می توان کلام صدوق را توجیه کرد یا این که باید بگوییم مخالفی است شاذ؟

ادله وجوب حج در هر سال (قول صدوق در علل):

۱- آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (٦).

آیه دلالت بر استمرار دارد، چون امسال مصداق من استطاع هستید و سال آینده هم اگر مستطیع باشید باز همان خطاب شامل است.

جواب از دلیل: ما از این آیه، وجوب یکبار را فهمیده ایم ولی اینها وجوب استمرار را استفاده می کنند. جواب استدلال به آیه روشن است، گاهی عموم ازمانی است و گاهی افرادی؛ به عنوان مثال گاهی گفته می شود اکرم کل فقیر و گاهی گفته می شود اکرم کل فقیر فی کلّ یوم، به عبارت دیگر گاهی افراد مصداق عام هستند و باصرف الوجود این عام حاصل است و گاهی عموم ازمانی است و با صرف الوجود امثال حاصل نمی شود.

حال در آیه مورد بحث عموم افرادی است و می گوید بر مستطیع لازم است که حج به جا آورد که قدر مسلم آن یک سال است و زائد بر آن از آیه فهمیده نمی شود، بنابر این آیه اطلاق و عمومی ندارد و شکی نیست که استمرار زمانی که لازمه عموم زمانی است در آن نیست، بنابراین استدلال به آیه برای اثبات استمرار وجوب صحیح نیست.

۲- روایات:

شش روایت است که عنوان باب آن این است:

باب أنّه يجب الحج على الناس في كلّ عام وجوباً كفايياً یعنی صاحب وسائل این روایات را به وجوب کفایی برای خالی نبودن اطراف بیت الله حمل کرده است، در حالی که مرحوم صدوق از این روایات وجوب عینی استفاده می کند در این باب مجموعاً هفت حدیث است که حدیث سوّم آن دلالت ندارد.

\* ... عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى (عليهما السلام) قال: إنّ الله عزّوجلّ فرض الحجّ على أهل الجده في كلّ عام و ذلك قوله عزّوجلّ: و لله على الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلاً... (٧).

ما گفتیم که آیه دلالت بر استمرار در هر سال ندارد ولی در غیر واحدی از این روایات به این آیه استدلال شده است.

\* ... عن حذیفه بن منصور، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إنّ الله عزّوجلّ فرض الحجّ على أهل الجده في كلّ عام (٨).

\* ... عن أبي جرير القمي، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: الحجّ فرض على أهل الجده في كلّ عام (٩).

\* ... عن حذیفه بن منصور، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إنّ الله عزّوجلّ فرض الحجّ (و العمرة) على أهل الجده في كلّ عام (١٠).

ظاهراً این حدیث همان حدیث ۲ در این باب است.

\* ... عن اسد بن يحيى، عن شيخ من اصحابنا (معلوم نیست که این شیخ چه کسی است آیا مراد امام است و به خاطر تقیّه چنین گفته شده است؟) قال: الحجّ واجب على من وجد السبيل إليه في كلّ عام (١١).

\* ... عن عبدالله بن الحسين الميثمي رفعه (مرفوعه است) إلى أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إنّ في كتاب الله عزّوجلّ فيما أنزل الله: و لله على الناس حجّ البيت في كلّ عام من استطاع إليه سبيلاً (١٢).

آیا این روایت می گوید که قرآن تحریف شده است؟ ممکن است بگوییم که تفسیر آیه به متن آیه داخل شده است.

این شش روایت که بعضی مشکل سندی و بعضی مشکل تحریف قرآن دارد، دلیل قول مرحوم صدوق است که باید روایات بررسی شود.

---

۱. سوره طه، آیه ۱۳۲.

۲. وسائل، ج ۸، ح ۷، باب ۴۳ از ابواب احکام العشرة.

۳. سوره نساء، آیه ۸۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۵. جواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۱.

۶. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۷. ج ۱، باب ۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۸. ج ۲، باب ۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۹. ج ۴، باب ۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۱۰. ج ۵، باب ۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۱۱. ج ۶، باب ۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۱۲. ج ۷، باب ۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

## 10- ادامه مسأله ۱ - ۸۵/۰۶/۲۵

اخيراً رهبر کاتولیکهای جهان پاپ شانزدهم حمله زشتی به احکام اسلام کرده است و مسئله جهاد را دلیل بر خشونت اسلام و مسلمین دانسته و می گوید این حکم الهی نیست و اسلام نمی تواند دین الهی باشد. خوشبختانه تمام مسلمانان در گوشه و کنار جهان به اعتراض برخاسته اند و دولتها و ملتتها و گروهها به این سخنان اعتراض کرده اند و ما نیز بیانیه ای صادر کرده ایم. (۱)

بحث در مسئله اول از مسائل حج بود. فرع اول در مورد وجوب حج در تمام عمر مرّه واحده بود، در مقابل قول شاذی داشتیم که می گفت حج در هر سال واجب است (قول مرحوم صدوق در علل). از جمله ادله این قول ۶ روایت بود که می فرمود حج بر مستطیعان در هر سال واجب است.

بعضی از روایات هم در مستدرک الوسائل و بعضی دیگر در منابع اهل تسنن آمده است که از باب نمونه از هر کدام یک روایت را ذکر می کنیم.

\* عن عيَّاشي في تفسيره (روایات عیاشی مرسله است، چون عیّاشی برای خلاصه شدن کتابش اسناد روایات را حذف کرده است) عن الحلبي، عن أبي عبدالله (عليه السلام) في حديث حجة الوداع إلى أن قال: فقال سراقه ابن جعشم الكناني: يا رسول الله (صلى الله عليه وآله) علّمنا ديننا كأنما خلقنا اليوم أرأيت لهذا الذي أمرتنا به لعامنا هذا أو لكلّ عام؟ فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا بل للأبد (تصوّر ما این است که عبارت غلط است و در واقع «للاّبد» بوده است). (۲)

ظاهر روایت این است که همیشه باید حج به جا آورید.  
روایات دیگری به همین مضمون در مستدرک آمده است و اما روایت عامّه را از سنن کبرای بیہی نقل می کنیم:

\* ... قال سمعتُ جابر بن عبدالله يقول اهللنا: أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالحجّ خالصاً فذكر الحديث قال: فيه فقال سراقه ابن مالك متعتنا (حج تمتّع) هذه يا رسول الله لعامنا هذا أم للأبد؟ قال: لا بل للأبد، در ادامه بیہقی می گوید: أخرجه بخاری و مسلم في الصحيح من حديث ابن جريح. (۳)  
و از تعبیر ذیل روایت روشن می شود که حدیث در نظر آنها دارای موقعیت خاصی است.

### جمع بین روایات:

از یک سو روایاتی داشتیم که می فرمود حج در طول عمر یکبار واجب است و از سوی دیگر روایات متعدّدی داشتیم که می فرمود حج در هر سال واجب است (قول صدوق) هر دو طایفه از احادیث متضافر است و بعضی هم صحیح السند است، حال در مقام تعارض چه باید کرد؟  
اولین راه حل، جمع دلّالی است که بر دو گونه است:

#### ۱- جمع تبرّعی:

به سلیقه و میل خود هر کدام را بر معنایی حمل می کنیم که این جمع قابل قبول نیست.

#### ۲- جمع عرفی:

دو راه دارد:



**الف)** جمعی که اهل عرف به آن پیوسته عمل می کنند مثل جمع میان عام و خاص به تخصیص و یا جمع میان مطلق و مقید بالتقید، که این جمع حجت است، چون معانی الفاظ را از عرف می فهمیم.

**ب)** جمعی که متداول نیست ولی بالخصوص شاهی از آیات یا روایات و یا دلیل عقل دارد.

در ما نحن فیه چهار راه جمع گفته شده است:

#### ۱- جمع صاحب وسائل:

روایات طایفه اولی که می گوید یکبار واجب است بر وجوب عینی و روایات طایفه دوم که وجوب هر سال را می گوید بر وجوب کفایی حمل می کنیم، یعنی حج نباید ترک شود و مکّه نباید خالی از زوّار بماند. مرحوم صاحب وسائل این جمع را عرفی می داند، چون روایاتی داریم که می گوید مکّه نباید خالی از حجاج بماند که دو دسته از روایات را ذکر می کند یک دسته روایات باب ۵ است که عنوان باب چنین است:

«وجوب اجبار الوالیّ الناس علی الحجّ ... و وجوب الإنفاق علیهم من بیت المال إن لم یکن لهم مال» که این

باب روایات متعدّد دارد و حدّاقل دو روایت دلالت دارد.

باب دیگر باب ۴ است که عنوان باب چنین است:

«عدم جواز تعطیل الکعبه عن الحجّ»

این روایات برای صاحب وسائل شاهد جمع است، بنابراین، این جمع عرفی است.

#### ۲- جمع شیخ طوسی:

طایفه اولی که حج را یکبار واجب می داند بر وجوب و طایفه ثانیه را بر استحباب حمل می کنیم. شاهد جمع این است که جمع وجوب و استحباب هم مثل جمع بین خاص و عام، جمع شایعی است، چون از قبیل نص و ظاهر است یعنی روایات مرّه نصّ در عدم وجوب و روایات هر سال ظاهر است (امر ظاهر در وجوب است) و در جمع بین ظاهر و نص، ظاهر را حمل بر نص می کنیم و می گوییم مستحب است.

#### ۳- جمع دیگری از مرحوم شیخ طوسی:

طایفه اولی را حمل بر وجوب عینی و طایفه ثانیه را که وجوب هر سال را می گوید حمل بر وجوب بدلی می کنیم، یعنی اگر امسال نشد، سال بعد و اگر سال بعد نشد، سال بعد از آن و فی کلّ عام یعنی فی کلّ عام علی البدل.

ایشان برای این جمع شاهی ذکر نکرده است ولی می توان گفت روایاتی که می گوید عقب انداختن حج جایز نیست (تسویف) و اگر عقب انداخت در سال بعد واجب است شاهد این جمع است.

#### ۴- جمع بعضی از فقها:

مطابق روایات طائفه دوم پیامبر (صلی الله علیه وآله) می خواهد بفرماید، مستطیعان هر سال، در آن سال باید حج به جای آورند و مقصود پیامبر کل مستطیعان بوده است یعنی کبرای کلیّه ای داریم که امروز بر زید و سال بعد بر عمرو و سال سوم بر بکر و ... منطبق است که باید به جای آورند. لسان روایات هم با این جمع سازگار است و شاهد آن ظاهر خود روایات است چون تعبیر «اهل الجده» در روایات کلی است.

از این طرق جمع دو جمع بهتر قابل قبول است که یکی حمل بر استحباب است (جمع اول) چون در همه جا معمول است و دیگری حمل بر مستطیعان هر سال (جمع چهارم) است.

**سَلَمْنَا؛** که هیچ یک از طرق جمع را نپذیریم در این صورت به اعمال مرجّحات می رسیم. طایفه اولی دو ترجیح دارد:

۱- مطابق مشهور است یعنی شهرت فتوایی از شیعه و اهل سنت بر آن است **(خذ بما اشتهر بین اصحابک ودع الشاذ النادر)**.

۲- روایات طایفه اول مطابق ظهور کتاب الله است که می گوید یکبار واجب است.

أُضِفَ إِلَى ذَلِكَ: روایات قول دوم معرض عنهاست و فی حدّ ذاته حجّیت ندارد، بنابراین حج یکبار در عمر واجب است و جای اشکال ندارد.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ح ۳، باب ۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۳. السنن الکبری، ج ۴، ص ۳۲۶

### 11- ادامه مسأله ۱ - ۸۵/۰۶/۲۷

قبل از ورود به بحث دو نکته لازم به ذکر است:

در مورد سخن دور از منطق آقای پاپ، مسلمین جهان عکس العمل نشان دادند و او هم عقب نشینی کرد، این سخن فقط به زیان مسلمانان نبود بلکه به زیان مسیحیان هم تمام شد چرا که قرنهایست که مسیحیان با ما زندگی مسالمت آمیز دارند، ولی رئیس یک جمعیت، آتشی روشن می کند که به زیان مسلمانان و همه مسیحیان جهان است چرا که این آتش، دنیا را به هم می زند؛ وقتی انسان بی مطالعه کاری کند دامنه اش دنیا را می گیرد، بنابراین ما با مسیحیها مشکلی نداریم و در قانون اساسی ما هم برای آنها حقوقی در نظر گرفته شده و به همین جهت مسیحیها هم به این سخنان اعتراض کرده اند.

نکته دیگر این که حوادث اخیر همه به ضرر مستکبران است، جریان لبنان که کسی انتظار نداشت صد در صد به زیان آنها بود. جریان اجلاس غیر متعهدها که در میان این ۱۱۸ کشور دوستان آمریکا زیاد بودند هم به ضرر آمریکا تمام شد، چرا که این اجلاس در کوبا که دشمن سرسخت آمریکا است تشکیل شد و اموری مطرح شد که به نفع مستضعفان تمام شد. جریان پاپ هم به ضرر آنها تمام شد، چون معلوم شد که آنها در دنیا ایجاد ناامنی می کنند و ما دست دوستی دراز کرده و بیش از حق خود نمی خواهیم. این برنامه ها صفوف مسلمانان را متحد کرده و حوادث اخیر افغانستان و عراق دامن آنها را گرفته است و این حوادث نوید بخش پیروزی مسلمانان است.

\*\*\*

در مورد روایاتی که وجوب حج در هر سال را می گوید، مرحوم آیت الله العظمی خویی(ره) در زمان جاهلیت مردم در بعضی از سالها حج به جای می آوردند و در بعضی از سالها آن را تعطیل می کردند و شاید این روایات که می گوید حج هر سال واجب است، اشاره به این مسئله باشد.

بحث در مسئله اول از مسائل حج به فرع دوم که فوریت حج بود رسید.

## فرع دوم: فوریت حج

اجماع قائم است که حج از واجبات فوری است و مخالفی هم در این مسأله وجود ندارد. مرحوم کاشف الغطاء می فرماید:

أنه يحرم تسويف الحجّ (تأخیر انداختن) و يجب في سنة الاستطاعة على الفور للإجماع محصّلاً و منقولاً بل الضرورة (ظاهراً ضرورت دین است) و لظاهر الأمر (از ظاهر امر فوریت می فهمد). (۱)

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل فوریت از مرحوم محقق می فرماید:

اتّفاقاً محكياً عن الناصريات و الخلاف و شرح الجمل للقاضي و في التذكرة و المنتهى (در این دو کتاب خودشان دیده اند) إن لم يكن محصّلاً (اقوال را خودمان بررسی کنیم و به اجماع برسیم). (۲)

## ادّله:

ادّله متعدّدی ذکر شده است که به نظر ما فقط دو دلیل قانع کننده است.

### ۱- ظاهر امر:

ما معتقدیم امر ظاهر در وجوب و فوریت است و این که گفته شده امر ظاهر در وجوب است و دلالت بر فوریت و تراخی ندارد اشتباه است. به دو بیان امر ظاهر در فوریت است:

۱- امر بعث لفظی است و جانشین بعث عملی و فعلی می شود به عنوان مثال اگر مولا خادمش را هل دهد و به دنبال کاری بفرستد مقتضای بعث فعلی این است که همان وقت برود نه این که فردا برود، پس بعث فعلی فوری است و ما معتقدیم که بعث قولی هم جانشین بعث فعلی است بنابراین صیغه امر که بعث قولی است ظاهر در فوریت است.

۲- بنای عقلاً بر این است که مولی وقتی به عبدش دستور دهد که چیزی را تهیّه کند، اگر عبد آن را به تأخیر اندازد مولی می تواند او را مؤاخذه کند و عبد نمی تواند بگوید که امر دلالت بر فوریت ندارد و من فردا آن را انجام می دهم و یا اگر مقامات بالاتر بخشنامه ای صادر کنند و زیر دستان به تأخیر بیاندازند آنها را مؤاخذه می کنند. پس اولاً، امر جانشین بعث فعلی است که بنای بر فور دارد. ثانیاً، بنای عقلاً بر فوریت است مگر این که قرینه ای قائم شود که تراخی جایز است که گاهی قرینه لفظیه و گاهی قرینه حالیه

است. مثلاً مولا به عبد می گوید میهمانهایی دارم که هفته آینده می آیند مقدمات آن را فراهم کن، در اینجا قرینه داریم که عجله ای برای فراهم کردن مقدمات نیست.

بنابراین امر ظهور در فوریت دارد مگر این که قرینه بر تراخی باشد و در ما نحن فیه «لله علی الناس» به منزله امر است و ظهور در فوریت دارد.

## ۲- روایات:

روایاتی که در باب ۶ از ابواب وجوب الحج و شرائطه آمده و عمده آنها دلالت بر ما نحن فیه دارد ولی این روایات به دو صورت است: بعضی از روایات تعبیر تسویف دارد و بعضی این تعبیر را ندارد و می گوید هر کسی که حج را به تأخیر بیاورد گناه کرده است که از هر دو گروه روایاتی از باب نمونه ذکر می کنیم و چون روایات متضاف است نیازی به بحث از اسناد نیست.

(الف) روایاتی که تعبیر تسویف دارد:

\* ... عن أبي الصباح الكناني، عن أبي عبدالله(عليه السلام) قال: قلت له: رأيت الرجل التاجر ذا المال حين يسوّف الحج كلّ عام و ليس يشغله عنه إلّا التجارة أو الدين؟ فقال: لا عذر له يسوّف الحج (روایت مطلق است و دلالت بر فوریت دارد) إنّ مات و قد ترك الحج فقد ترك شريعة من شرائع الإسلام(۳).

\* ... عن زيد الشحام قال: قلت لأبي عبدالله(عليه السلام): التاجر يسوّف الحج قال: ليس له عذر فإن مات فقد ترك شريعة من شرائع الإسلام.(۴)

\* ... عن محمد بن الفضيل قال: سألت أبا الحسن(عليه السلام) عن قول الله عزّوجلّ: «و من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى و أضلّ سبيلاً» قال: نزلت فيمن سوّف الحجّ حجّة الإسلام و عنده ما يحجّ به فقال: العام أحجّ العام أحجّ حتّى يموت قبل أن يحجّ (و سابقاً بیان شد که حج به قدری برکات مهم دارد که اگر کسی آنها را نبیند نابینا است و در آخرت هم نابینا خواهد بود).(۵)

(ب) روایاتی که تعبیر تسویف ندارد.

\* ... عن الحلبي (ظاهراً صحيحة است) عن أبي عبدالله (عليه السلام): قال: إذا قدر الرجل على ما يحجّ به ثمّ

دفع ذلك و ليس له شغل يعذّره به فقد ترك شريعته من شرائع الإسلام (معلوم می شود که حج فوری

است) الحديث (۶).

\* و باسناده عن علي بن أبي حمزة (سند مشکل دارد) عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنّه قال: من قدر على

ما يحجّ به و جعل يدفع ذلك و ليس (له) عنه شغل يعذّره الله فيه حتّى جاء الموت فقد ضيّع شريعته من

شرائع الإسلام. (۷)

غالب روایات این باب بر این معنا - که تأخیر حج جایز نیست - دلالت دارد.

بعضی از معاصرین و مرحوم صاحب جواهر به دلایل دیگری هم استدلال کرده اند از جمله روایات باب ۵ از

ابواب نیابت در حج است که سه روایت دارد و مضمون آن این است که اگر مستطیع به حج هستی، نیابت

نکن که از آن فوریت را فهمیده اند.

ما معتقدیم دلالت بر فوریت ندارد و این روایات درست مثل جایی است که به کسی که روزه قضا دارد گفته

می شود اگر روزه قضا داری روزه قضا بگیر نه روزه مستحب و این دلالت نمی کند که فوراً روزه قضا بگیرد.

\* ... عن سعد بن أبي خلف قال: سألت أبا الحسن موسى (عليه السلام) عن الرجل الضرورة (کسی که حج به

جای نیاورده است) يحجّ عن الميت؟ قال: نعم إذا لم يجد الضرورة ما يحجّ به عن نفسه فإن كان له ما يحجّ

به عن نفسه فليس يجز عنه حتّى يحجّ من ماله (حجّ نیابی جای حج واجب تو را نمی گیرد، این ربطی به

بحث ما ندارد) و هي تجزي عن الميت إن كان للضرورة مال و إن لم يكن له مالا. (۸)

این همان فتوایی است که ما می دهیم و می گوئیم کسی که حج به گردنش است اگر از طرف کسی، حج

نیابتی به جا بیاورد، صحیح است، چون امر به شیء نهی از ضد خاصش نمی کند.

---

۱. ج ۴، ص ۴۶۹.

۲. ج ۱۷، ص ۲۲۳.

۳. ج ۴، باب ۶ از ابواب وجوب الحج و شرائطه

۴. ح ۶، باب ۶ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۵. ح ۸، باب ۶ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۶. ح ۳، باب ۶ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۷. ح ۹، باب ۶ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۸. ح ۱، باب ۵ از ابواب نيات حج.

## 12- ادامه مسأله ۱ - ۸۵/۰۶/۲۸

بحث در مسئله اول از مسائل حج در فرع دوم (فوریت حج) بود. بیان شد نزد امامیه اجماعی است که حج واجب فوری است و باید در اولین فرصت انجام شود. فوریت حج در میان عامّه اختلافی است و مرحوم شیخ در کتاب خلاف اقوال آنها را بیان می فرماید:

الحجّ وجوبه علی الفور دون التراخی و به قال مالک و ابویوسف و المزنی و لیس لأبی حنیفه فیه نصّ و قال

أصحابه یجیء علی قوله (مناسب مبانی ابوحنیفه چنین است) أنّه علی الفور کقول أبی یوسف و قال

الشافعی وجوبه علی التراخی و معناه أنّه بالخیار إن شاء قدّم و إن شاء أخر و التقديم أفضل و به قال

الأوزاعی و الثوری و محمد (محمد بن الحسن شاگرد ابوحنیفه). (۱)

بنابراین هر دو قول (فور و تراخی) در میان عامّه قائل دارد ولی علمای ما همه قائل به فوریت هستند.

دو دلیل از ادله مسئله بیان شد که دلیل اول ظهور امر در فوریت و دلیل دوم روایات تسويف بود.

در مورد دلیل دوم اشکالی مطرح است و آن این که بعضی معتقدند روایات تسويف دلالت ندارد، چون این روایات تسويفی را می گوید که منتهی به ترک و مرگ است و اگر تسويف کند ولی بعداً حج را به جا آورد، داخل در روایات تسويف نیست، پس دلیل اخصّ از مدّعاست.

قلنا: ما از دو جهت جواب می دهیم:

اولاً، روایات تسويف فقط تسويف منتهی به مرگ را نمی گوید که از آن جمله روایت ذیل است:

\* ... عن أبي الصباح الكناني (ظاهراً سند معتبر است) عن أبي عبدالله (عليه السلام) ... فقال: لا عذر له

يسوّف الحجّ إن مات و قد ترك الحجّ فقد ترك شريعة من شرايع الإسلام. (۲)

این دو جمله مستقل است، در یک جمله می فرماید تسويف عذر نیست و در جمله دیگر می فرماید اگر بمیرد شریعتی از شرايع اسلام را از بین برده است؛ اگر می فرمود: لا عذر له أن يسوّف الحجّ إلى أن يموت می توانستیم بگوییم تسويف منتهی به مرگ را می گوید. نظیر این روایت روایات دیگری هم داریم. **ثانیاً**، اگر مقید به ترک باشد مطابق روایت، حج واجب فوری است یا موسّع؟ اگر موسّع باشد وقتی که در اوّل وقت به جای نیاورد و در وسط وقت از دنیا برود دیگر شریعتی از شرايع اسلام را ترک نکرده است، پس از این که می گوید شریعتی از شرايع اسلام را ترک کرده معلوم می شود که واجب فوری است. بنابراین اشکال به روایات تسويف وارد نیست و همان طوری که غالب علما از این روایات فوریت فهمیده اند، ما هم فوریت می فهمیم.

همان گونه که قبلاً بیان شد بعضی دلیل سوّمی هم برای فوریت بیان کرده اند که روایات باب ۵ از ابواب نیابت است. این روایات می گوید اگر مستطیع هستی نیابت نکن، از این روایات استفاده فوریت کرده اند، چون حجّ واجب فوری است، پس نیابت حرام است. یک روایت ذکر شد و بیان کردیم که این روایات دلیل بر فوریت نمی شود چون مثل این است که گفته شود کسی که روزه قضا دارد، روزه مستحب به جا نیاورد و معنای این سخن این نیست که روزه قضا فوری است، بنابراین روایات می گوید تو ذمه ات مشغول است ولو واجب فوری هم نباشد، زیر بار دین مردم نرو و این روایت دلالت بر اولویت خودش نسبت به دیگران داند نه وجوب فوری.

دو روایت دیگر از روایات باب نیابت را بیان می کنیم که سند همگی معتبر است:

\* ... عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبدالله (عليه السلام) في رجل ضرورة مات و لم يحجّ

حجّة الإسلام وله مال قال: يحجّ عنه ضرورةً للمال له (اگر مستطیع باشد نمی تواند). (۳)



\* ... عن سعيد بن عبدالله بن الأعرج (ثقه) إنه سأل أبا عبدالله (عليه السلام) عن الصرورة أيجح عن الميِّت؟

فقال: نعم إذا لم يجد الصرورة ما يجحّ به فإن كان له مال فليس له ذلك حتّى يجحّ من ماله و هو يجزى

عن الميِّت كان له مال أو لم يكن له مال. (٤)

از این دو روایت نیز فوریت استفاده نمی شود و فقط دلالت بر این دارد که تا زمانی که به گردن خودش حجّ است، زیر بار دین دیگری نرود.

بقی هنا شیء:

ما مطابق ذیل روایت فتوا می دهیم و آن این که اگر کسی که خود مستطیع است و هنوز حج به جا نیاورده نیابت از غیر کند نیابتش صحیح و مجزی از میّت است ولو ما قائل به فوریت حج هستیم چون امر به شیء دلالت بر نهی از ضد خاص نمی کند.

«بحث اصولی»

در باب اوامر بحثی داریم که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضدّ آن می باشد؟ ضد بر دو قسم است: ضدّ عام و ضدّ خاص. ضدّ عام همان ترک است آیا امر به شیء نهی از ترک آن است؟ بعضی معتقدند که امر به شیء مقتضی نهی از ترک آن است چون امر مرکّب است یعنی به جای آور و ترک نکن (افعل و لاتترک)، به عبارت دیگر امر به دلالت تضمّن بر نهی از ترک دلالت دارد و لی این بر خلاف کلمات محققین است. بعضی هم معتقدند که امر به دلالت التزام بر نهی از ترک (ضدّ عام) دلالت دارد یعنی وقتی افعّل می گوید لازمه اش لاتترک است؛ بعضی هم نه دلالت تضمّن را پذیرفته اند و نه دلالت التزامی را و معتقدند که اصلاً دلالت ندارد چون حرمت ترک به این معنی است که در ترک مفسده است، حال آیا هر جا در فعل مصلحت بود، حتماً در ترک مفسده است؟

خیر هر جا در فعل مصلحت است الزاماً در ترک مفسده نیست، به عنوان مثال اگر تجارت می کرد سود می برد اما تنبلی کرده و تجارت نکرده و سود هم نبرده ولی از سرمایه اش چیزی کم نشده است. بنابراین امر به شیء مستلزم نهی از ضدّ عام (ترک مطلق) نیست.

سَلَمْنَا، امر به شیء دلالت بر نهی از ضدّ عام دارد، آیا امر به شیء دلالت بر نهی از ضدّ خاص هم دارد؟ مثل این که امر داریم که ادای دین باید فوری باشد، ولی ادای دین فوری را رها کرده و به نماز می پردازد (ضدّ خاص) آیا ترک واجب کردن حرام است؟ و یا مسجد نجس شده و وقت هم برای نماز وسیع است ولی تطهیر مسجد که واجب است رها کرده و مشغول نماز می شود (ضدّ خاص) آیا امر به شیء اقتضای نهی از ضدّ خاص می کند تا این نماز باطل باشد؟

ما معتقدیم که تطهیر مسجد ولو واجب فوری است ولی به قدری فوری نیست که منافات با یک نماز خواندن داشته باشد. بنابراین امر به شیء مقتضی نهی از ضدّ خاص نمی باشد و در ما نحن فیه با این که شخص مستطیع است و قائل به وجوب فوری هم هستیم اگر شخص وجوب فوری را رها کرده و نایب شود، در عین این که در ترک واجب فوری گناه کرده، ولی حجّ نیابی او صحیح است، چون امر به شیء دلالت بر نهی از ضدّ خاصّش نمی کند.

---

۱. ج ۱، کتاب الحج، مسئله ۲۲، ص ۳۷۶.

۲. ج ۴، باب ۶ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۳. ج ۲، باب ۵ از ابواب نیابت.

۴. ج ۳، باب ۵ از ابواب نیابت.

### 13- ادامه مسأله ۱ - ۸۵/۰۶/۲۹

#### مقدمه:

در آستانه ماه مبارک رمضان قرار داریم که در این ماه مردم یک وظیفه و ما دو وظیفه داریم. وظیفه مردم استغفار و آمادگی برای ماه رمضان و ضیافت الله است و باید روزهای آخر شعبان را برای توبه از گناه

مغتتم بشمارند و باید روزه را با تمام واجبات و مستحبات آن به جا آورند و از این فریضه مهم و ماه پربرکت بهره ببرند.

از این نظر وظیفه ما با مردم مشترک است، ولی یک وظیفه دیگر هم داریم و آن این که به وسیله ماه رمضان و تبلیغات جامعه را پاکسازی کنیم. عوامل زیادی فساد را پراکنده می کنند و باید با تبلیغ در این ماه مفاسد را پاکسازی کنیم، به همین جهت حدیثی انتخاب کرده ایم که منطبق بر امر دوم است و در

ذیل آیه شریفه «یا ایها النبی إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذيراً \* و داعياً إلى الله بإذنه و سراجاً منيراً» (۱) آمده است.

متن حدیث:

\* ... عن ابن عباس قال لما نزلت يا أيها النبي إنا أرسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً قد كان أمر علياً و معاذاً أن يسيرا إلى اليمن فقال: انطلقا فبشرا و لا تنقرا و بشرا أو يسرا] و لا تعسرا فإنه قد أنزل علي «يا أيها النبي إنا أرسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً إلى الله بإذنه و سراجاً منيراً» (۲).

ترجمه حدیث:

ابن عباس می گوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) و معاذ بن جبل امر کرد که به یمن بروند (بعد از این که یمن مسلمان شد) و به آنها فرمود بروید و مردم را بشارت دهید و تنفر ایجاد نکنید و بشارت دهید و سخت گیری نکنید، چرا که خداوند بر من وحی کرده که ای پیامبر ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و بیم دهنده و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی بخش.

شرح حدیث:

پنج صفت در این آیه برای پیامبر بیان شده است:

#### ۱- شاهد:

مبلغ باید خوب ببیند که در ظاهر جامعه چه مشکلات اخلاقی و اعتقادی وجود دارد تا برای بر طرف کردن آن بکوشد.

## ۲- مبشراً:

مردم را بشارت دهد.

## ۳- نذیراً:

بعضی خیال می کنند انذار به معنی خشونت است، ولی انذار می تواند با جاذبه نیز همراه باشد، به عنوان مثال قرآن می فرماید:

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ. (۳)

و در ادامه می فرماید: شیطان می خواهد با شراب و قمار شما را از خدا دور کند و بین شما دشمنی ایجاد کند که اینها انذار است ولی جاذبه دارد، پس انذار می تواند جاذبه داشته باشد.

## ۴- داعياً إلى الله:

مردم را به سوی خدا دعوت کنید.

## ۵- سراجاً منيراً:

به وسیله نور الهی (آیات و روایات) تاریکیها را برطرف کند.

تمام این پنج صفت جاذبه است و به فرض در «نذیراً» جاذبه نباشد در هشتاد درصد بقیه جاذبه است پس تبلیغ باید با جاذبه باشد.

یکی از مسائل مهم در امر تبلیغ همین است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این حدیث روی آن انگشت گذاشته است به خصوص در زمانی که امثال پاپ ما را به خشونت متهم می کنند که چنین تبلیغی سخن آنها را ابطال می کند.

یکی از عیبهای بزرگ این است که بسیاری از مردم دنیا عقاید ما را از دشمنان ما می گیرند، در حالی که باید از خود ما سؤال کنند و اگر نزدیک بیایند خواهند دید که اشتباه کرده اند.

سعی کنید جاذبه های اسلام زیاد شود برخورد خوب، حوصله، گوش دادن به حرف مردم، احترام کردن تواضع داشتن و دل سوزاندن بسیار مؤثر است و این مسائل عاطفی بیش از دلیل و استدلال اثر دارد، به خصوص برای جوانان که لبه تیز حملات دشمن متوجه آنهاست.

در طول سال دشمن صحنه اجتماع را آلوده می کند و ماه رمضان زباله های تبلیغات دشمن را جارو می کند و بعد از آن فصل حج و بعد ایّام عاشورا و بعد از آن ایّام اعتکاف و مرتّب این عبادت های حساب شده اسلامی جامعه را پاک می کند.

بنابراین نباید از ماه رمضان غافل شویم چرا که می توانیم در این ایّام دو عبادت انجام دهیم یکی روزه ماه رمضان و دیگری تبلیغ و حضرت فرمود اگر یک نفر به دست شما هدایت شود از تمام آنچه آفتاب بر آن تابیده بهتر است.

مرحوم آقای فلسفی که نابغه منبر در زمان ما بود می فرمود برای یک سخنرانی هشت ساعت مطالعه می کنم؛ باید با مطالعه صحبت کنید، آیات و روایاتی را که حفظ نیستید روی کاغذ نوشته و مستند، حساب شده، با مطالعه، مؤدّبانه و پر جاذبه صحبت کنید. یادداشتهایی که برای منبر بر می دارید برای بعدها هم قابل استفاده است.

امیدوارم خداوند توفیق بیشتر در راه خدمت عنایت کند تا بهتر قدم بردارید.

در پایان مسئله مهمی هم قابل ذکر است و آن این که ما حاضریم در مقابل بحثی که آقای پاپ مطرح کرده اند با ایشان در یک مناظره علمی و منطقی زنده تلویزیونی در هر زمان و در هر جای دنیا بدون هیچ قید و شرط شرکت کنیم و من یقین دارم که اگر چنین مناظره زنده ای پخش شود، مردم خواهند فهمید که اسلام دین محبّت و عاطفه است و حکم جهاد یک سپر دفاعی است و مسیحیان و یهودیان در کنار مسلمانان زندگی می کنند ولی کسی آنها را اجبار نکرده که مسلمان شوند.

ایشان پرهیز از خشونت می کند ولی این کلام مصداق خشونت است چون در زمانی که ما احتیاج به امنیت داریم، فضای دنیا با این سخن نا امن تر شد و یک پیشوای مذهبی باید احساس مسئولیت کند و آثار سخن خود را حساب کند.

امیدوارم که این جریان سبب شود که دنیا اسلام را بهتر بشناسد.

\*\*\*

بحث در مسئله اوّل از مسائل حج به فرع سوّم رسید.

## فرع سوّم:

اگر مستطیع در سال اوّل حج را ترک کند سال بعد باید انجام دهد.  
همان گونه که در فرع دوّم بیان شد حج واجب فوری است حال اگر سال اوّل حج را ترک کرد آیا سال بعد هم فوری است یا اگر سال اوّل فوری بود سال بعد با تراخی است؟  
بعضی از واجبات ابتدا فوری است و اگر انجام نشد بعد تراخی است مثل این که نذر می کند نماز اوّل وقت بخواند و در اوّل وقت نمی تواند که بعد از آن تراخی است.  
ولی گاهی نذر می کند که نماز را هر چه زودتر بخواند در این صورت فوراً ففوراً است، به عنوان مثال ادای دین، تطهیر مسجد و... فوراً ففوراً است، حج هم از این قبیل است یعنی هر سال تأخیر یک گناه است، ظاهراً این حکم مسلّم و اجماعی است.

## ادّله:

این مسئله سه دلیل عمده دارد:

### ۱- ظهور امر:

امر ظاهر در فور است و اگر تعلّل کند باز هم باید فوراً انجام دهد مثل این که مولی به عبدش امر کرده و عبد تأخیر می اندازد که در این صورت فوریت باقی است بنابراین مادامی که قرینه ای بر خلاف اقامه نشده ظهور اوامر فوراً ففوراً است. در عرف عقلاً هم همین است.

### ۲- روایات:

در احادیث آمده که تسویف گناه است، حال اگر کسی سال اوّل گناه کرد و حج بجا نیاورد سال دوّم و سوّم هم تسویف صادق و حرام است، پس از درون تسویف که در روایات آمده و تحریم شده فوراً ففوراً استفاده می شود.

### ۳- روایات باب ۶:

\* ... عن محمد بن الفضیل قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن قول الله عزّوجلّ «و من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى و أضلّ سبيلاً» فقال: نزلت فيمن سوفّ الحجّ حجّة الإسلام و عنده ما يحجّ به

فقال: العام أحجّ العام أحجّ حتّى يموت قبل أن يحجّ (این که امام العام دوّم را می فرماید معنایش فوراً فوراً است و اگر این نبود تکرار العام لازم نبود). (۴)

\* ... عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: سأله ابوبصير و أنا أسمع فقال له رجل له ماء ألف فقال: العام أحجّ العام أحجّ ... فقال: يا أبا بصير أما سمعت قول الله عزّوجلّ «و من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى و أضلّ سبيلاً»... (تکرار العام أحجّ شاهد به فوراً فوراً است). (۵)

---

۱. سوره احزاب، آیه ۴۵ و ۴۷.

۲. درّ المنثور، ذیل آیه شریفه.

۳. سوره مائده، آیه ۹۰.

۴. ح ۸، باب ۶، از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۵. ح ۱۲، باب ۶ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

#### 14- مسأله ۲ (تحصیل مقدمات الحج) - ۸۵/۰۸/۰۷

مسئله دوّم از مسائل حج دارای سه فرع است که فرع دوّم و سوّم آن در زمان ما مصداق ندارد.

مسأله ۲: لو توقّف إدراکه علی مقدمات بعد حصول الاستطاعة من السفر و تهيئه أسبابه وجب

تحصيلها (یکی از مقدمات حج سفر است که تهیّه اسباب می خواهد و تهیّه آنها واجب است) علی وجه

یدرکه فی ذلک العام (فرع اوّل) ولو تعدّدت الرفقة (کاروان) و تمکّن من المسیر (بتواند با هر یک از

کاروانها برود) بنحو یدرکه مع کلّ منهم فهو بالتخیر (ولی گفته شده که باید با اوّلین کاروان برود) و الأوّلی

اختیار أوثقهم سلامه و إدراکاً (فرع دوّم) ولو وجدت واحدة و لم یکن له محذور فی الخروج معها لایجوز

التأخیر إلّا مع الوثوق بحصول أخرى (فرع سوّم).

فرع اوّل: وجوب تهیّه مقدمات

در مورد این فرع دلیل آیه و روایت نداریم و تنها دلیل آن وجوب مقدمه است یعنی وقتی حج واجب شد، مقدمه آن هر چه باشد به حکم عقل واجب است.

بعضی منکر وجوب مقدمه واجب شده اند و معتقدند که وجوب شرعی ندارد بلکه لابدیت عقلیه دارد یعنی شارع واجب نکرده، بلکه عقل آن را واجب می داند و اگر به دنبال مقدمه نرود و واجب ترک شود عقل می گوید معذور نیست.

این دو مبنا تفاوت چندانی با هم ندارد، چون طبق هر دو باید مقدمات را تحصیل کند و فرق این دو در قصد قربت است که اگر مقدمه وجوب شرعی داشته باشد قصد قربت ممکن است و اگر وجوب شرعی نباشد قصد قربت ممکن نیست.

به عنوان مثال در طهارات ثلاث که مقدمه نماز است اگر وجوب مقدمه، شرعی باشد، قصد قربت در آن ممکن است و اگر وجوب مقدمه، شرعی نباشد قصد قربت را باید از جای دیگر ثابت کنیم، در حالی که وجوب طهارات ثلاث تعبدی است و امر نفسی ندارد بلکه امر مقدمی دارد و کسانی که لابدیت عقلی را می گویند در مسئله قصد قربت مشکل دارند.

بنابراین در ما نحن فیه تأثیری ندارد که ما وجوب مقدمه را شرعی بدانیم یا به لابدیت عقلی قائل شویم چون در هر دو صورت باید مقدمات حج تحصیل شود و اگر تحصیل نکند معذور نیست.

ما معتقدیم که آیه ای از قرآن اشاره به تهیه مقدمات دارد که کسی به آن استدلال نکرده است:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا (پای پیاده) و عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ (حيوان لاغر و چابک) يَأْتُونَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ

(جاده) عمیق(دور)»(۱)

«ضامر» اشاره به تهیه مقدمات است یعنی کسی که از راه دور دست می آید، باید مقدمات را تهیه کند.

نکته ای در اینجا قابل توجه است و آن این که امام فرمود: **عَلَى وَجْهِ يَدْرِكُهُ فِي ذَلِكَ الْعَامِ**، یعنی چنان به دنبال مقدمات برود که در این سال به حج برسد ولی در زمان ما این امر ممکن نیست، چون اسم نویسی برای سالهای آینده است و مستطیع باید اسم نویسی کند و لو نوبت او بعداً می رسد چون راغبین حج زیاد شده اند و محلّ، استعداد همه را در سال واحد ندارد.



زمانی خواهد رسید که حج از وجوب عینی در آمده و واجب کفایی می شود و افراد با قرعه به حج مشرف می شوند، چون الآن جمعیت مسلمانان یک میلیارد و نیم است و اگر اسلام گسترش یابد، دیگر امکان نیست که همه بروند که در این صورت همه باید ثبت نام کنند و عده ای باقرعه به حج بروند.

### فرع دوم: تخییر در صورت وجود کاروانهای متعدّد

در جایی که کاروانهای متعدّدی وجود دارد و با هر یک از این کاروانها می توان به حج رسید، آیا باید کاروان اوّل را اختیار نمود یا حکم تخییر است؟

این فرع در زمان ما زیاد محلّ ابتلا نیست و در آن سه قول است:

**قول اوّل:** ظاهر کلام شهید ثانی در شرح لمعه این است که باید با کاروان اوّل برود ولو کاروانها متعدّد و همه مورد اعتماد است:

**لو تعدّدت الرفقة فی العام الواحد وجب السیر مع أوالها (۲).**

احتمال دارد که کلام شهید را با این که مطلق است حمل کنیم بر جایی که احتمال می دهد با کاروانهای بعد به حج نمی رسد، چون بعید است که ظاهر کلام مراد باشد.

**قول دوم:** قول مرحوم شهید اوّل در دروس (۳) است که می فرمایند تأخیر جایز ولی مشروط به وثوق است یعنی بداند که کاروانهای بعد هم به حج می رسند.

**قول سوم:** مرحوم صاحب مدارک (۴) می فرماید که اگر کاروانها متعدّد باشد با هر یک از کاروانها می تواند به حج برود ولو احتمال می دهد که کاروانهای بعدی به حج نرسد.

**قلنا:** از میان این سه قول، قول دوم صحیح است، چون آیه و روایتی نداریم و در صورتی می توان کاروان اوّل را رها نمود که وثوق به کاروانهای بعد باشد و اگر کاروانهای بعد مورد وثوق نباشند عقلاً کاروان اوّل را رها نمی کنند؛ عیناً مثل این که وقتی به جایی می رسند که آب هست و می توانند آب برای وضو بردارند ولی به این امید که شاید جای دیگر آب باشد آب برندارند عقلاً این را نمی پذیرند و می گویند نقد را بگیر و نسیه را رها کن و یا فی التأخیر آفات.

کلام صاحب مدارک هم دلیلی دارد که جواب آن را خواهیم داد.

---

۱. سوره حج، آیه ۲۷.

۲. شرح لمعه، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳. ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. ج ۷، ص ۱۸.

پی نوشت :

## 15- ادامه مسأله ۲ - ۸/۰۸/۸۵

بحث در مسئله دوم از مسائل حج بود که دارای سه فرع است. فرع اول این بود که تهیّه مقدمات حج واجب است و دلیل آن بیان شد.

فرع دوم در این بود که اگر کاروانهای متعدّدی به حج می روند و وثوق به همه آنها هست، آیا واجب است که با کاروان اول به حج بروند؟ بیان شد که شهید ثانی انتخاب کاروان اول را واجب دانسته ولی دلیلی بر آن نداریم و شاید کلام مرحوم شهید ثانی منصرف است به جایی که وثوق به کاروانهای بعدی ندارد. مرحوم صاحب مدارک فرمود حتی اگر وثوق به کاروانهای بعد هم نباشد می تواند با کاروان اول نرود و می فرماید دلیلی بر وجوب انتخاب کاروان اول نداریم:

بل یحتمل قویاً جواز التأخیر بمجرّد احتمال سفره الثانیة لانتفاء الدلیل علی فوریة المسیر بهذه

المعنی (دلیلی بر فوریّت نداریم و واجب موسّع است). (۱)

این کلام صاحب مدارک عجیب است چون بنای عقلا بر این است که جایی که احتمال آفت هست تأخیر نمی اندازند مثلاً اگر مولی به عبدش بگوید که به فلان شهر برو و فلان چیز را بیاور، و عبد می داند که امروز راه باز است و فردا احتمال دارد راه بسته شود، حال اگر به احتمال این که فردا راه باز خواهد بود امروز نرود عقلا او را سرزنش می کنند.

بنابراین وقتی مقدّمه واجب واجب است، در مقام امتثال باید قطعی را بگیرند و مشکوک را رها کنند، پس این کلام صاحب مدارک قابل قبول نیست.

### فرع سوّم: وجوب انتخاب کاروان موجود به احتمال وجود کاروانهای دیگر

یک کاروان وجود دارد و احتمال دارد که کاروان دیگری هم باشد و ممکن است کاروان دیگری نباشد؛ در اینجا باید با همان کاروان برود، چون معلوم نیست کاروان دوّمی باشد پس به طریق اولی نسبت به فرع سابق باید با کاروان اوّل برود، چون در فرع دوّم کاروان دوّم و سوّم بود و معلوم نبود که آنها او را به حج برسانند ولی در اینجا اصلاً کاروان دوّم و سوّمی نیست.

بیان شد که فرع دوّم و سوّم محل ابتلا نیست ولی ما می توانیم آن را گسترش دهیم که شامل زمان ما هم بشود. در زمان ما کاروانها با هم فرقی ندارد ولی می توان صورت عمومی تری به آن داد و آن این که مقدّماتی که تحصیلش در آیام مختلف ممکن است آیا می تواند آنها را از امروز به فردا یا از ماه اوّل به ماه دوّم بیاندازد؟ از جمله مقدّمات گرفتن گذرنامه و یا ویزا و یا اجاره مکان در مکه است که امروز می تواند انجام دهد ولی فردا ممکن است بشود و ممکن است نشود، پس در مقدّماتی که فعلاً قابل تحصیل است و بعداً مشکوک التحصیل است تکلیف چیست؟ پس مصادیق متعدّدی دارد و حتّی مخصوص حج هم نیست، مثلاً می توانیم آب را در این منزلگاه تهیه کنیم ولی به احتمال این که در منزلگاه بعد امکان تهیه آب هست آب بر نمی دارد، در اینجا هم همان بحث می آید. بنابراین می توان این مسئله را چنان توسعه داد که مقدّمات دیگر غیر از کاروان را شامل شود، علاوه بر این در ابواب دیگر هم مطرح شود که دلیل در همه جا یکسان است.

بقی هنا امران:

### الأمر الأوّل:

آیا فرقی بین حجّ نیابی و حجّ تکلیف شخصی هست؟ به عبارت دیگر آیا در حجّ نیابی مقدّمات واجب التحصیل است؟

مرحوم صاحب جواهر اشاره ای به این مسئله کرده است. در جواب باید گفت مسئله حج نیایی تابع قرارداد است، اگر در قرارداد آمده که امسال حج به جای آورد، در این صورت مثل حجّ تکلیفی وجوبش فوری است و مدیون است، بنابراین مقدماتی که امروز قابل تحصیل و فردا مشکوک است، نباید به فردا بیاندازد ولی اگر قرارداد به صورت واجب موسّع است اگر امروز نشد، روز بعد سال آینده و سال بعد، ولی ظاهر اطلاق نیابت فوریّت است، یعنی اگر در قرار داد چیزی ننویسند ظاهرش امسال است و عرف از آن فوریّت را می فهمد، مگر این که تصریح کنند که وقت برای نیابت موسّع است.

### الأمر الثاني:

آیا بین سفر کاروان در اشهر حج و غیر آن فرقی هست؟ منظور از ماههای حج سه ماه شوّال، ذی القعدة و ذی الحجه است چون اگر در هر یک از این سه ماه وارد مکه شود می تواند عمره تمتّع را انجام دهد، ولی در ماه های قبل از آن نمی تواند.

حال اگر کاروانی است که در ماه رمضان حرکت می کند که هنوز ماههای حج نشده و وجوب حج نیامده آیا می توان گفت واجب نیست با کاروان اوّل حرکت کند در حالی که شک دارد که با کاروان دوّم به حج می رسد؟

در پاسخ باید گفت اشهر حج ظرف ادای تکلیف است نه وجوب، چون وجوب ممکن است از سالهای قبل آمده باشد؛ به عبارت دیگر وجوب در اشهر حج از قبیل واجب معلق است نه واجب مشروط، و مقدمات واجب معلق باید جلوتر آماده شود، ولی در واجب مشروط تهیّه مقدمات از جلوتر لازم نیست؛ مثلاً می داند که سال آینده مستطیع می شود و گذرنامه امسال می دهند و سال آینده شاید ندهند، در اینجا چون استطاعت شرط است، تهیّه گذرنامه امسال لازم نیست ولی نسبت به ماههای حج وجوب فعلی و واجب معلق و استقبالی است، یعنی با آمدن استطاعت وجوب حج آمده و زمان انجام آن در آینده است. پس اشهر حج ظرف امتثال است نه ظرف وجوب و از حالا حج بر مستطیع واجب شده ولو نوبت و ظرف انجام آن پنج سال بعد است بنابراین مستطیع باید ثبت نام کند.

\*\*\*

مسألة ٣: لو لم يخرج مع الأولى مع تعدّد الرفقة في المسألة السابقة أو مع وحدتها و اتفق عدم التمكن من المسير أو عدم إدراك الحج بسبب التأخير استقرّ عليه الحج و إن لم يكن آثماً، نعم لو تبين عدم إدراكه لوسار معهم ايضاً لم يستقرّ، بل و كذا لو لم يتبين إدراكه لم يحكم بالاستقرار.

#### عنوان مسئله:

این مسئله مسئله از لوازم مسئله دوم است و بعضی مانند مرحوم آقای سبزواری (۲) آن را در ذیل مسئله دوم قرار داده اند.

اگر کاروان اول معلوم الوصول بود و با آن به حج نرفت و کاروان دوم هم که به آن وثوق داشت به مانع برخورد آیا حج بر چنین شخصی مستقرّ شده که اگر استطاعتش زائل شود باید وام بگیرد و برود یا مستقرّ نشده؟

#### اقوال:

مرحوم صاحب جواهر (۳) و مرحوم صاحب عروه به این بحث متعرض شده و گفته اند که حج بر او مستقر است چون شبیه زنی است که اول وقت نمازش را نخوانده و بعد حائض شده و یا شخص فوت کرده و یا بی هوش و مریض شده که نمازش قضا دارد.

#### دلیل: اطلاق ادله وجوب حج

از جمله اطلاقات وجوب حج آیه «لله على الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلاً» (۴)، است و چون این شخص مستطیع است و غفلت کرده پس اطلاقات وجوب حج اینجا را می گیرد.

مرحوم صاحب جواهر به جای این که سراغ اطلاقات وجوب حج برود، سراغ روایات باب هفتم از ابواب وجوب حج رفته است که روایات متعدّد است و می فرماید اگر کسی حج بر او واجب شود و تسويف کند و نتواند حج بجا آورد در هنگام مردن به او گفته می شود: مُت يهودياً أو نصرانياً.

**قلنا:** استدلال به این روایات خوب نیست، چون ممکن است فرد گنهکار نباشد چرا که اطمینان داشته که به کاروان بعد می رسد، پس گنهکار نبوده و استدلال به آن روایات صحیح نیست و تمسّک به اطلاقات آیات و روایات بهتر است.

---

۱. ج ۷، ص ۱۸.

۲. مهذب الاحکام، ج ۱۲، ص ۱۸.

۳. ج ۱۷، ص ۲۲۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

## 16- القول فی شرائط وجوب حجّة الاسلام (الکمال) - ۸۵/۰۸/۰۹

امروز هشتم ماه شوال مصادف با سالروز تخریب قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) در سال ۱۳۴۴ هـ ق بدست وهابیون است. وهابیون به خصوص متعصبین سلفی به بهانه واهی شرک این قبور مقدّس را تخریب کردند. آنها در همه جا دم از توحید و مبارزه با شرک می زنند ولی معنی توحید و شرک را نفهمیده اند و عمدتاً به دو آیه از قرآن تمسّک کرده اند که هر دو به ضرر آنهاست ولی آنها با تفسیر به رأی آن را به نفع خود تفسیر می کنند:

آیه اول: **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱)**

در تفسیر مساجد گفتگو است حال به هر تفسیری که باشد آیه می فرماید با خدا کسی را نخوانید یعنی کسی را همپایه خدا قرار ندهید. آیا توسّل به امام و پیامبر به معنی همردیف قرار دادن آنها با خداست؟ توسّل به آنها در طول توسّل به خدا و تاکید بر توحید است نه شرک، چون وقتی می گوییم تو از خدا بخواه یعنی همه چیز به خدا ختم می شود. ولی این گروه متعصّب و دور از علم با تفسیر به رای این آیه سه مسئله را زیر سؤال برده اند:

۱ - زیارت قبور.

۲ - توسّل.

۳ - شفاعت.

آیه دوم: و یعبدون من دون الله ما لایضرهم و لا ینفعهم و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عندالله. (۲)

خدا مشرکان زمان جاهلیت را بر عبادت غیر خدا مذمت کرده و می گوید آنها را بتها شفیع می گرفتند. محمد بن عبدالوهاب می گوید مشرکان زمان ما از مشرکان زمان جاهلیت بدترند چون آنها لااقل وقتی سوار کشتی می شدند، خدا را خالصانه می خواندند ولی مشرکان زمان ما در همه حال متوسل می شوند. درد بی سوادى بد دردی است و آنها نفهمیده اند که صدر آیه می فرماید آنها بتها را عبادت می کنند ولی کسی پیامبر و امام را عبادت نمی کند؛ علاوه بر این بتها لایضرون و لا ینفعوناند ولی پیامبر و امام دارای مقام والایی هستند.

از مسائل وحشتناک این است که در کتاب دروس دینی دوره متوسطه کشور عربستان آمده: آنها که به زیارت قبور اعتقاد دارند خون و مالشان مباح است یعنی در مدارس تروریست تربیت می کنند. اینها تا این اندازه از اسلام بی گانه اند که سراغ دشمنان اسلام نمی روند زیارت قبوری که از زمان پیامبر و از سیزده قرن قبل بوده در این هشتاد سال اخیر حرام دانسته و قبور را خراب کرده اند. به عقیده ما یکی از مشکلات بزرگی که دنیای اسلام با آن روبرو است ظهور وهابیت است که اسلام را عقب انداخته و چهره اسلام را بد نما کرده است.

آنها بوسیدن ضریح را شرک دانسته ولی بوسیدن حجر الاسود و یا بوسیدن جلد قرآن را از سنت دانسته و شرک نمی دانند یعنی شرک را استثنا می زنند در حالی که شرک قابل تخصیص نیست و حرام است. ما باید با جوابهای قاطع و به دور از جنجال جوامع اسلامی را بیدار کنیم و مسلمانها بتوانند این قبور مقدسه را تجدید بنا کنند. البته مسلمانان در هنگام زیارت قبور بهانه به دست دشمن ندهند و واقعاً زیارت قبور و توسل باشد و امیدواریم که با بازگشت امنیت به عراق قبور عسگریین نیز بهتر از سابق ساخته شده و مشکلات جهان اسلام و تشیع حل شود.

\*\*\*

بحث به شرایط وجوب حج رسید، مرحوم امام در این زمینه می فرماید:

القول في شرائط وجوب حجة الإسلام و هي امورٌ: أحدها: الكمال بالبلوغ و العقل فلا يجب على الصبي و إن كان مرافقاً (نزدیک بلوغ) و لا على المجنون و إن كان أدوارياً (دورٌ في العقل و دورٌ في الجنون) إن لم يف دور إفاقته بإتيان تمام الأعمال مع مقدماتها غير الحاصلة (اگر دور عقلش به اندازه حج و مقدماتش باشد واجب است).

در ادامه مرحوم امام حکم حج صبی را بیان می کنند:

و لو حجَّ الصَّبِيُّ المميَّز صحَّ (عبادات صبی ممیز صحیح است) لكن لم يجز عن حجة الاسلام و إن كان واجداً لجميع الشرائط عدا البلوغ و الأقوى عدم اشتراط صحّة حجّه بإذن الولي و إن وجب الاستئذان في بعض الأمور (تصرفات مالی).

بعضی شرایط را پنج و بعضی چهار مورد ذکر کرده اند: عقل، بلوغ، حریت، استطاعت (مالی، بدنی و طریقی) و رجوع الی الکفائة (وقتی بر می گردد از نظر زندگی تأمین باشد) که این را بعضی جزء استطاعت شمرده اند و بعضی جداگانه ذکر کرده اند.

شرایط عامّه تکلیف عبارتند از: بلوغ، عقل، قدرت و علم ولی در اینجا دو مورد را گفته اند (عقل و بلوغ) و علم و قدرت را نگفته اند، چون این دو در استطاعت مندرج است، زیرا کسی که عالم نیست و یا قدرت ندارد، استطاعت ندارد.

بیان امام در اینجا مانند بیان شرایع و جواهر است.

ادّله:

دلیل اعتبار این امور چیست؟ عمدتاً سه دلیل است:

#### ۱- اجماع:

اجماع بلکه بالاتر از اجماع، ضرورت دین است، چون اگر اجماع باشد ممکن است گفته شود اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی علم آور نیست زیرا ممکن است مجمعی به مدارکی که علم آور نیست تمسک کرده باشند، ولی ضرورت دین می گوید هر کسی که وارد جامعه مسلمین شود می داند که دیوانه و غیر بالغ تکلیف ندارد و مقتضای ضرورت دین، علم است.



## ۲- بنای عقلا:

در تمام ملّتها و اقوام دنیا مجنون و نابالغ مکلف نبوده و مسؤولیت ندارد، البتّه در حدّ نابالغ در بین اقوام مختلف اختلاف است و حکم اسلام هم در اینجا یک حکم امضایی است، یعنی بنای عقلا را امضا کرده است؛ البتّه غیر از بنای عقلا، عقل هم حاکم است و می گوید دیوانه و بچه های غیر ممیز مسئول نیستند. بنابراین در تمام ابواب فقه اعتبار عقل و بلوغ را از مسائل عقلی و عقلایی می دانیم.

## ۳- روایات:

روایات دو طایفه است:

طایفه اوّل: روایات مطلقه

این روایات (۳) می گوید:

رفع القلم عن الصبی حتّی یحتلم و رفع القلم عن المجنون حتّی یفیک و کاری به باب حج ندارد و مطلق است و ما نحن فیه را هم شامل است.

در کتاب الحجر هم از این احادیث آمده است.

طایفه دوّم: روایات خاصّه

روایاتی که در ابواب حج وارد شده و خصوص حج را می گوید. (۴)

---

۱.سوره جنّ، آیه ۱۸.

۲.سوره یونس، آیه ۱۸.

۳. وسائل، ج ۱، ح ۱۱، باب ۴ از ابواب مقدّمه العبادات و ح ۲، باب ۳۶ از ابواب قصاص، و ح ۲، باب ۸ از ابواب مقدّمات الحدود.

۴. باب ۱۲ و ۱۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

## 17- القول فی شرائط وجوب حجّة الاسلام (الکمال) - ۸۵/۰۸/۱۰

«حدیث اخلاقی: محبّت، مدارا کردن و میانه روی»

متن حدیث:

عن أبي الحسن (١) قال التودد إلى الناس نصف العقل و الرفق نصف المعيشة و ماعال امرء في اقتصاد. (٢)

ترجمه حدیث:

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: جوشیدن با مردم و محبت به آنها نصف عقل و مدارا کردن با آنها نصف زندگانی است میانه روی و اقتصاد در زندگی مانع فقر است.

شرح حدیث:

در جمله اول این روایت امام (علیه السلام) می فرماید:

## ۱ - التودد إلى الناس نصف العقل:

جوشش با انسانها و محبت با آنها نصف عقل است، چون انسان به تنهایی نمی تواند در برابر مشکلات مقاومت کند و نیاز به یاری دارد و در صورتی می تواند یار و یاور پیدا کند که با مردم بجوشد، تا مردم هم با او بجوشند و یاریش کنند.

نکته لازم به ذکر این است که اخیراً عده ای از مسیحیها و بعضی از سنیها در مقام تبلیغ راه تبلیغ خانه به خانه و چهره به چهره را انتخاب نموده اند و به جای مخاطبهای عام، مخاطب خاص انتخاب می کنند. تجربه نشان داده که تأثیر این تبلیغ بیشتر است.

در میان مبلغین مکتب اهل بیت (علیهم السلام) هم بعضی از این روش استفاده می کنند و علاوه بر تبلیغ عمومی، از تبلیغ چهره به چهره به خصوص در مورد جوانان استفاده می کنند، چون جوان مایل است که مورد توجه باشد.

در حالات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) تبلیغ چهره به چهره فراوان است.

## ۲ - و الرفق نصف المعيشة:

مدارا کردن با مردم نصف زندگانی است. نقطه مقابل رفق، سخت گیری کردن است. مردم از اطراف انسانهای سخت گیر پراکنده می شوند و به افرادی که آسان می گیرند تمایل دارند.

منظور از آسان گرفتن، آسان گرفتن در احکام و قوانین نیست بلکه آسان گرفتن در اجراست، مثلاً میخی به پای شخصی فرو رفته که باید خارج شود گاهی پزشک بدون بی حس کردن آن را با خشونت از پای فرد خارج می کند و گاهی بی حس می کند و با ملایمت خارج می کند که به آن مراقت می گویند. این تفاوت در نحوه اجراست نه در قانون و ضابطه. باید توجه داشت که افرادی که مدارا می کنند در همه کارها پیشرفت می کنند.

### ۳ - ما عال امرء فی اقتصاد:

کسانی که اقتصاد و میانه روی را در زندگی رعایت کنند فقیر نمی شوند. ریخت و پاشها جامعه را هم فقیر می کند. کنگره ها و همایش های پر هزینه تشکیل می شود که گاهی بی نتیجه و بی فایده است و یا سفرهای خارجی بی فایده و پر هزینه، و یا بعضی از مسابقات پر خرج و پر هزینه و بی حاصل و یا کم حاصل، که این امور هم جامعه را فقیر می کند.

\*\*\*

بحث در شرایط وجوب حج در شرط اوّل (کمال به بلوغ و عقل) بود که دلیل آن اجماع (بل الضرورة من الدین) و بنای عقلا و دو طایفه از روایات و طایفه اوّل روایات مطلقه (احادیث رفع قلم) بود. روایاتی هم از طرق عامه در مورد رفع قلم داریم:

\* روی علی بن ابی طالب (علیه السلام) عن النبی (صلی الله علیه وآله) أنه قال: رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتّى یستيقظ و عن الصبی حتّى یشبّ (بالغ و جوان شدن) و عن المعتوه (ناقص العقل) حتّى یعقل. (۳)

طایفه دوّم: روایات خاصّه احادیث خاصّه ای است که در خصوص حج وارد شده است:

\* ... محمد بن علی بن الحسین (صدوق) بإسناده عن صفوان، عن اسحاق بن عمار (ثقه است ولی بعضی به خاطر این که مذهبش فطحی است در قبول روایاتش توقّف کرده اند، ولی فساد مذهب در جایی که ثقه باشد مانع قبول سخن نیست، بنابراین روایتش موثقه است و سند صدوق هم به صفوان بن یحیی صحیح است، بنابراین روایت معتبر است ولی صاحب جواهر تعبیر به خبر دارد) قال: سألت أبا الحسن (علیه

السلام) عن ابن عشر سنين يحجّ قال: عليه حجّة الاسلام إذا احتلم (محتلم و بالغ شود) و كذلك الجارية

عليها الحج إذا طمّثت (عادت ماهيانه). (۴)

از این حدیث دو چیز استفاده می شود:

۱- حجّی که به جای آورده حج واجب نبوده است.

۲- حجّش صحیح است.

\* ... عن أبي عبدالله (عليه السلام) (في حديث) قال: سألته عن ابن عشر سنين يحجّ قال: عليه حجّة الإسلام

إذا احتلم و كذلك الجارية عليها الحج إذا طمّثت. (۵)

**نکته:** درباره سنّ بلوغ دختر که فقها در کتاب الحجر (۶) متعرّض می شوند قول اصلی که حتّی ادّعی

اجماع بر آن شده، تسع سنين و قول ضعیفی هم بر عشر سنين است و عمدتاً این دو قول است و قولی

نداریم که بلوغ دختر به عادت ماهیانه باشد، چون عادت ماهیانه ممکن است در ۱۴ تا ۱۶ سالگی باشد.

در این زمینه نکته ای در قرآن قابل ملاحظه است و ظاهراً به آن توجّهی نشده است.

آیه و ابتلوا الیتامی حتّی اذا بلغوا النکاح (۷)، «یتامی» به قرینه آیه سوّم همین سوره که می فرماید:

و إن خفتم أن لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء پسرها و دخترها را شامل می شود

چون آیه می گوید وقتی اینها به حدّ نکاح (بلوغ) رسیدند آنها را بیازمایید؛ حال در روایات داریم که حدّ

نکاح در پسران احتلام است آیا در دختران هم حدّ نکاح عادت شدن (زمانی که بتواند فرزند بیاورد) نیست؟

چون دختر تا حائض نشود، قابلیت تولید فرزند ندارد. به عبارت دیگر آیا می توان از این آیه استفاده کرد

که حدّ بلوغ پسران رسیدن به سنّ قابل احتلام و در دختران رسیدن به سنّ قابلیت حیض شدن است؟

این مسئله جای مطالعه دارد، چون کسی به آن قائل نشده و گفته شده که حیض و ولد دلیل بر سبق بلوغ

است نه اصل بلوغ، و ادّعی اجماع بر آن شده است. مسئله بلوغ بحث پیچیده ای است که جای مطالعه

دارد.

\* ... عن سهل بن زياد (سند مشکوک است ولی معمول بهای اصحاب است) ... عن أبي عبدالله(عليه

السلام) (فی حدیث) قال: لو أن غلاماً حجّ عشر حجج (ممکن است مبالغه باشد و ممکن است از پنج سالگی

تا پانزده سالگی ده بار حج بجای آورده) ثم احتلم كانت عليه فريضة الإسلام. (۸)

\* ... عن أبان الحكم قال: سمعت أبا عبدالله(عليه السلام) يقول: الصبي إذا حجّ به فقد قضى حجة الاسلام

حتى يكبر الحديث. (۹)

آیا روایت معارض است یا می گوید تا زمان کبر خوب است، ولی بعد از آن کافی نیست؟ به عبارت دیگر تا

مادامی که بالغ نشده آن حج کفایتش می کند ولی بعد از آن نه، که با این توجیه این روایت هم به درد

استدلال می خورد و معارض نیست.

---

۱. کنیه چهار نفر از امامان است و در اینجا بین موسی بن جعفر و امام رضا(علیهما السلام) مردّد است ولی

چون راوی موسی بن بکر از اصحاب امام کاظم است پس مراد از ابوالحسن امام کاظم(عليه السلام) است.

۲. وسائل، ج ۸، ح ۳، باب ۲۹ از ابواب العشرة.

۳. مغنی، ج ۳، ص ۱۶۱.

۴. ح ۱، باب ۱۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۵. ح ۲، باب ۱۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۶. جواهر، ج ۲۶.

۷. سوره نساء، آیه ۶.

۸. ح ۲، باب ۱۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۹. ح ۱، باب ۱۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

## 18- القول فی شرائط وجوب حجة الاسلام (الکمال) - ۸۵/۰۸/۱۳

بحث در شرایط وجوب حج در شرط بلوغ و عقل (شرط کمال) به امور باقیمانده در ذیل آن رسید.

بقی هنا امور:

## الأمر الأول: حجّ مجنون ادواری

مرحوم امام تبعاً للجواهر فرمودند که اگر دور افاقه اش به اندازه مقدمات و حج باشد، حج بر او واجب است. این مسئله آیه و روایتی ندارد و علی القاعده است، چون برای انجام حج عقل را شرط می دانیم و فرض این است که مجنون ادواری به اندازه انجام اعمال و مقدمات حج عقل دارد و ادله اولیه می گوید حج بر تمام عاقلان واجب است و وقتی که عاقل است مخاطب حج است و روایات رفع القلم عن المجنون شامل این شخص نمی شود چون الآن مجنون نیست و ما مشتق را حقیقت در من انقضی نمی دانیم بلکه مشتق حقیقه فی من تلبس بالمبدأ بالفعل.

**نکته:** اگر مجنونی دور افاقه اش به اندازه طواف است، بعد دور جنون می آید و بعد به اندازه سعی افاقه دارد، بعد دور جنون و بعد دور افاقه به اندازه ای که مواقف را به جای آورد، و ... یعنی بین اجزاء حج و عمره فاصله های است که کاری ندارد و جنون می آید ولی در حال انجام اعمال افاقه دارد. آیا در حقّ چنین مجنونی حج واجب است؟

ظاهر عبارت فقها و مرحوم امام این است که در مجنون ادواری دور افاقه باید برای انجام تمام اعمال کافی باشد و ظاهر عبارت امام هم شامل این مورد نمی شود ولی به نظر ما مانعی ندارد، و روایتی نداریم که اگر بین اعمال حج، جنون عارض شود اعمال باطل می شود و حج به هم می خورد.

مرحوم امام فرمود به اندازه تهیه مقدمات هم افاقه باشد یعنی باید مدت افاقه برای تهیه مقدمات حج هم کافی باشد چون مقدمه واجب واجب است و مجنون در حال جنون مکلف به مقدمه نیست و تهیه مقدمات برایش واجب نیست؛ پس حج بر ولد واجب نیست و من لا یكون مکلفاً بالمقدمه لایکون مکلفاً بذی المقدمه.

## الأمر الثاني: صحت حج صبی

در مورد حج صبی گفته شده که اگر صبی ممیز حج به جای آورد، حجّش صحیح است ولی مجزی از حجّه الاسلام نیست. مرحوم امام در این زمینه فرمود:

ولو حج صبی الممیز صحّ لکن لایجزی عن حجّه الاسلام. و إن کان واجداً لجميع الشرائط.

مسئله را کَلّی تر مطرح می کنیم به این عنوان که آیا عبادات صبی شرعی است یا تمرینی؟  
مشهور این است که عبادات صبی شرعی است.

ادّله:

#### ۱- عموّمات:

عمومّات ادّله مشروعیت، عبادات صبی را می گیرد. و روایاتی که می گویند حج مشروع است شامل حال صبی هم می شود.

این قلت: احادیث رفع قلم چه می شود؟

قلنا: این احادیث قلم الزام را بر می دارد نه مشروعیت را.

#### ۲- وادار کردن صبی به نماز:

موارد خاصّه ای است که دستور داده شده که صبی را به نماز وادار کنید که ظاهرش نماز صحیح است، زیرا ظاهر الفاظ حمل بر صحیح می شود.

#### ۳- روایات باب حج:

در باب حج روایاتی داریم که از آن صحت حج صبی استفاده می شود:

\* ... عن اسحاق بن عمّار قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن ابن عمر سنین يحجّ، قال: عليه حجّة الاسلام ... (۱).

امام نمی فرماید که حجّش باطل و یا تمرینی است بلکه می فرماید حجّه الاسلام ساقط نمی شود.

\* ... لو أن غلاماً حجّ عشر حجج ثمّ احتلم كانت عليه فريضة الإسلام. (۲)

ظاهر روایت این است که حج صحیح است نه تمرینی و باطل.

از اینها مهمتر روایاتی است که در باب ۱۷ از ابواب اقسام حج در مورد حج صبی آمده و عنوان این باب

کیفیت حجّ صبیان است که عمده این احادیث در مورد حجّ غیر ممیّز است و تمام جزئیّات حج را

می گوید و این که حجّ تمرینی نیست، چون غیر ممیّز تمرین ندارد. حال اگر حج غیر ممیّز صحیح باشد

حج ممیّز به طریق اولی صحیح است.

ظاهر این روایات این است که برای غیر ممیز هم می توان حج به جای آورد.

\* ... عن عبدالرحمن بن الحجاج، عن أبي عبدالله(عليه السلام) (فی حدیث) قال: قلت له إنّ معنا صبياً مولوداً فكيف يصنع به؟ فقال: مر أمّه تلقى حميداً فتسألها كيف تصنع بصبيانها فأتتها فسألتها كيف تصنع فقالت: إذا كان يوم التروية فأحرموا عنه و جردوه و غسلوه كما يجرد المحرم و قفوا به المواقف فإذا كان يوم النحر فارموا عنه و احلقوا رأسه ثم زوروا به البيت و مرى الجارية أن تطوف به بالبيت و بين الصفا و المروة.(۳)

روایتی هم که سابقاً بیان شد می تواند شاهد این بحث باشد.

\* ... عن أبان بن الحكم، قال سمعت أبا عبدالله(عليه السلام) يقول: الصبي إذا حجّ فقد قضى حجة الإسلام حتى يكبر (وقتی کبیر شد حجه الاسلام به جای آورد) الحديث.(۴)

ظاهر این روایت صحت حج صبی است و مادامی که صبی است این حج برای او کافی است ولی وقتی کبیر شد باید حجه الاسلام را بجای آورد.

سند حدیث مشکل دارد و در تمام کتب رجال شخصی به نام «ابان بن حکم» نداریم. مصدر روایت من لا يحضره الفقيه است و در آنجا «ابان عن الحكم» آمده است.

البته فسخ من لا يحضر هم متفاوت است و من العجب این که در کتب فقهی غالباً ابان بن الحكم است، به عنوان مثال مرحوم صاحب جواهر، علامه در منتهی، حدائق، آقای حکیم در مستمسک و مرحوم آقای خوئی در کتاب حج ابان بن الحكم می گوید ولی در ذیل آن آقای خوئی می فرمایند ابان بن الحكم صحیح نیست.

آیا صاحب جواهر و بزرگان دیگر همه حدیث را از وسائل گرفته اند؟ این قابل قبول نیست؛ آیا ممکن است نسخه ای که در دست صاحب وسائل و بزرگان دیگر بوده ابان بن الحكم بوده باشد؟ حال بر فرض که ابان عن الحكم باشد، ابان کدام است و حکم کیست؟ بعضی او را ابان بن عثمان ثقه و حکم بن حکیم ثقه دانسته اند ولی اثبات آن مشکل است.



بنابراین اثبات صحت سند این روایت ولو بپذیریم که ابان عن الحكم باشد، مورد سؤال است ولی این روایت به عنوان مؤید خوب است.

**سؤال:** هل هناك فرق بين الصبي و الصبيّة؟ بعضی مثل مرحوم نراقی در مستند معتقداند که تمام روایات در مورد صبی است و در مورد دختر روایتی نداریم ولی بعضی دیگر مثل صاحب حدائق تصریح دارند که فرقی بین صبی و صبیّه نیست:

**إنّ الأصحاب لم يفرّقوا في هذه الأحكام بين الصبي و الصبيّة. (۵)**

دلیل آن اصالة الاشتراك فی الاحکام است إلّا ما خرج بالدلیل به خصوص که غالب الفاظ در کتاب و سنت مذکور است پس فرقی بین صبی و صبیّه نیست.

---

۱. ح ۱، باب ۱۲ از ابواب وجوب الحج و شرایطه.

۲. ح ۲، باب ۱۳ از ابواب وجوب الحج و شرایطه.

۳. ح ۱، باب ۱۷ از ابواب اقسام حج.

۴. ح ۱، باب ۱۳ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

۵. ج ۱۴، ص ۶۵.

## **19- القول في شرائط وجوب حجة الاسلام (الكمال) – ۸۵/۰۸/۱۴**

بحث در امر دوم از امور باقیمانده در ذیل شرطیت بلوغ و عقل در وجوب حج در عبادات صبی به مناسبت حجّ صبی بود که مسئله ای مهم است و آثار زیادی دارد. آیا عبادات صبی تمرینی است یا شرعی؟

بیان شد که ظاهر ادله عامه این است که عبادات صبی شرعی است، چون ظاهر ادله، حج، صیام و صلوّه صحیح است، بنابراین اطلاقات عامه و ادله تکلیف شامل عبادات صبی می شود، به این بیان که اگر بگویند الحج مستحبّ او واجب، وجوب از صبی برداشته می شود و دلیلی نداریم که استحباب هم برداشته شود. به عبارت دیگر اطلاقات، مشروعیت را ثابت می کند و ادله رفع قلم هم قلم الزام را بر می دارد.

مرحوم صاحب جواهر می فرماید احادیث رفع قلم استحباب و حتی اباحه را هم بر می دارد و اگر در حق صبی مباح است، به حکم عقل است، بنابراین مشروعیت عبادات صبی به حکم رفع القلم از بین رفته است.

**قلنا:** در مقابل بیان صاحب جواهر می گوییم رفع القلم الزام را بر می دارد نه همه احکام را؛ وقتی قرآن

می گوید:

**کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم** ظاهرش الزام است، در مورد غسل جمعه تعبیر «کتب»

صحیح نیست، چون ظاهر «کتب» الزام و وجوب است و در مورد مستحبات و مکروهات و به خصوص

مباحات از این تعبیر استفاده نمی شود.

**إن قلت:** در مورد وصیت تعبیر «کتب» به کار رفته است:

**کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت للوالدین و الأقربین بالمعروف**، با این که وصیت واجب نیست.

قلنا: درست است که وصیت واجب نیست ولی این وجوب مربوط به «معروف» است یعنی وصیت به معروف

واجب است.

بنابراین ادله مکروهات و مستحبات شامل صبی می شود و فقط الزام برداشته شده است.

**و ممّا يؤید ذلک، بل یدلّ علیه** این که فقها در مورد طواف نساء گفته اند که اگر صبی ممیز است باید آن را

خودش انجام دهد و اگر غیر ممیز است ولی از جانب او انجام دهد و إلا زن بر او حرام می شود، و این دلیل

بر تمرینی نبودن حجّ صبی است.

در مسئله طواف نساء صبی کمی اختلاف است؛ مرحوم صاحب جواهر (۱) اختلاف را نقل کرده و از کتاب

منتهی و تذکره علامه اجماع بر لزوم طواف نساء در حجّ صبی را نقل می کند.

**جمع بندی:** حجّ صبی مشروع است.

**بقی هنا شیء:** ثمره این بحث چیست؟

این بحث ثمرات متعددی غیر از مسئله ثواب دارد.

۱- نیابت:

یکی از آثار مهم آن در نیابت است که آیا نیابت صبی صحیح است؟ جماعتی قائل شده اند که بعد از قبول شرعیت عبادات صبی نیابت صبی صحیح است و معتقدند آنها که می گویند نیابت صبی صحیح نیست به این جهت است که عبادات صبی را تمرینی می دانند.

مرحوم صاحب جواهر (۲) بحث نیابت را مطرح کرده و می گوید دلیلی از آیات و روایات بر این که بلوغ شرط نیابت باشد نداریم و ماییم و اطلاقات ادله نیابت، ولی بعضی معتقدند که ادله نیابت از صبی منصرف است.

وقتی عبادات صبی را مشروع می دانیم و روایت و آیه ای هم در مورد شرطیت بلوغ در نیابت نداریم، پس به چه دلیل نیابت صبی صحیح نباشد.

علاوه بر این اگر صبیِ مراهق است و از او مطمئن هستیم (مانند مرحوم علامه که در سن قبل از بلوغ مجتهد بود) چرا نیابت در مورد او جایز نباشد؟

## ۲- نماز میّت:

ثمره دیگر در نماز میّت صبی است. مرحوم صاحب عروه در اوایل بحث صلوٰه میّت می فرماید: صلوٰه میّت از ناحیه صبی صحیح است، ولی در مجزی بودن آن از غیر، اشکال است یعنی وجوب کفایی صلوٰه میّت باقی است پس هم صحیح است و هم مجزی از واجب کفایی نیست.

مرحوم آقای حکیم در مستمسک می فرماید چرا مجزی از واجب کفایی نباشد، چون وقتی صحیح است و روایاتی هم نداریم که نماز میّت فقط از بالغ مجزی است پس دلیلی بر مجزی نبودن نداریم.

شاهد این بحث این است که امام زمان (علیه السلام) در سنّ پنج سالگی بر بدن امام حسن عسگری (علیه السلام) نماز خواند و ادله اشتراک در تکلیف می گوید که هر کاری امام (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه وآله) انجام دهند، مادامی که دلیل بر خلاف نباشد مشترک بین همه است (مثلا در مورد این که پیامبر بیش از چهار زوجه دائمی می تواند تزویج کند دلیل داریم).

## ۳- ایستادن در صف اوّل جماعت:

در جایی که از صحت نماز صبی مطمئن نیستیم در صف اول نایستند ولی اگر اطمینان از صحت صلوٰه آنها داریم اشکالی ندارد و می توانند در صف اول بایستند. حال از مجموع این شواهد روشن می شود که اگر عبادات صبی تمرینی باشد هیچ یک از اینها نباید جایز باشد.

**تلخیص ممّا ذکرنا،** عبادات صبی ممیّز صحیح است و در مورد غیر ممیّز حجّ او هم صحیح است و علاوه بر ثواب برای پدر و مادر، آثار دیگری هم در ابواب دیگر دارد.

**الامر الثالث:** مجزی نبودن حجّ صبی از حجّه الاسلام:

اگر چه حجّ صبی صحیح است ولی مجزی از حجّه الاسلام نیست و اجماع به هر دو قسمش بر این امر قائم است و مرحوم صاحب جواهر و دیگران اجماعی بودن این مسئله را قائل شده اند.

**ادّله:**

#### **۱- اجماع:**

هم اجماع محصل و هم اجماع منقول است که لایکفی و لا یجزی عن حجّه الاسلام

۲- روایات خاصّه:

در دو باب ۱۲ و ۱۳ از ابواب وجوب الحج در مجموع چهار روایت داریم که بعضی اشکال سندی دارد ولی چون روایات متضافر و معمول بهای اصحاب است جبران ضعف سند می کند، در حالی که بعضی از اسناد هم صحیح است.

**\* ... قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن ابن عشر سنين يحجّ قال: عليه حجّة الاسلام إذا احتلم و كذلك**

**الجاریه علیها الحج إذا طمّث. (۳)**

از این روایت استفاده می شود دختر هم قبل از بلوغ اگر حج به جای آورد، صحیح است ولی مجزی از حجّه الاسلام نیست پس این که گفته شده هیچ روایتی در مورد حجّ صبیّه نداریم این روایات بالتزام دلالت دارد که حج دختر هم صحیح است.

آیا حج دختر غیر ممیّز هم صحیح است؟ از این روایت استفاده نمی شود.

روایات دیگر را هم قبل از این ذکر کردیم.

---

۱. ج ۱۹، ص ۲۶۰.

۲. جواهر، ج ۱۷، ص ۳۶۱.

۳. ح ۱، باب ۱۲ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

## 20- مسأله ۱ (فی حجّ صبی غیر الممیّز) - ۸۵/۰۸/۱۵

بحث در شرطیّت بلوغ و عقل در وجوب حجّ به امور باقیمانده در ذیل آن رسید.

**الامر الرابع:** حجّ صبی مشروط به اذن ولی آیا حجّ صبی مشروط به اذن پدر یا والدین است یا اذن آنها

معتبر نیست؟

مرحوم امام می فرماید:

**و الأقوی عدم اشتراط صحّة حجه بإذن الولی و إن وجب الاستئذان فی بعض الصور** (شاید جایی مراد است

که از امور مالی است که اذن ولی می خواهد چون صبی محجور است و بدون اذن ولی حقّ تصرف در

اموالش را ندارد).

بعضی معتقدند که این مسئله محلّ ابتلا نیست و مصداق خارجی ندارد، چون صبی هیچگاه بدون اذن پدر

به حجّ نمی رود بنابراین بحث باید مختصر مطرح شود ولیکن به نظر ما شدیداً محلّ ابتلاست چون خیلی

اوقات ممکن است به صورت اردوی دانش آموزی به حج بروند و یا عمو، مادر، خواهر و برادر بخواهند او را

به حج ببرند، پس ممکن است بدون اذن پدر با بزرگتر دیگری به حج بروند. بنابراین مسئله باید دنبال شود

به خصوص که ما مسئله را توسعه می دهیم به عنوان مثال آیا برای رفتن به جمکران و یا اردوی تفریحی و

یا رفتن به دنبال کاری که به امور مالی مربوط نیست، چنین تصرفاتی که صبی در نفس خودش انجام

می دهد اذن ولی می خواهد؟

**اقوال:**

در این مسئله اختلاف است و بعضی اذن پدر را شرط دانسته و بعضی شرط ندانسته اند و بعضی بین امور

مالی و غیر مالی فرق گذاشته اند و بعضی اذن پدر و مادر را شرط می دانند و بعضی فقط اذن پدر را شرط

می دانند، پس مسئله ذات اقوال است و صاحب حدائق (۱) جامعتر از دیگران این اقوال را جمع آوری کرده است که ما محتوای آن را نقل می کنیم:

اصحاب اختلاف دارند که آیا حج مندب از ولد غیر بالغ نیاز به اذن اب یا ابوین دارد ؟  
مرحوم شیخ طوسی و مرحوم شهید در دروس استیذان را لازم ندانسته ولی مرحوم علامه در قواعد اذن پدر را شرط می داند. مرحوم شهید ثانی در مسالک اذن پدر و مادر هر دو را شرط می داند و شهید ثانی در شرح لمعه فرموده است در جایی که سفر خطری دارد اذن پدر لازم است و در سفر بی خطر و بی ضرر اذن پدر لازم نیست. مرحوم صاحب مدارک تصریح کرده که در این مسئله نصّ خاصی یافت نشده و مقتضای اصل، عدم اشتراط است و کسی که قائل به اشتراط است باید ثابت کند.  
مرحوم سبزواری در ذخیره بعد از نقل اقوال می فرماید: در این مسئله نصّی وارد نشده، بنابراین اشکال در آن ثابت است (یعنی مسئله مبهم است و سراغ احتیاط یا راه دیگر می رویم).  
مرحوم صاحب جواهر (۲) از منتهی و تذکره، اجماع بر عدم اعتبار اذن ولی را نقل کرده و در ادامه می فرماید: جایی که مستلزم امور مالی است اذن ولی شرط است.

ادله:

در اینجا آیه و روایت خاصی نداریم، بنابراین سراغ ادله عامه که دلیل عمده ولایت اب است می رویم و باید ببینیم محدوده ولایت اب تا کجاست؟ اگر بگوییم ولایت اب بر صغیر فقط در امور مالی است که در این صورت باید بگوییم مقدماتی که مستلزم صرف مال است، اذن ولی می خواهد ولی بقیه امور اذن ولی نمی خواهد و پای مادر هم به میان نمی آید، چون مادر ولایت ندارد، اما اگر بگوییم ولایت معنای عامی دارد و ولایت پدر بر همه چیز است، در این صورت کسی نمی تواند بدون اذن، صغیر را به حج ببرد و از نظر متشرعه و عقلا هم این کار پسندیده نیست و ولایت را عام می دانند، نه فقط در امور مالی.

مسئله را قدری فراتر می بریم:

ما در مورد صبی دو عنوان داریم:

۱- حضانت. ۲- ولایت.

حضانت مادر را هم شامل است و معنی گسترده ای دارد یعنی هر چه که به تربیت، حیات، تغذیه، لباس، نظافت، تعلیم و تعلّم ولد مربوط است شامل می شود، به عبارت دیگر امور آموزش و پرورش را شامل است بنابراین حضانت فراتر از ولایت است.

در دو جا تعبیر حضانت یافت شده ولی نه به صورت بیان حکم:

۱- مرحوم علامه مجلسی در تفسیر کلمه «الرحمن» از سوره حمد عبارتی را از امام حسن عسکری(علیه السلام) نقل می کند:

و من رحمته أنّه لمّا سلب الطفل قوّة النهوض و التغذی جعل تلك القوّة فی أمّه و رقّقها علیه لتقوم بتربيته و حضانتہ(۳).

در این روایت حکم شرعی بیان نشده بلکه بیان یکی از دلایل رحمانیت خدا و یکی از دلایل توحید است. ۲- در صحیح بخاری در مورد امّ ایمن می گوید:

كانت حاضنة النبي(۴).

که در این عبارت هم حکم حضانت بیان نشده است.

کلمه «حضانت» در روایات دیگر وارد نشده، بلکه در روایات تعبیر «الأب أحقّ به» و «الأم أحقّ به» دارد. در مجموع هفت روایت(۵) داریم که کلمه «حضانت» ندارد ولی صحبت از أحقّ است که از کلمه حضانت بهتر و غیر از مسئله ولایت است چون ممکن است ولایت به امور مالی محدود شود ولی حضانت به امور مالی محدود نمی شود، در نتیجه بر خلاف آنچه در تحریر الوسیله آمده اقوی اعتبار استیذان در مسئله حج است و بدون اذن پدر نمی تواند، به حج برود چون پدر نسبت به فرزند است و اگر فرزند دختر باشد علاوه بر اذن پدر، اذن مادر هم لازم است، گاهی به مقتضای ولایت و گاهی به مقتضای حضانت.

به دنبال این بحث (شرطیت بلوغ و عقل) مرحوم امام هشت مسئله را بیان فرموده اند که همه از فروع مربوط به صبی و مجنون است که اولین مسئله در مورد حج صبی غیر ممیز است.

مسألة ۱: يستحبّ للولی أن یحرم بالصّبی غیر الممیّز فیجعلہ محرما و یلبسه ثوبی الإحرام و ینوی عنه و

یلقنه التلبیة إن أمکن و إلّا یلبی عنه و یجنبه عن محرّمات الإحرام و یأمره بكلّ من أفعاله و إن لم یتمکن

شیئاً منها ینوب عنه و یطوف به و یسعی به ویقف به فی عرفات و مشعر و منی و یأمره بالرمی ولو لم  
یتمکن یرمی عنه و یأمره بالوضوء و صلوٰۃ الطواف (چگونه صبیّ غیر ممیز را به وضو و نماز امر می کند) و  
إن لم یقدر یصلّی عنه و إن کان الأحوط إتیان الطفل صورةً الوضوء و الصلوٰۃ أيضاً و أحوط منه  
توضّاه (وضویش دهد) لو لم یتمکن من إتیان صورته.

از این ریزه کاریها که در متن مسئله مطرح شده معلوم می شود که حجّ صبیّ تمرینی نیست، حتّی در  
مورد صبیّ غیر ممیز، پس لااقل در مورد حج این معنی مسلّم است و به غیر حج تعدّی نمی کنیم.  
**نکته:** اگر ما بخواهیم در حجّ صبیّ غیر ممیز تا این اندازه سخت گیری کنیم، به خصوص در این عصر و  
زمان بهتر این است که صبیّ غیر ممیز را محرم به احرام حج نکنند.

---

۱. ج ۱۴، ص ۶۵.

۲. ج ۱۷، ص ۲۳۴.

۳. بحار، ج ۸۹، ص ۲۴۸.

۴. ج ۴، ص ۲۱۴.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۸۱ از ابواب احکام اولاد.

## 21- ادامه مسأله ۱ - ۸۵/۰۸/۱۶

بحث در شرط کمال (بلوغ و عقل) از شرایط وجوب حج بود که در ذیل آن مرحوم امام هشت مسئله بیان  
کرده اند.

بحث در مسئله اول در این بود که صبیّ غیر ممیز را می توان محرم کرد و آنچه را خودش بتواند انجام  
دهد به جا می آورد و آنچه نمی تواند ولیّش انجام می دهد.

**اقوال:**

مسئله از نظر اقوال اجماعی است. مرحوم صاحب جواهر می فرماید:

بلاخلاف أجدّه فی اصل مشروعیّة ذلک للولی بل یمکن تحصیل الاجماع علیه. (۱)



مرحوم صاحب ریاض هم می فرماید:

### قیل بلا خلاف (۲).

آیا این تعبیر اشاره به وجود مخالف است؟

مرحوم سید در عروه و مرحوم آقای خویی در معتمد تعبیر لاخلاف دارند و ما هم مخالفی نیافته ایم. عامّه مخالف و موافق دارند. از فقهای اربعه سه نفر (مالک، شافعی و حنبل) موافق جواز حجّ صبی غیر ممیز هستند ولی ابوحنیفه می گوید جایز نیست چون عبادات صبی تمرینی است. در بدایه المجتهد از کتب فقه عامّه آمده است:

### فذهب مالک و الشافعی الی جواز ذلک و منع منه أبوحنیفه (۳)

#### دلیل: روایات

دلیل عمده روایات باب ۱۷ از ابواب اقسام حج است. فقها می گویند روایات کثیره ای داریم ولی باید بررسی کنیم. در این باب هفت روایت قابل استدلال است که دو روایت صریح در غیر ممیز و دو روایت صریح در ممیز و دو روایت هم مشترک بین ممیز و غیر ممیز و یک روایت هم برای حج صبی، حد بیان می کند.

\* ... عن عبدالرحمان بن الحجاج (صحیحه) عن أبي عبدالله (عليه السلام) (فی حدیث) قال: قلت له: إن معنا صبياً مولوداً فكيف نضع به؟ فقال: مر أمّهُ تلقى حميدَهُ فتسألها كيف تصنع بصبيانها فأتتها فسألتها كيف تصنع، فقالت: إذا كان يوم التروية فأحرّموا عنه و جردوه و غسلوه كما يجرد المحرم وقفوا به  
المواقف (عرفات، مشعر و منى) و إذا كان يوم النحر (عيد قربان) فارموا عنه و احلقوا رأسه ثم زوروا به البيت و مرى الجارية أن تطوف به بالبيت و بين الصفا و المروة (۴)

روایت صریح در غیر ممیز است. دقتهایی که مرحوم امام فرمودند که بچه را وضو دهند و طوطی وار لبیک را بگویند در این روایت نیست، آیا این احتیاطات لازم است یا این که نه آنچه را که بچه می تواند انجام دهد؛ خودش انجام می دهد و آنچه را که نمی تواند ولیّش انجام می دهد؟ پس فرمایش مرحوم امام نیاز به تأمل دارد.

\* ... عن معاوية بن عمار، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: انظروا من كان معكم من الصبيان فقدّموه إلى الجحفة (در مسجد شجره احرام نبندند با این که کسانی که از مدینه می آیند باید در مسجد شجره محرم می شدند پس برای این که ناراحت نشوند به تأخیر اندازند) **أو إلى بطن مر و يصنع بهنّ ما يصنع بالمحرم** (از این تعبیر روشن می شود که صبی غیر ممیز است، چون کاری از او ساخته نیست) **يطاف بهم و يرمى عنهم و من لا يجد الهدى فليصم عنه وليه**. (۵)

این دو روایت که به ظاهر هر دو صحیح السند است برای جواز حجّ صبیّ غیر ممیز کافی است. دو روایت بعد ظاهراً در مورد ممیز است:

\* ... عن اسحاق بن عمار (صحيحه) قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن غلمان (به جوان و نوجوان و بالغ هم غلمان می گویند) لنا دخلوا معنا مكّة بعمرة و خرجوا معنا إلى عرفات بغير إحرام قال: قلّ لهم: يغتسلون ثمّ يحرمون و اذبحوا عنهم كما تذبحون عن أنفسكم. (۶)

\* ... عن زرارة، عن أحدهما (عليهما السلام) قال: إذا حجّ الرجل بابنه و هو صغير فإنّه يأمره أن يلبّي و يفرض الحجّ فإن لم يحسن أن يلبّي لبّوا عنه و يطاف به و يصلّي عنه ... (۷).

از تعبیر «يأمره أن يلبّي» روشن می شود که صبی ممیز است. دو روایت بعد مشترک بین ممیز و غیر ممیز است:

\* ... قال الصدوق (مرسله) و كان على بن الحسين (عليهما السلام) يضع السكّين في يد الصبيّ ثمّ يقبض على يديه الرجل فيذبح. (۸)

\* و بإسناده عن أيّوب أخي أديم قال: سئل أبو عبدالله (عليه السلام) من أن يجرد الصبيان (از کجا صبيان را محرم کنیم) فقال: كان أبي يجردهم من فخّ. (جایی بیرون مکه در سابق) (۹)

این روایات حال و هوای مختلفی دارد ولی در مجموع برای مسئله اوّل کافی است.

\* ... عن محمد بن الفضيل قال: سألت أبا جعفر الثاني (عليه السلام) (امام جواد) عن الصبيّ متى يحرم به؟ قال: إذا أثمر (دندان پیشین دریاورد و یا دندان پیشین بیافتد). (۱۰)

این روایت حد تعیین کرده است، حال آیا می توان گفت این روایت مخصّص روایات قبل است یا این که چون قائل ندارد بیان استحباب است.

**ظاهر ممّا ذکرنا:** باید این روایت حمل بر استحباب شود و روایات هم به اطلاقش باقی می ماند و از مجموع روایات استفاده می شود که حجّ صبیّ غیر ممیّز صحیح است و شرعیّت دارد و تمرین در مورد صبی معنا ندارد و اگر شرعیّت نداشت این جزئیات در احادیث ذکر نمی شد.

---

۱. جواهر، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

۲. ج ۳، ص ۴۶۸.

۳. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۱۹.

۴. ج ۱، باب ۱۷ از اقسام حج.

۵. ج ۳، باب ۱۷ از اقسام حج.

۶. ج ۲، باب ۱۷ از اقسام حج.

۷. ج ۵، باب ۱۷ از اقسام حج.

۸. ج ۴، باب ۱۷ از اقسام حج.

۹. ج ۶، باب ۱۷ از اقسام حج.

۱۰. ج ۸، باب ۱۷ از اقسام حج.

**22\_ ادامه مسأله ۲ - ۸۵/۰۸/۱۶**

«حدیث اخلاقی: تواضع»

متن حدیث:

قال الصادق (عليه السلام): من التواضع أن ترضى بالمجلس دون المجلس و أن تسلّم عن من تلقى و أن

تترك المرء و إن كنت محقاً و لا تحبّ أن تحمد على التقوى. (۱)

ترجمه حدیث:

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: از نشانه های تواضع این است که به نشستن در جایی که پایین تر از حدّ عرفی توست راضی شوی و با هر که روبرو می شود سلام کنی و در جایی که حق با توست جدال برای به کرسی نشاندن حرف خود را رها کنی و به ستایش بر رعایت تقوی خوشنود نشوی.

#### شرح حدیث:

امام صادق(علیه السلام): در این روایت به چهار مصداق از مصادیق تواضع اشاره می کنند:

#### ۱- پایین تر نشستن در مجالس

یکی از نشانه های تواضع این است که در جایی بنشیند که پایین تر از حدّ عرفی اوست؛ گاهی صدر مجلس دلالت بر شخصیت است و گاهی پایین مجلس.

#### ۲- سبقت در سلام

هر کس را ملاقات می کنی سلام کن و منتظر نباش که دیگران به تو سلام کنند و این نشانه شخصیت است. در احوال پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آمده است که کسی در سلام کردن بر ایشان سبقت نگرفت.

#### ۳- عدم پافشاری بر حرف خود

«مراء»، جدال برای به کرسی نشاندن سخن است حق یا ناحق که چنین شخصی نیتش محکوم کردن طرف مقابل و این خلاف تواضع است. مراء یکی از گناهان کبیره است که از تکبر و برتری جویی سرچشمه می گیرد و آثار منفی عجیبی دارد به گونه ای که در بسیاری از موارد حق در نظر انسان باطل و باطل در نظر او حق جلوه گر می شود. در ابتدا می داند که باطل است ولی بر آن پافشاری می کند و کم کم باطل را حق می پندارد.

در طول تاریخ بحثهایی بین علمای گروههای مختلف مطرح شده و گاه به نزاعهای خونین کشیده شده است و امروز بعد از گذشت سالها می بینیم که این نزاعها فایده ای نداشته و بحث بیهوده ای بوده است، که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

بحث حادث و قدیم بودن کتاب الله سال ها است که گروهی از اهل سنت را به خود مشغول داشته و عده ای طرفدار حدوث و عده ای طرفدار قدیم بودن آن شده اند و حتی بر سر آن در میان آنها جنگ در گرفته است.

اکنون می بینیم که بحث بیهوده ای است چون اگر مراد از کتاب الله جلد و این کاغذهاست، شکی نیست که حادث است ولی بعضی همین را هم قدیم می دانستند، اما اگر مفاهیم کتاب الله مراد باشد این مفاهیم عندالله از قدیم و از ازل در علم خدا بوده است و نزاع و خون ریزی ندارد. از این مورد عجیب تر مطلبی است که مرحوم علامه در شرح تجرید دارد:

عده ای قائل به جزء لایتجزی هستند، یعنی وقتی اشیاء را تقسیم می کنیم به جایی می رسیم که دیگر قابل تقسیم نیست و کوچکتر از آن محال است؛ در مقابل گروهی مخالفند و می گویند هر جزئی که تصور شود قابل تقسیم است، یعنی جزء لایتجزی نداریم. قائلین به عدم وجود جزء لایتجزی به سنگهای آسیاب استدلال کرده و می گفتند: فرض کنید که سنگ بزرگتر به اندازه یک جزء لایتجزی حرکت کند در این صورت سنگ کوچکتر سه حالت دارد:

۱- به اندازه سنگ بزرگتر حرکت می کند که باطل است.

۲- کمتر حرکت می کند که در این صورت جزء لایتجزی تجزیه شده است و این جزء یتجزی است

۳- حرکت نمی کند و سنگ می شکند.

طرفداران جزء لایتجزی می گویند حالت سوم است و حرکت نمی کند و این سنگ دائماً می شکند و ما نمی بینیم، یعنی برای پافشاری بر باطل به کلام مضحک این چنین قائل می شوند.

نمونه دیگر برای خود ما پیش آمد در سفر عمره ای پیش از انقلاب بین نماز مغرب و عشا در جلسه ای که علمای اهل سنت داشتند شرکت کردم و از یکی از آنها پرسیدم شما قائل به تنزیه صحابه هستید، حال اگر شما در صفین بودید، در صف معاویه شرکت می کردید یا علی(علیه السلام)؟ گفت: در صف علی(علیه السلام)؛ گفتم: اگر علی به شما بگوید که شمشیر بگیر و معاویه را بکش چه می کردی؟ گفت: او را می کشتم ولی به بدی یاد نمی کنم.

این استدبار از حق بر اثر مرء است. مرء یک مسئله اخلاقی صرف نیست بلکه یک مسئله علمی است که در سرنوشت علوم مؤثر است و گاهی مسیر علم را منحرف می کند.

#### ۴- عدم انتظار تشویق بر کار نیک

اگر کار خوبی انجام داد منتظر تشویق و تقدیر نباشد و کار نیک را برای خدا انجام دهد. امیدوارم که خداوند توفیق تواضع در همه شاخه ها و شعبش را به ما عنایت فرماید.

\*\*\*

بحث در مسئله اول در مورد حج غیر ممیز بود که اصل مشروعیت آن ثابت شد.

بقی هنا امور:

#### الأمر الأول: احجاج صبی یک مستحب یا دو مستحب

آیا در حجّ صبی غیر ممیز یک مستحب است یا دو مستحب؟ یعنی آیا احجاج صبی هم برای صبی مستحب است و هم برای ولی یا استحباب فقط برای صبی است؟ از عبارات علما و روایات استفاده می شود که برای هر دو مستحب است. برای صبی که مستحب است به معنی امر استحبابی نیست بلکه برای او ثواب می نویسند و امر ندارد.

عبارت علما در بیان این استحباب مختلف است بعضی می فرمایند:

يستحبّ الاحجاج بالصبي.

مرحوم صاحب عروه می فرماید:

تستحبّ الإحرام بالصبي، بنابراین معلوم می شود که هم برای ولی مستحب است و هم برای صبی.

ادله:

#### ۱- روایات:

اکثر روایات هشت گانه در مورد کیفیت احجاج صبی بحث می کند و مناسب این بحث نیست ولی یک حدیث در استحباب صراحت دارد.

\* ... عن معاوية بن عمار (روایت معتبر است) عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: أنظروا (مخاطب به این

تعبیر ولی است) من كان معكم من الصبيان فقدموا إلى الجحفة أو إلى بطن مر و يصنع بهن ما يصنع

بالمحرم ... (۲).

۲- قواعد کلیه:

قواعد کلی «تعاونوا على البرّ و التقوى» و «الدّالّ على الخير كفاعله» که در باب معاونت بر تقوا و برّ است

شاهد خوبی بر این بحث است.

الأمر الثاني: كيفيّة احجاج صبيّ

از روایاتی که بیان شد استفاده می شود که اعمال حج بر سه گونه است:

۱- بعضی از اعمال را خود صبی انجام می دهد مثل طواف، وقوف و سعی.

۲- بعضی از اعمال را قطعاً صبی انجام نمی دهد وضو و نماز که ولی بجای او انجام می دهد.

۳- بعضی از اعمال را مقداری ولی و مقداری صبی انجام می دهند مثل این که کارد را در دست بچه

می گذارد و به صورت مشترک ولی و صبی انجام می دهند. بعضی در مورد رمی جمرات هم گفته اند که

اگر می تواند سنگ را در دست صبی بگذارد و پرتاب کند.

در مورد طواف شرط طواف طهارت جسم و با وضو بودن است ولی به طهارت بچه شیرخوار نمی توان

اطمینان داشت، البته این نجاست مانع از طواف نیست، چون روایات می گوید بچه را طواف بده و غالباً

بچه ها ناپاکند و بر فرض قبل از طواف پاک کند باز نجس می شود و وضو هم در ناحیه صبیّ غیر ممیز

معنا ندارد. بعضی می گویند ولی وضو می گیرد که این معنی ندارد، چون ولی وضو بگیرد و صبی طواف

کند بی معنی است.

در مورد لباس هم ظاهر ادّله این است که باید به صبی لباس احرام بپوشاند.

در مورد طواف صبی آیا حتماً باید صبی رو به جلو باشد؟

ما معتقدیم شرط نیست ولی اگر کسی احتیاط کند، بهتر است و اگر رو به جلو بودن صبی شرط بود باید روایات می فرمود پس همین اندازه که بچه را بغل بگیرد و طواف دهد کافی است بنابراین چون لازمه عرفی امر شارع این است که طهارت و وضو و رو به جلو بودن شرط نباشد هیچ یک از این امور شرط نیست.

### الأمر الثالث: آیا بین صبی و صبیّه فرق است؟

ظاهر کلمات علما این است که فرقی بین این دو نیست حتی ادّعی اجماع کرده اند و تنها مخالف مرحوم نراقی در مستند است همان گونه که مرحوم آقای خویی در کتاب معتمد می فرماید:

مرحوم آقای نراقی می فرماید روایات در مورد صبی است و صبیّه دلیل ندارد.

**قلنا: اولاً؛** الغای خصوصیت می کنیم یعنی معهود این است که ادّله اشتراک در احکام می گوید فرقی بین مرد و زن و عالم و جاهل و نبی و امّت نیست، مگر چیزی که با دلیل ثابت شده باشد و در اینجا دلیل بر استثنای صبیّه نداریم.

**ثانیاً؛** الفاظی که در عبارات به کار برده شده به عنوان تغلیب است، نه صبیّ به معنی مذکر، مثل الرجل یشک بین الثلاث و الأربع و «رجل» به معنی مکلف است چه زن و چه مرد.

**ثالثاً؛** روایت داریم:

\* ... قلت لأبي عبدالله(عليه السلام) **إنّ معی صبیّه** (آیا جمع صبیّه است یا هم جمع صبی و صبیّه؟ لسان العرب می گوید صبیّه جمع صبیّ است و صبیّه جمعش صبا یا است) **صغاراً و أنا أخاف عليهم البرد فمن أين یحرّمون؟ قال: إیت بهم العرج** (معجم البلدان می گوید سه منطقه به نام عرج است، یکی از آنها گردنه ای بین مدینه و مکه قبل از جحفه و بعد از مسجد شجره است) **فلیحرّموا منها فإنک إذا أتیت بهم العرج وقعت فی تهمامه** (قسمت های پست عربستان در مقابل نجد) **ثمّ قال فإن خفت عليهم فایت بهم الجحفه** (به مکه نزدیکتر است)(۳).

این روایت دلالتی بر بحث ما ندارد.



۲. ح ۳ باب ۱۷ از اقسام حج.

۳. ح ۷، باب ۱۷ از اقسام حج.

### 23- ادامه مسأله ۱ - ۸۵/۰۸/۲۰

بحث در امر سوّم از امور باقی مانده ذیل مسئله احجاج صبی غیر ممیز در این بود که آیا صبیّه به صبی ملحق می شود؟

مشهور قائل به الحاق و مرحوم نراقی در مستند قائل به عدم الحاق بودند. دلیل مرحوم نراقی این بود که همه روایات در مورد صبی است و صبیّه در روایات نیامده و قیاس هم جایز نیست که از این قول جواب دادیم.

علاوه بر این روایاتی داریم که می توان از آن حکم صبیّه را اخراج کرده این روایات سند معتبری ندارد و به عنوان مؤید برای الحاق صبیّه به صبی است.

\* ... (روایت از دعائم الاسلام و مرسله است) عن علی (علیه السلام) إنّهُ قال فی الصّبیّ یحجّ به و لم یبلغ [الحلم] قال: لایجزی ذلک عنه و علیه الحجّ إذا بلغ و كذلك المرأة إذا حجّ بها و هی طفلة (بنابراین صبیّه با صبی فرقی ندارد). (۱)

این قلت: روایت «لایجزی» می گوید یعنی وقتی بالغ شد مجزی از حجه الاسلام نیست و نمی گوید که حج صحیح است.

قلنا: در اصول در بحث صحیح و اعم پذیرفتیم که الفاظ بر صحیح حمل می شود بنابراین لفظ حج ظاهر در حجّ صحیح است پس صحّت حج از روایت فهمیده می شود.

مرحوم مجلسی روایت دیگری را از علی (علیه السلام) نقل می کند:

\* ... قال: فی الصّبیّ یحجّ به و لم یبلغ قال: لایجزی ذلک عنه و علیه الحجّ إذا بلغ و كذلك المرأة إذا حجّ بها و هی طفلة (۲).

روایت در سدد بیان صحّت حجّ صبی نیست، امّا ظاهر عبارت این است که صحّت حجّ صبی مفروغ عنه بوده و این که کفایت از حجه الاسلام نمی کند مورد سؤال واقع شده است.

## الأمر الرابع: الحاق مجنون به غير ممیز

آیا می توان مجنون را به غیر ممیز ملحق نمود و حج او را نیز صحیح دانست؟  
در بین فقها اختلاف است و بعضی مجنون را به غیر ممیز ملحق کرده و بعضی ملحق نمی کنند.

### اقوال:

مرحوم فاضل اصفهانی بعد از بیان صبی سراغ مجنون رفته و می فرماید:

و اما المجنون فذكره المحقق فی کتبه (شرايع، معتبر و مختصر النافع) و استدلل له (الحاق به غير ممیز) بأنه ليس أخفض حالا من الصبيّ و كذا المصنّف (مرحوم علامه) فی المنتهى و ذكر الشيخ (۳) إنّ من أتى الميقات و لم يتمكّن من الإحرام لمرض أو غيره أحرم عنه وليّه (مرحوم كاشف اللثام می گوید «غيره» شامل مجنون هم می شود) و جنبه ما يتجنّب المحرم (معلوم می شود که خود شخص محرم می شود نه این که ولی نیابت کند)(۴). صاحب مدارک مخالفت کرده و می گوید:

و هو مشكل لأنّه قياس مع الفارق.(۵)

مرحوم نراقی مخالفت کرده و می فرماید:

و ردّ بأنّه قياس و هو كذلك إلّا أنّه لمّا كان المقام مقام المسامحة تكفي فی حكمه فتوى كثير من الأصحاب به(۶).

مرحوم نراقی از باب تسامح در ادله سنن مجنون را به صبی ملحق کرده و می گوید ما در سنن منتظر

روایت ضعیف هم نیستیم بلکه فتوای مجتهدین را کافی می دانیم.

مرحوم آقای حکیم به این بحث اشاره کرده و می فرماید:

فالعمدّة قاعدة التسامح.(۷)

مرحوم صاحب حدائق(۸) اشاره ای به این معنا کرده و قیاس را مع الفارق می داند.

### بحث اصولی:

ما در اصول سه عنوان داریم:

الف) قیاس اولویّت:

جایی که چیزی نسبت به چیزی اولی باشد، مثل لاتقل لهما که به طریق اولی لا تضربهما را شامل است.

#### ب) القای خصوصیت:

به عنوان مثال الرجل شک بین الثلاث و الأربع یقین داریم که رجل خصوصیتی در حکم نداریم و الغای خصوصیت می کنیم که باید قطعی باشد.

#### ج) قیاس ظنی:

از نظر ما حجت نیست.

ادله:

کسانی که مجنون را ملحق به صبی غیر ممیز می دانند، به دو دلیل تمسک کرده اند:

#### ۱- قیاس اولویت:

وقتی در حق صبی غیر ممیز مستحب بود به طریق اولی در حق مجنون مستحب است و یا الغای خصوصیت می کنیم

بعضی این قیاس را مع الفارق می دانند ولی هیچ یک نمی گویند که فارق چیست؟ بعضی از معاصرین چون برای فارق وجه روشنی نیافته اند گفته اند که فارق این است که صبی تحت ولایت پدر است ولی در مجنون اختلاف است که ولیش پدر است یا حاکم شرع؛ بعضی ولی مجنون را حاکم شرع و بعضی پدر می دانند و بعضی می گویند که در جنون متصل به صغر ولی پدر، و اما در جنون حادث بعد از بلوغ ولی حاکم است.

**قلنا:** این برای قیاس مع الفارق کافی نیست به خصوص که ما معتقدیم که با وجود پدر مجنون حاکم شرع ولایت ندارد و عرف هم همین را می گوید. بنابراین فارق بین صبی غیر ممیز و مجنون روشن نیست. **یمکن أن یقال:** صبی آینده ای دارد و مطابق فرض ما عاقل و بالغ می شود اما مجنون ممکن است تا آخر عمر مجنون باشد بنابراین صبی استعداد عقل دارد ولی در مجنون چه بسا این استعداد نباشد بنابراین فارق استعداد رشد در صبی است که در مجنون نیست.

علی کلّ حال خواه قیاس مع الفارق و یا بدون فارق باشد، قیاس ظنی و باطل است و قیاس مع الفارق

نسبت به قیاس ظنی أسوء حالا است.

## ۲- تسامح در ادله سنن:

مرحوم شیخ انصاری در کتب رسائل در ذیل بحث احتیاط، قاعده تسامح در ادله سنن را مطرح می کند که ما هم در انوار الاصول آن را بیان کرده ایم.

خلاصه قاعده تسامح در ادله سنن این است که در مستحبات به اندازه واجبات و محرّمات قوّت سند لازم نیست، چون روایاتی به این مضمون داریم؛ دو روایت «من بلغه ثواب عن النبی» و یک روایت «ثواب عن الله» دارد فعمله کان له من الأجر ما بلغه و لو لم یقله رسول الله (صلی الله علیه وآله) چون به احترام قول پیامبر انجام داده خداوند ثواب می دهد. عدّه ای معتقدند که ما می توانیم با روایات ضعیف و حتّی به جهت فتوای مجتهدین فتوا به استحباب بدهیم ولی در مقابل عدّه ای معتقدند که چون در بعضی از روایات تعبیر به رجا دارد یعنی اگر به قصد رجا بجای آورد، ثواب می دهند نه این که مستحب مسلّم شرعی باشد بنابراین حدیث من بلغ اثبات ثواب می کند نه استحباب و به قصد امر نمی توانیم انجام دهیم، بلکه باید به قصد ثواب انجام دهیم؛ ما هم به مبنای دوم قائل هستیم.

**سَلَمْنَا؛** که قائل شویم از باب تسامح در ادله سنن در مستحبات می توان با روایت ضعیفه فتوا به استحباب داد. آیا با فتوای فقیه هم می توان حدیث من بلغ را اجرا کرد؟ چرا که فتوای فقیه هم به دلالت التزام ثواب را می رساند همان گون که در مورد مجنون روایت ضعیف هم نداریم.

خیر چون چند روایت بلغه عن الله و عن النبی دارد و روایاتی هم که مطلق می گوید ظاهرش جایی است که خبری در میان باشد نه فتوی و خود لفظ بلغ هم منهای عن الله و عن النبی برای جایی است که خبری باشد و فتوای فقیه کافی نیست چون فتوای فقیه خبر نیست و صدق بلوغ نمی کند.

## جمع بندی:

ما نمی توانیم در مجنون قائل به استحباب احجاج شویم و دلیلی بر جواز الحاق به صبیّ غیر ممیّز نداریم، البتّه اگر کسی رجاء به جای آورد بلامانع است.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ح ۱، باب ۱۱ از ابواب وجوب حج.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳.

۳. مبسوط، ج ۱، ص ۳۱۳.

۴. كشف اللثام، ج ۵، ص ۷۳.

۵. ج ۷، ص ۲۶.

۶. مستند، ج ۱۱، ص ۲۰.

۷. مستمسک، ج ۱۰، ص ۲۰.

۸. ج ۱۴، ص ۶۵.

## 24- مسأله ۲ (عدم لزوم احرام الولی) - ۸۵/۰۸/۲۱

مسأله ۲: لا يلزم أن يكون الولی محرماً في الإحرام بالصبي بل يجوز ذلك و إن كان محلاً.

عنوان مسئله:

در حج صبی غیر ممیز ولی می تواند محرم نباشد، پس در حالی که ولی غیر محرم است می تواند صبی را محرم کند.

اقوال:

در بین اصحاب ما در این مسئله بعضی ادعای لاخلاف کرده اند ولی لاخلاف به معنی اجماع نیست بلکه لاخلاف یعنی کسانی که متعرض این مسئله شده اند، مخالفت نکرده اند و چه بسا بعضی متعرض نشده اند؛ از جمله کسانی که متعرض این مسئله نشده اند مرحوم شیخ در خلاف و مسبوط، مرحوم نراقی در مستند، مرحوم کاشف الغطاء، مرحوم صاحب ریاض و مرحوم فاضل اصفهانی در كشف اللثام می باشند و بسیاری از فقها هم متعرض شده اند و همه محرم بودن ولی را شرط نمی دانند. این مسئله در عروه هم آمده و در حاشیه آن پانزده نفر از فقهای متأخرین مخالفت نکرده اند.

مرحوم شهید ثانی در شرح کلام صاحب شرایع که به این مسئله اشاره دارد می فرماید:

و أما المجنون و غیر الممیز فیحرم عنهما الولیّ لایمکنی کونه نائباً عنهما بل بأن يجعلهما محرمین سواء  
أكان محلاً أم محرماً فهو فی الحقیقه محرم بهما لامحرم عنهما (أحرم عنه به معنی نیابت است ولی معنای  
«أحرم به» محرم کردن است، بنابراین احرام صبی غیر ممیز «أحرم به» است و فرقی نمی کند که ولی  
محرم باشد یا نباشد) فیقول اللهم إني قد أحرمت با بنی هذا. (۱)

ابن قدامه می گوید:

و إن كان غیر ممیز فأحرم عنه من له ولایة علی ماله كالأب و الوصیّ و أمين الحاكم، صحّ و معنی إحرامه  
عنه أنّه یعقد له الإحرام فیصحّ للصبیّ دون الولیّ كما یعقد النکاح له فعلى هذا یصحّ أن یعقد الإحرام عنه  
سواء كان محرماً أو حلالاً (محل باشد). (۲)

حال چون این مسئله در شرایع مطرح شده لذا در شروح شرایع مثل جواهر هم به تبع آن آمده است  
مرحوم صاحب جواهر می فرماید بعضی از شافعیّه مخالفت کرده اند و می گویند ولی هم باید محرم باشد:

فما عن الشافعیّة فی وجه من کون الإحرام عنه واضح الضعف. (۳)

إن قلت: اگر کسی سؤال کند که این مسئله اصلاً محلّ ابتلا نیست و کسی در حالی که خودش محرم

نیست، بچه غیر ممیز را محرم نمی کند پس این مسئله قلیل الفایده است؟

قلنا: در خیلی جاها ممکن است که ولی در ابتدا محرم نشود به عنوان مثال در مسجد شجره می خواهد  
محرم شود ولی ابتدا بچه را محرم می کند در حالی که خودش محلّ است، و یا اینکه در عمره مفرده ابتدا  
خودش محرم شده و مراسم عمره را بجای می آورد سپس به صبی را در همان ماه از مسجد تنعیم محرم  
می کند در حالی که خود محلّ است بنابراین مسئله محلّ ابتلاء است.

## ۲- ماهیّت احرام صبی:

ماهیّت احرام صبی چیست؟ آیا ماهیّت احرام صبی این است که ولی از طرف او نیت می کند که محرم  
شود که در این صورت باید ولی محرم شود یا این که نیت می کند که صبی محرم شود که در این صورت  
لازم نیست ولی محرم باشد.

آنهایی که مخالفت کرده اند متوجّه ماهیّت احرام صبی غیر ممیّز نبوده اند.

ممکن است گفته شود که احرام از صبی به ولی سرایت می کند؛ در پاسخ می گوئیم سرایت بی معنی است چون احرام چیزی نیست که سرایت کند و هر چه را صبی غیر ممیّز توانست انجام می دهد و هر چه را نتوانست ولی نیابتاً انجام می دهد.

بناء علی ذلک بر اساس اصول و قواعد و ماهیّت احرام صبی، شرطیّت محرم بودن ولی استفاده نمی شود. أضف إلی ذلک؛ در هیچ یک از روایاتی که در مورد احجاج صبی بیان شد صحبت از احرام ولی نیست و روایت ساکت و مطلق است و اگر محرم بودن ولی لازم بود باید روایت می فرمود، چون در روایات به تمام ریزه کاریهای حج صبی اشاره شده بود پس سکوت دلیل بر عدم اعتبار است.

بقی هنا شیء:

آیا برنامه حجّ غیر ممیّز را می توان به سایر عبادات هم تسرّی داد؟ به عنوان مثال در صبیّ قائل به غسل جمعه و زیارات و عبادات دیگر شویم. در عبادات دیگر صبیّ ممیّز بحثی نیست و بحث در غیر ممیّز است؛ در جواب باید گفت که هیچ دلیلی بر تسرّی نداریم و در حج هم که جایز است خلاف قاعده است و شارع مقدّس توسعه داده و چون امری تعبدی است نمی توان آن را به سایر عبادات تسرّی داد.

\*\*\*

مسألة ٣: الأحوط أن يقتصر في الإحرام بغير المميّز على الوليّ الشرعيّ من الأب و الجدّ و الوصى لأحدهما و

الحاكم (جایی که أب و جد نیست و ولی ناشناخته است) و امینه (کسی که از طرف حاکم شرع مجاز

است) أو الوکیل منهم (حاکم به کسی وکالت می دهد و یا وکیل از ناحیه پدر و جد و وصی است) و الأم و

إن لم یکن ولیّاً و الاسراء إلی غیر الولی الشرعیّ ممن یتولّى أمر الصبیّ و یتکفّله مشکل و إن لا یخلو من

قرب.

عنوان مسئله:

چه کسی احجاج صبیّ می کند؟ مرحوم امام هفت طایفه برای این معنا ذکر می کند.

---

۱. مسالک، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. مغنی، ج ۳، ص ۲۰۸.

۳. ج ۱۷، ص ۲۳۶.

## 25- مسأله ۳ (من له احجاج الصبیّ؟) - ۸۵/۰۸/۲۲

بحث در مسئله سوّم از مسائل احجاج صبیّ غیر ممیّز در این بود که چه کسی حق دارد صبیّ غیر ممیّز را

محرم به احرام عمره یا حج کند؟ مرحوم امام سه گروه را ذکر کردند:

1 - اولیا و اوصیا و وکلای آنها که علی القاعده حق دارند بر کار صبیّ غیر ممیّز نظارت کنند .

۲- مادر ولایت ندارد ولی حق دارد صبی را محرم کند.

۳- کسانی که متکفّل امر صبی هستند غیر از ولی و مادر مثل دایه .

مرحوم امام برای دو گروه اوّل احجاج صبی را جایز می داند ولی سایر کسانی که متکفّل امر صبی هستند

محلّ اشکال است، ولی در انتها می فرمایند اگر چه خالی از قرب هم نیست.

اقوال:

در مجموع پنج قول در مسئله داریم:

۱- فقط ولیّ شرعی حق دارد صبی را محرم کند.

مرحوم نراقی می فرماید:

ظاهر هم أنّ المباشّر للحجّ بغير المميّز الولیّ. (۱)

مرحوم آقای خویی هم همین مضمون را دارد.

المشهور علی أنّ استحباب إحجاج الصبیّ مختصّ بالولیّ الشرعیّ أمّا غیره فلا یصحّ منه احجاج الصبیّ. (۲)



۲- الحاق ام (قول مرحوم امام)

۳- الحاق تمام کسانی که متکفل امر صبی هستند مانند عمو و دایی و دایه. مرحوم صاحب عروه به این

قول قائل است و تسری داده به تمام کسانی که متکفل صبی هستند.

۴- برای هر کس جایز است که صبی را محرم کند منتهی در جایی که تصرفات مالی نباشد. مرحوم نراقی

در مستند و مرحوم آقای خویی در معتمد به این قول قائلند. مرحوم نراقی می فرماید:

فإن ثبت الإجماع فيه فهو (الولی) و إلا فالظاهر جوازه لكل من يتكفل طفلاً غاية الأمر أنه لا يتعلق أمر مالی

بالطفل بل يكون علی المباشر، فتأمل. (۳)

مرحوم آقای خویی کلام روشنی دارند و بعد از نقل کلام مشهور می فرمایند:

و بالجملة إن رجع التصرف بالصبي إلى التصرف في أمواله فيحتاج إلى إذن الولی و أمّا إذا لم يستلزم

التصرف فيه تصرفاً في ماله فلا دليل على توقف جوازه على إذن الولی و عليه يجوز إحجاج الصبي لكل من

يتولّى أمر الصبي ... بل كان من الأجانب. (۴)

۵- این قول منسوب به بعضی عامّه است که معتقدند (۵) در مورد وصی و امین حاکم دو وجه است.

ادله:

بعضی از مسائل فقهی را ابتدا به حسب قواعد حل کرده بعد سراغ روایات می رویم چرا که از راه قاعده علی

القواعد می توان یک حکم کلی در مسئله بدست آورد و اگر قاعده اعم و روایات باب اخص بود، آن را به

روایات خاصّه تخصیص می زنیم و اگر روایات توسعه داشت قاعده را توسعه می دهیم.

۱- به حسب قواعد:

در اینجا ابتدا این مسئله را به حسب قواعد بررسی می کنیم.

الف - اصل عدم صحّت عبادات صبی

به حسب قاعده اصلی اولی عبادات صبی غیر ممیز فاسد است ولی در صبی ممیز اصل صحّت است،

بنابراین اصل فساد است إلا ما خرج بالدلیل.

ب - اصل عدم جواز تصرف

اصل دیگر در مسئله این است که آیا اصل جواز تصرف در صبی است بدون اذن پدر و مادر یا همان گونه که آقای خویی فرمود تصرف در صبی وقتی مستلزم اذن ولی است که تصرفات مالی باشد؟  
فرمایش ایشان قابل قبول نیست چون در عرف عقلا اختیار بچه با ولی است، به عبارت دیگر حضانت بچه یا در اختیار پدر است یا در اختیار مادر و مادامی که بچه بالغ نشده، قانون، عدم جواز تصرف است و جای اصاله الاباحه نیست و شرع و عقلا نمی پسندند.

**نتیجه:** پس به حسب قاعده دو اصل عدم جواز داریم که یکی اصل عدم صحّت در عبادات صبی و دیگری اصل عدم جواز تصرف است و کاری به مسائل مالی نداریم و در تمام امور اذن ولی لازم است.

## ۲- روایات:

در ناحیه روایات سه روایت داریم که یکی صحیحہ عبدالرحمن بن الحجّاج و دیگری صحیحہ معاویہ بن عمار و روایت سوّم صحیحہ عبدالله بن سنان است.  
فقط این سه روایت را متعرّض شده اند که هر سه دارای سند صحیح است و از همه بهتر روایت معاویہ بن عمار است.

**\* ... عن معاویة بن عمار، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: انظروا من كان معكم من الصبيان فقدّموه إلى الجحفة أو إلى بطن مرّ (از مناطق بین مکّه و مدینه) و یصنع بهم (غیر ممیز هستند) ما یصنع بالمحرم و یرمی عنهم یطاف بهم و من لا یجد الهدی منهم فلیصم عنه ولیّه. (۶)**

مراد غیر ممیز است ولی آیا مراد بچه های خود آنهاست یا تعبیر «معکم» عمو و دایی و دایه را هم شامل است؟ اگر «من کان معکم» اطلاق داشته باشد تمام کسانی را که به نوعی متکفّل امور صبی هستند شامل می شود و ممکن است گفته شود که امام در مقام بیان نیست و مطلب دیگری را می خواهد بگوید، یعنی امام نمی خواهد نحوه حجّ اینها را بگوید (بیان کیفیت حج) بلکه می خواهد بگوید که چه کسی حق دارد این کار را انجام دهد که اگر در مقام بیان نباشد تمسّک به اطلاق جایز نیست.

حال اگر شک کنیم که در مقام بیان است یا نه، اصل این است که در مقام بیان نیست و در مقام بیان بودن باید ثابت شود، پس روایت یا در مقام بیان نیست و یا شک داریم که در مقام بیان باشد.

\* ... عن عبدالرحمن بن الحجاج (صحيحه) ... مر أمّه... (۷) از این تعبیر استفاده می شود که مادر جایز است صبی را محرم کند همان گونه که قاعده هم همین را می گفت.

\* محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى (از بزرگان و ثقات است) عن الحسن بن علي ابن بنت إلياس (به این عنوان پانزده روایت دارد و اسم جدش زیاد و لقبش وشاء است و در اینجا به جدّ مادری نسبت داده شده و علی کل حال ثقه است) عن عبدالله بن سنان (از ثقات) عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: مرّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) برويثة (مکانی بین مکه و مدینه) و هو حاج فقامت إليه امرأة و معها صبيّ لها فقالت: يا رسول الله (صلى الله عليه وآله) أيجّ عن مثل هذا (روشن می شود که صبیّ غیر ممیّز بوده است)؟ قال نعم و لك أجره. (۸)

آیا روایت راجع به احجاج صبی است یا نیابت صبی؟ اگر بمثل هذا می فرمود به معنی احجاج بود ولی عن مثل هذا به معنی نیابت است، پس حدیث سوّم که بعضی از بزرگان به آن استدلال کرده اند اجنبی از ما نحن فیه و در مورد نیابت است.

فتلخص ممّا ذكرنا:

آن مقدار که از ادلّه می فهمیم اولیاء و مادر است، یعنی کسانی که حقّ ولایت و حضانت را دارند و خارج از اینها اجازه مادر و ولیّ می خواهد.

---

۱. مستند، ج ۱۱، ص ۱۹.

۲. المعتمد، ج ۲۶، ص ۲۵.

۳. مستند، ج ۱۱، ص ۱۹.

۴. المعتمد، ج ۲۶، ص ۲۵.

۵. المجموع النووی، ج ۷، ص ۲۴.

۶. ج ۳، باب ۱۷ از اقسام ابواب حج.

۷. ح ۱، باب ۱۷ از اقسام ابواب حج.

۸. ح ۱، باب ۲۰ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.

## 26- مسأله ۴ (نفقه حج الصبی) - ۸۵/۰۸/۲۳

**مسأله ۴:** النفقة الزائدة على نفقة الحضر على الولي لا من مال الصبي إلا إذا كان حفظه (صبي موقوفاً على السفر به فمؤونة أصل السفر حينئذ) زمانی که حفظ صبی منوط به سفر باشد (على الطفل لا مؤونة الحج به) (صبي لو كانت زائدة .

عنوان مسئله:

نفقه زائد بر نفقه حضر بر عهده ولی است، مگر جایی که حفظ صبی موقوف به سفر باشد که در این صورت نفقه سفر از مال صبی است ولی هزینه های حج بر ولی است.

**سؤال:** آیا مسئله حفظ صبی مثال است یا خصوص حفظ صبی موضوعیت دارد؟

اگر بگوییم که این مثال یکی از مصادیق مصلحت صبی است در این صورت هر جا مصلحت او باشد می توان از مال او خرج کرد، به عنوان مثال صبی دارای افسردگی است و برای رفع آن به سفر می برند. حال کدامیک از این دو در کلام امام مراد است به جواب آن خواهیم رسید.

اقوال:

در میان اصحاب ما ظاهراً مخالفی نیست. مرحوم صاحب جواهر می فرماید:

بلاخلاف أجده لأنه هو السبب و النفع عائد إليه (منفعت سفر ثواب برای ولی است) ضرورة عدم الثواب لغير المميز (عدم ثواب بر غیر ممیز را ضروری می داند ولی ما قبول نداریم) بذلك (سفر حج) و عدم الانتفاع به في حال الكبر. (۱)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف می فرماید:

إذا أحرَمَ الولي بالصبي فنفقته الزائدة على نفقته في الحضر على الولي دون ماله و به قال أكثر الفقهاء (در میان ما مخالفی نیست و در بین عامّه اکثراً قائل شده اند که بر عهده ولی است) و قال قوم منهم يلزمه في

ماله دليلنا: أن الولیّ هو الذی أدخله فی ذلک (ولیّ است که صبی را در این سفر قرار داده است). (۲)

مرحوم صاحب حدائق می فرماید:

قد صرّح الأصحاب بأنه يلزم الولیّ متى حجّ بالصبی نفقته الزائدة علی نفقه الحضر. (۳)

مرحوم کاشف اللثام (۴) و مرحوم آقای حکیم در مستمسک (۵) و مرحوم آقای خویی در معتمد (۶) همین

بیان را دارند. بنابراین در بین اصحاب ما اجمالا مخالفی نیست ولی در بین عامّه مخالف هست که

می گویند بر عهده صبی است و مانند اجرت معلّم از مال صبی می دهند.

ادّله:

جان مسئله در این است که ببینیم در حجّ صبیّ غیر ممیّز چه کسی منتفع می شود. صاحب جواهر

می فرماید فقط صبی منتفع می شود، چون صبی غیر ممیّز ثواب ندارد و شاید دلیل آن حدیث عبدالله بن

سنان است که قبلا بیان شد و حضرت فرمود: **لک أجره (۷)**؛ پس مطابق این حدیث ثواب برای ولی و

مخارج هم برعهده اوست.

**قلنا:** از روایات و قراین استفاده می شود که هر دو ثواب می برند، چون احجاج صبی برای او مشقّت دارد و

خدا این زحمت را بی اجر نمی گذارد بنابراین ثوابی برای او برای آینده گذاشته می شود و اگر صبی هیچ

ثوابی نبرد اصل این عمل زیر سؤال می رود؛ علاوه بر این روایات می فرماید حجّ صبیّ صحیح است و

ظاهرش این است که یک عبادت غیر اختیاری بر صبی تحمیل شده و صحیح نیست تمام ثواب برای ولیّ

منظور شده و صبی ابزاری برای ثواب او باشد.

و امّا روایت عبدالله بن سنان برای نیابت از صبی است، چون سؤال «أیحج عن مثل هذا» بود و این غیر از

احجاج صبیّ است.

در این جا ما یک صغری و کبری درست می کنیم:

**صغری:** للصبیّ منفعه فی هذا الحجّ

**کبری:** کلّ منفعه للصبیّ مؤونتها من ماله.

مرحوم آقای حکیم (۸) کبری را زیر سؤال برده و می گوید صبی منتفع می شود ولی هزینه هر انتفاعی را

نمی توان از مال صبی برداشت مثل این که برای صبی ختم قرآن کند و پول آن را بدهد که این صحیح نیست چون مال صبی برای امور دنیوی اوست و دلیلی نداریم که بتوان مالی صبی را در امور معنوی و ذخیره ثواب خرج کرد.

**نتیجه:** به نظر ما صغری و کبری صحیح است در حالی که صاحب جواهر صغری را زیر سؤال برده و کبری را هم آقای حکیم زیر سؤال برده است.

بعضی مسئله را به باب کفّاره صید قیاس کرده اند؛ در باب کفّارات خواهد آمد که روایت داریم اگر صبی صیدی انجام دهد کفّاره آن بر عهده ولیّ است و بقیّه جاها را به آن قیاس می کنند که چنین قیاسی صحیح نیست.

**تلخیص من جمیع ما ذکرنا:** اگر فایده ای غیر از فایده معنوی و اخروی مثل حفظ یا تربیت و یا رفع افسردگی و ... باشد، می توان از اموال صبی خرج کرد و مسئله حفظ موضوعیت ندارد و ظاهراً به عنوان یک مصداق روشن مطرح شده است.

دلیل این که هزینه حج بر عهده ولی می باشد این است که ولی سبب شده و صبی نیاز به آن نداشته و فایده معنوی برای خرج کردن کافی نیست.

**بقی هنا شیء:**

منظور از ممیز چیست؟ و آیا حدّ خاصی دارد که وقتی به آن رسید در همه چیز ممیز باشد یا مرحله به مرحله است؟ فقها به آن متعرّض نشده اند با این که مسئله ای مبتلی به در تمام ابواب فقه است. تمییز، در صبی به طور تدریجی پیدا می شود، یعنی بچّه در ابتدا با کفش روی فرش می آید و غذا را می ریزد و حدّاقلّ تمییز این است که این مسائل واضح را انجام نمی دهد و بعد به مرحله ای می رسد که می فهمد مکه چیست، احرام چیست، حج را از غیر حج تمییز می دهد ولی روابط جنسی را نمی فهمد. کم کم بالاتر می رود و به مرحله ای می رسد که مسائل جنسی را هم می فهمد ولی هنوز مسائل معاملات را نمی فهمد و چه بسا بعد از بلوغ می فهمد. تمییزی که در باب حج می گوئیم تمییز عبادت حج است، بنابراین غیر ممیز و ممیز در عرف سلسله مراتبی پیدا می کند.

---

۱. ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۲. ج ۲، ص ۳۶۱، مسئله ۱۹۵ از کتاب الحج.

۳. ج ۱۴، ص ۶۹.

۴. ج ۵، ص ۸۵.

۵. ج ۱۰، ص ۲۸.

۶. ج ۲۶، ص ۲۶.

۷. ج ۱، باب ۲۰ از ابواب وجوب حج.

۸. مستمسک، ج ۱۰، ص ۲۴.

## **C27- مسأله ۵ (الهدی و الکفارات علی الولی) - ۸۵/۰۸/۲۴**

«حدیث اخلاقی: از آداب مهمان»

متن حدیث:

عن جعفر بن محمد عن أبیه (علیهما السلام) قال: إذا دخل أحدکم علی أخیه فی رحله (فی بیتہ) فلیقعد  
حيث يأمره صاحب الرحل فإنّ صاحب الرحل أعرف بعورة بيتہ من الداخل عليه. (۱)

ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) از پدرش امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: زمانی که هر  
یک از شما به خانه برادرش داخل می شود باید در جایی بنشیند که صاحب خانه به او امر می کند چرا که  
صاحب خانه به وضع خانه آگاهتر از کسی است که داخل خانه می شود.

شرح حدیث:

«عورة» در لغت از ماده عار و به معنی چیزی است که انسان به وسیله آن گرفتار عار و عیب می شود. این

تعبیر در قرآن در دو مورد به کار رفته است:

#### ۱- سوره احزاب، آیه ۱۳:

در جنگ احزاب گروهی از منافقان خدمت پیامبر آمده و عرض کردند که به ما اجازه دهید برای جنگ نیاییم، چون خانه های ما آسیب پذیر است و مشکل دارد «ان بیوتنا عورة» و ما در خانه بمانیم و از آن دفاع کنیم قرآن می فرماید: خانه آنها مشکلی ندارد بلکه می خواهند از جنگ فرار کنند؛ «و ما هی بعورة إن یریدون إلّا فراراً» پس عوره به معنی خانه آسیب پذیر است.

#### ۲- سوره نور، آیه ۵۸:

«یا ایّها الذین آمنوا لیستئذنکم الذین ملکت أیمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم ثلاث مرّات ...».

در این آیه دستوری است که اغلب مردم به آن عمل نمی کنند و آن این که وقتی فرزندان نابالغ می خواهند وارد جای خصوصی پدر و مادر شوند، واجب است در سه وقت اجازه بگیرند:

#### ۱- بعد از نماز صبح.

#### ۲- بعد از نماز عشاء.

#### ۳- بعد از نماز ظهر.

در این سه موقع فرزندان باید اجازه بگیرند. قرآن این سه وقت را عورة می گوید یعنی سه وقت مشکل دار است و ممکن است پدر و مادر خلوت کرده باشند.

بنابراین عورة معنی وسیع و گسترده ای دارد و هر چرا که اظهارش عیب و عار است شامل می شود.

بحثی که در روایت مطرح شده ظاهراً مسئله ای بسیار ساده است ولی معلوم می شود که اسلام برای مسائل جزئی هم برنامه دارد.

نکته ای که از روایت استفاده می شود این است که ما باید مراقب و عیب پوش باشیم نه عیب گستر، هر

انسانی ممکن است عیبی داشته باشد و تمام عیوب حرام نیست و حتی اگر حرام هم باشد باید آن را

پوشاند و بعد نهی از منکر کرده. علی(علیه السلام) در عهدنامه مالک می فرماید رعایا ممکن است عیوبی

داشته باشند و کسی که بر آنها حکومت دارد اولی به پوشاندن عیوب آنهاست، سعی کن عیوب آنها پوشیده



باشد. قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (۲)

سوء ظنّ، تجسس و غیبت علّت و معلول هم هستند ابتداء سوء ظن پیدا می کند و به دنبال آن تجسس می کند و بعد غیبت.

این دستور اسلام است که باید عیب پوش بود نه عیب گستر. بنابراین عیوب پوشیده را فاش کردن و یا

کوچک را بزرگ کردن که گاه دروغ محض و گاه تهمت است، خلاف دستور اسلام است.

صفحه حوادث مطبوعات که برای جذّاب شدن هر واقعه کوچک و بزرگ را با آب و تاب نقل می کنند از

قبیل اشاعه فحشا است. با رعایت این جزئیّات اجتماع سالم و دنیا و آخرتman راحت تر می شود.

اخیراً در بعضی از سایتها که بر ضدّ شیعه تبلیغ می کنند دروغهایی به شیعه نسبت می دهند و دامنه

فعالیّت آنها بیشتر شده چون بعد از پیروزی حزب الله لبنان گرایش به تشیّع زیاد شده و اینها با این کار

می خواهند جلوی گرایش به تشیّع را بگیرند. برخی از جوانهای اهل سنّت به واسطه آیه «و لتجدنّ أشدّ

النّاس عداوةً للّذين آمنوا الیهود» به تشیّع گرایش دارند چون آیه می گوید، کسانی که یهود با آنها بدترین

عداوت را دارد آنها مصداق الذین آمنوا هستند و اکنون یهود با شیعیان و حزب الله عداوت شدیدی دارند

پس آنها ایمان آورندگان واقعی هستند.

\*\*\*

مسألة ۵: الهدی علی الولی و کذا کفّارة الصید و کذا سائر الکفّارت علی الأحوط.

عنوان مسئله:

این مسئله منحصر به غیر ممیز نیست و ممیز و غیر ممیز را شامل است.

مسئله دارای سه بخش است:

۱- قربانی بر عهده ولیّ است.

۲- کفّاره صید بر عهده ولیّ است.

۳- سایر کفّارات بر عهده ولیّ است.

چرا کفّاره صید از بقیّه کفّارات جدا شده است؟

چون صید عمدی و غیر عمدی کفّاره دارد ولی تروک دیگر در صورت عمدی بودن کفّاره دارد؛ از سوی دیگر قاعده داریم که «عمد الصّبی خطأ» لذا اگر صید کند کفّاره دارد ولی تروک دیگر کفّاره ندارد ولو عمدی باشد.

در بحث اوّل (قربانی بر عهده ولی است) اختلافی در بین فقهای ما نیست و شاید در بین عامّه هم خلافتی نباشد.

مرحوم صاحب جواهر می فرماید:

امّا الهدی ... فكأنه لا خلاف بينهم في وجوبه على الولي الذي هو السبب في حجه و قد صرح به في صحيح

زراره (ح ۵، باب ۱۷ از ابواب اقسام الحج). (۳)

مرحوم صاحب عروه هم این را فرموده و محشّین عروه هم پذیرفته اند. مرحوم آقای حکیم ابتدا اشکالی کرده ولی بعد می پذیرد.

ما در اینجا یک استثنا می زنیم و آن این که آیا این بحث شامل جایی می شود که یک فایده دنیوی نصیب صبی می شود. به عنوان مثال صبی ممیّز است و با رفتن به حج تربیت می شود که فایده ای دنیوی است (مثل آموزش که اجرت معلّم را از اموال صبی می دهند) در اینجا بعید می دانیم که فقها هزینه قربانی را بر عهده ولیّ بدانند.

ادّله:

به دو دلیل تمسّک شده که در کلام صاحب جواهر هم آمده بود:

۱- سببیت ولی:

وقتی ولی سبب حج است باید هزینه آن را هم بپردازد چون اقدام به شیء اقدام به لوازم آن است.

۲- روایات:

دو گروه روایت داریم که یک گروه روایات باب ۱۷ از ابواب اقسام حجّ است که سه روایت دارد و گروه دوم روایاتی که در جلد دهم وسائل در ابواب ذبائح آمده است، پس حدیث فقط روایت زراره نیست که صاحب جواهر فرمود.

\* ... عن زرارۃ، عن أحدهما(عليهما السلام) قال: إذا حج الرجل بابه و هو صغير فإنه يأمره أن يلبي ... قلت: ليس لهم ما يذبحون (حيوان به اندازه کافی برای ذبح ندارند) قال: يذبح عن الصغار و يصوم الكبار ... و إن قتل صيداً فعلى أبيه.(۴)

ظاهر تعبیر «يذبح عن الصغار» این است که بر عهده ولی است و وقتی قربانیها کافی نیست آنها را برای صغار ذبح کنند و خودشان روزه بگیرند.

\* ... عن اسحاق بن عمار قال: سألت أبا عبدالله(عليه السلام) عن غلمان (مميز هستند) لنا دخلوا معنا مكّة بعمرة و خرجوا معنا إلى العرفات بغير إحرام؟ قال: قل لهم: يغتسلون ثمّ يحرمون و اذبحوا عنهم كما تذبحون عن أنفسكم.(۵)

آیا معنای روایت این است که از پول خودشان بردارید یا از پول خودتان یا سکوت دارد؟

ظاهر تعبیر «كما تذبحون عن أنفسكم» این است که از خودتان ذبح کنید.

مشکل این روایات این است که فرد غالب در صبی بی پول بودن است و پولدار بودن صبی فرد نادر است.

\* ... عن معاوية بن عمار، عن أبي عبدالله(عليه السلام) قال: انظروا من كان معكم من الصبيان فقدّموهم إلى الجحفة أو إلى بطن مر و يصنع بهم ما يصنع بالمحرم يطاف بهم و يرمى عنهم و من لا يجد الهدى منهم فليصم عنه وليّه.(۶)

ضمیر «منهم» به صبیان بر می گردد.

---

۱. وسائل، ج ۸، ص ۴۷۶، ح ۱، باب ۷۸ از ابواب العشرة.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۴. ج ۵، باب ۱۷ از اقسام حج.

۵. ج ۲، باب ۱۷ از اقسام حج.

۶. ج ۳، باب ۱۷ از اقسام حج.

## 27- مسأله ۵ (الهدی و الکفارات علی الولی) - ۸۵/۰۸/۲۴

«حدیث اخلاقی: از آداب مهمان»

متن حدیث:

عن جعفر بن محمد عن أبيه (عليهما السلام) قال: إذا دخل أحدكم على أخيه في رحله (في بيته) فليقعد حيث يأمره صاحب الرحل فإنَّ صاحب الرحل أعرف بعورة بيته من الداخل عليه. (۱)

ترجمه حدیث:

امام صادق (علیه السلام) از پدرش امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: زمانی که هر یک از شما به خانه برادرش داخل می شود باید در جایی بنشیند که صاحب خانه به او امر می کند چرا که صاحب خانه به وضع خانه آگاهتر از کسی است که داخل خانه می شود.

شرح حدیث:

«عورة» در لغت از ماده عار و به معنی چیزی است که انسان به وسیله آن گرفتار عار و عیب می شود. این تعبیر در قرآن در دو مورد به کار رفته است:

### ۱- سوره احزاب، آیه ۱۳:

در جنگ احزاب گروهی از منافقان خدمت پیامبر آمده و عرض کردند که به ما اجازه دهید برای جنگ نیاییم، چون خانه های ما آسیب پذیر است و مشکل دارد «ان بیوتنا عورة» و ما در خانه بمانیم و از آن دفاع کنیم قرآن می فرماید: خانه آنها مشکلی ندارد بلکه می خواهند از جنگ فرار کنند؛ «و ما هی بعورة إن یریدون إلّا فراراً» پس عوره به معنی خانه آسیب پذیر است.

## ۲- سوره نور، آیه ۵۸:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ...».

در این آیه دستوری است که اغلب مردم به آن عمل نمی کنند و آن این که وقتی فرزندان نابالغ

می خواهند وارد جای خصوصی پدر و مادر شوند، واجب است در سه وقت اجازه بگیرند:

۱- بعد از نماز صبح.

۲- بعد از نماز عشاء.

۳- بعد از نماز ظهر.

در این سه موقع فرزندان باید اجازه بگیرند. قرآن این سه وقت را عورة می گوید یعنی سه وقت مشکل دار

است و ممکن است پدر و مادر خلوت کرده باشند.

بنابراین عورة معنی وسیع و گسترده ای دارد و هر چرا که اظهارش عیب و عار است شامل می شود.

بحثی که در روایت مطرح شده ظاهراً مسئله ای بسیار ساده است ولی معلوم می شود که اسلام برای

مسائل جزئی هم برنامه دارد.

نکته ای که از روایت استفاده می شود این است که ما باید مراقب و عیب پوش باشیم نه عیب گستر، هر

انسانی ممکن است عیبی داشته باشد و تمام عیوب حرام نیست و حتی اگر حرام هم باشد باید آن را

پوشاند و بعد نهی از منکر کرده. علی(علیه السلام) در عهدنامه مالک می فرماید رعایا ممکن است عیوبی

داشته باشند و کسی که بر آنها حکومت دارد اولی به پوشاندن عیوب آنهاست، سعی کن عیوب آنها پوشیده

باشد. قرآن می فرماید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (۲)

سوء ظنّ، تجسس و غیبت علّت و معلول هم هستند ابتداء سوء ظن پیدا می کند و به دنبال آن تجسس

می کند و بعد غیبت.

این دستور اسلام است که باید عیب پوش بود نه عیب گستر. بنابراین عیوب پوشیده را فاش کردن و یا

کوچک را بزرگ کردن که گاه دروغ محض و گاه تهمت است، خلاف دستور اسلام است.

صفحه حوادث مطبوعات که برای جذاب شدن هر واقعه کوچک و بزرگ را با آب و تاب نقل می کنند از قبیل اشاعه فحشا است. با رعایت این جزئیات اجتماع سالم و دنیا و آخرتman راحت تر می شود. اخیراً در بعضی از سایتها که بر ضدّ شیعه تبلیغ می کنند دروغهایی به شیعه نسبت می دهند و دامنه فعالیت آنها بیشتر شده چون بعد از پیروزی حزب الله لبنان گرایش به تشیع زیاد شده و اینها با این کار می خواهند جلوی گرایش به تشیع را بگیرند. برخی از جوانهای اهل سنت به واسطه آیه «و لتجدنّ أشدّ الناس عداوةً للذين آمنوا اليهود» به تشیع گرایش دارند چون آیه می گوید، کسانی که یهود با آنها بدترین عداوت را دارد آنها مصداق الذين آمنوا هستند و اکنون یهود با شیعیان و حزب الله عداوت شدیدی دارند پس آنها ایمان آورندگان واقعی هستند.

\*\*\*

**مسألة ۵: الهدى على الولي و كذا كفارة الصيد و كذا سائر الكفّارات على الأحوط.**

**عنوان مسئله:**

این مسئله منحصر به غیر ممیز نیست و ممیز و غیر ممیز را شامل است.

مسئله دارای سه بخش است:

۱- قربانی بر عهده ولیّ است.

۲- كفّاره صید بر عهده ولیّ است.

۳- سایر كفّارات بر عهده ولیّ است.

چرا كفّاره صید از بقیه كفّارات جدا شده است؟

چون صید عمدی و غیر عمدی كفّاره دارد ولی تروک دیگر در صورت عمدی بودن كفّاره دارد؛ از سوی دیگر قاعده داریم که «عمد الصبی خطأ» لذا اگر صید کند كفّاره دارد ولی تروک دیگر كفّاره ندارد ولو عمدی باشد.

در بحث اول (قربانی بر عهده ولی است) اختلافی در بین فقهای ما نیست و شاید در بین عامّه هم خلافتی نباشد.

مرحوم صاحب جواهر می فرماید:

اما الهدی ... فكأنه لا خلاف بينهم في وجوبه على الولي الذي هو السبب في حجّه و قد صرّح به في صحيح

زراره (ح ۵، باب ۱۷ از ابواب اقسام الحج). (۳)

مرحوم صاحب عروه هم این را فرموده و محشّین عروه هم پذیرفته اند. مرحوم آقای حکیم ابتدا اشکالی کرده ولی بعد می پذیرد.

ما در اینجا یک استثنا می زنیم و آن این که آیا این بحث شامل جایی می شود که یک فایده دنیوی نصیب صبی می شود. به عنوان مثال صبی ممیز است و با رفتن به حج تربیت می شود که فایده ای دنیوی است (مثل آموزش که اجرت معلّم را از اموال صبی می دهند) در اینجا بعید می دانیم که فقها هزینه قربانی را بر عهده ولی بدانند.

ادّله:

به دو دلیل تمسّک شده که در کلام صاحب جواهر هم آمده بود:

۱- سببیت ولی:

وقتی ولی سبب حج است باید هزینه آن را هم بپردازد چون اقدام به شیء اقدام به لوازم آن است.

۲- روایات:

دو گروه روایت داریم که یک گروه روایات باب ۱۷ از ابواب اقسام حجّ است که سه روایت دارد و گروه دوم روایاتی که در جلد دهم وسائل در ابواب ذبائح آمده است، پس حدیث فقط روایت زراره نیست که صاحب جواهر فرمود.

\* ... عن زراره، عن أحدهما(عليهما السلام) قال: إذا حج الرجل بابه و هو صغير فإنّه يأمره أن يلبي ... قلت:

ليس لهم ما يذبحون (حيوان به اندازه کافی برای ذبح ندارند) قال: يذبح عن الصغار و يصوم الكبار ... و إن

قتل صيداً فعلى أبيه. (۴)

ظاهر تعبیر «یذبح عن الصغار» این است که بر عهده ولی است و وقتی قربانیها کافی نیست آنها را برای صغار ذبح کنند و خودشان روزه بگیرند.

\* ... عن اسحاق بن عمار قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن غلمان (مميّز هستند) لنا دخلوا معنا مكّة بعمرة و خرجوا معنا إلى العرفات بغير إحرام؟ قال: قل لهم: يغتسلون ثمّ يحرّمون و اذبحوا عنهم كما تذبحون عن أنفسكم. (۵)

آیا معنای روایت این است که از پول خودشان بردارید یا از پول خودتان یا سکوت دارد؟

ظاهر تعبیر «كما تذبحون عن أنفسكم» این است که از خودتان ذبح کنید.

مشکل این روایات این است که فرد غالب در صبی بی پول بودن است و پولدار بودن صبی فرد نادر است.

\* ... عن معاوية بن عمار، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: انظروا من كان معكم من الصبيان فقدّموهم إلى الجحفة أو إلى بطن مر و يصنع بهم ما يصنع بالمحرم يطاف بهم و يرمى عنهم و من لا يجد الهدى منهم فليصم عنه وليّه. (۶)

ضمیر «منهم» به صبیان بر می گردد.

---

۱. وسائل، ج ۸، ص ۴۷۶، ح ۱، باب ۷۸ از ابواب العشرة.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۴. ح ۵، باب ۱۷ از اقسام حج.

۵. ح ۲، باب ۱۷ از اقسام حج.

۶. ح ۳، باب ۱۷ از اقسام حج.



بحث در مسئله پنجم از مسائل حجّ صبی در این بود که اگر صبیّ ممیّز یا غیر ممیّز را به حج ببرند قربانی، کفّاره صید و سایر کفّارات احرام او بر عهده کیست؟  
 خلافی نیست که قربانی صبیّ بر عهده ولی است و دو دلیل بر آن اقامه شد که یکی تسبیب ولیّ و دیگری دو گروه روایت بود که گروه اوّل (روایت باب ۱۷) بیان شد.

روایت سوّم این گروه که در جلسه گذشته بیان شد خالی از اشکال نیست و احتمال دارد به عکس دلالت داشته باشد، چرا که ضمیر «منهم» به صبیان بر می گردد یعنی صبیانی که هدی ندارند و از آن استشمام می شود که باید از مال خودشان قربانی کنند، ولی معنای روایت این است که شما برای آنها قربانی نیاورده اید نه این که خودشان قربانی ندارند. بنابراین روایت سوّم خالی از ابهام نیست و نمی توان به آن استدلال کرد.

#### روایات گروه دوّم:

\* ... عن عبدالرحمان بن أعین قال: حججنا سنّة و معنا صبيان فعزّت الأضحی (قربانی کمیاب شد) فأصبنا شاة بعد شاة فذبحنا لأنفسنا و تركنا صبياننا فأتی بُکیر (از اصحاب امام صادق(علیه السلام)) أبا عبدالله(علیه السلام) فسأله فقال: إنّما كان ينبغي أن تذبحوا عن الصبيان و تصوموا أنتم عن أنفسكم فإذا لم تفعلوا فليصم عن كل صبي منكم وليّه.(۱)

دلالت روایت بسیار خوب است و شاید از روایت زرارۀ هم بهتر باشد، چون می گوید از پول خودشان قربانی تهیّه کرده اند و حضرت فرموده اولی این بود که همین گوسفندها را که ملک ولیّ است برای صبی ذبح می کردید حالا که نکردید روزه بگیرید، پس روایت دلالت می کند که گوسفند بر عهده ولیّ است.

\* ... عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله، عن أبي عبدالله(عليه السلام) قال: يصوم عن الصبيّ وليّه إذا لم يجد له هدياً و كان متمتعاً (حج تمتّع بوده است).(۲)

کلمه «لم يجد» ضمیرش به ولیّ بر می گردد یعنی ولیّ باید قربانی کند و اگر پیدا نکرد، روزه بگیرد. این

هم دلیل بر این است که باید از مال ولی باشد نه از مال صبی.

بزرگان فقها اعتنایی به این روایات نکرده اند و فقط به روایات باب ۱۷ استدلال نموده اند.

**نکته:** روایات می گوید «یصوم عنه ولیّه»، گاهی بچه می تواند روزه بگیرد ولی در جایی گفته نشده که صبی روزه بگیرد که این امر هم نشان می دهد که هدی بر عهده ولیّ است و اگر نتوانست، ولیّ روزه بگیرد پس روزه ای که بدل هدی است بر عهده ولیّ است.

**توجه:** اگر بگوییم که فرد غالب در صبی بی پول بودن است در این صورت روایات از کار می افتد چون حمل بر فرد غالب می شود.

گاهی حج به سود صبی است و آثار تربیتی مثبتی دارد مثل جایی که برای صبی معلّم قرآن اجیر می کنند که در این صورت بعید نیست که بگوییم پول هدی را از مال صبی می دهیم.

**فتلّخص من جمیع ماذکرنا؛** پول قربانی برعهده ولیّ است إلّا ما استثنی.

**کفّاره صید:**

کفّاره صید بر عهده کیست؟

مشهور در بین فقهای ما این است که کفّاره صید بر عهده ولیّ است. از کسانی که تصریح به شهرت کرده اند مرحوم آقای حکیم در مستمسک است. البتّه مرحوم علامه در تذکره مخالفت کرده و می فرماید کفّاره صید در جایی که صبی مال دارد بر عهده صبی است و اگر مالی ندارد برعهده ولیّ نیست.

**ادّله مشهور:**

مشهور برای اثبات این که کفّاره صید بر عهده ولیّ است به دو دلیل تمسّک کرده اند.

**۱- تسبیب ولی:**

وقتی ولیّ صبی را به حجّ آورده و امکان دارد صبی صیدی انجام دهد، در اینجا قاعده سبب و مباشر جاری می شود.

**بحث اصولی: قاعده سبب و مباشر**

در بعضی موارد یک سبب و یک مباشر در کار است یعنی کسی سبب شده که دیگری کاری انجام دهد به

عنوان مثال شخصی عاقل کاردی به دست دیوانه داده و می گوید این را در شکم دیگری فرو کن، در اینجا سبب کسی است که کارد به دست دیوانه داده است و از مباشر (دیوانه) اقوی است یعنی قوّت فکرش بیشتر است که در اینجا هر عرفی حکم می کند که سبب گناهکار است و قصاص برای اوست، اما اگر کارد را به شخص عاقل بدهد در اینجا مباشر اقوی است و لذا قصاص برای مباشر است. این قاعده در تمام ابواب جاری است و فقط مخصوص باب دیات نیست. در مانحن فیه ولیّ که صبی را به حج آورده سبب و صبی مباشر است و چون صبی چیزی نمی فهمد فعل به سبب اسناد داده می شود چرا که سبب اقوی است، بنابراین کفّاره صید بر عهده ولی است.

## ۲- روایت زراره:

روایت زراره فرمود که اگر صبی صید کند ولیّ باید کفّاره آن را بپردازد.

## دلیل مخالف:

مرحوم علامه می فرماید اگر صبی بدون دخالت ولی اتلاف مالی کند خود صبی ضامن است، اگر مالی دارد می دهد و اگر ندارد ساقط است. حال وقتی در اتلاف اموال ضمان صبی را قائل هستید در مسئله صید هم ضمان صبی را در اموالش قائل شوید.

مرحوم صاحب جواهر و مرحوم آقای حکیم می فرمایند که این اجتهاد در مقابل نص است و با وجود روایت این استدلالات درست نیست؛ علاوه بر این دلیل مرحوم علامه از نظر کلی درست نیست، چون ما در اتلاف مال هم همین را می گوییم یعنی اگر جایی باشد که ولیّ سبب است، باز ولی ضامن است اما اگر ولیّ سبب نباشد ضامن نیست.

## سایر کفّارات

کفّارات دیگر در باب حج بر عهده کیست؟ سه قول است:

۱- بر عهده ولی است.

۲- بر عهده صبی است.

۳- بر عهده هیچ کس نیست، چون سایر کفّارات در حقّ صبی ثابت نیست زیرا «عمد الصبی خطأ» و

کفّارات دیگر در صورت خطا ثابت نیست، بنابراین برعهده هیچ کس نیست.

**دلیل:** به حسب قاعده

در مورد این مسئله روایت خاصی نداریم و ما هستیم و قواعد، حال با توجه به قاعده کدام قول را انتخاب کنیم؟

قاعده تسبیب می گوید برعهده ولی است و صید با غیر صید فرقی ندارد.

کسانی که می گویند چیزی بر عهده هیچ کس نیست، به قاعده عمد الصبی خطأ تمسک کرده اند که در وسائل (۳) روایات آن آمده است. در مورد صید عمد و سهو مساوی است ولی در تروک دیگر چنین نیست. از این دلیل دو جواب می دهیم:

۱- روایات «عمد الصبی خطأ» در مورد ابواب قصاص است و این روایات می گویند عاقله ضامن هستند و عاقله برای باب قصاص است نه باب حج.

۲- اگر عمد الصبی خطا است پس چرا روایت زراره می فرماید باید صبی را از تروک احرام دور بدارد پس معنایش این است که صبی باید تروک احرام را رعایت کند و عمدش عمد است نه خطا. پس کفّارات دیگر نیز بر عهده ولی است.

---

۱. وسائل، ج ۱۰، ح ۳، باب ۳ از ابواب الذبح.

۲. وسائل، ج ۱۰، ح ۲، باب ۳ از ابواب الذبح.

۳. ج ۱۹، باب ۳۶ از ابواب القصاص فی النفس.

## 29- مسئله ۶ (من ادرك المشعر ادرك الحج) - ۸۵/۰۸/۲۷

**مسألة ۶:** لو حجّ الصبی المميّز و أدرك المشعر بالغاً و المجنون و عقل قبل المشعر يجزيهما عن حجّة

الإسلام على الأقوى) چون یکی از ارکان حجّ مشعر است و کسی که مشعر را درک کند حجّش صحیح است و

این دو در حال بلوغ و عقل مشعر را درک کرده اند (و إن كان الأحوط) احتیاط مستحبی (الإعادة بعد ذلك مع الاستطاعة).

#### عنوان مسئله:

اگر صبی و مجنون محرم شوند و در حال بلوغ و عقل مشعر را درک کنند حج آنها مجزی از حجّه الاسلام است اگر چه احتیاط بر این است که اگر بعداً مستطیع بودند آن را اعاده کنند.

دو وقوف داریم که از ارکان حج است، یکی وقوف به عرفات و دیگری وقوف به مشعر، که هر یک بر دو قسم است: اختیاری و اضطراری.

#### وقوف اختیاری عرفات:

از ظهر روز عرفه تا غروب آفتاب است.

#### وقوف اضطراری عرفات:

در شب عید است یعنی اگر از ظهر تا غروب را درک نکند و شب به آنجا برسد و مقداری توقف کند کافی است.

#### وقوف اختیاری مشعر:

از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است (بین الطلوعین) و تا قبل از طلوع خورشید نباید از مشعر خارج شود.

#### وقوف اضطراری مشعر:

یکی بعد از طلوع آفتاب تا ظهر است و دیگری شب عید، قبل از طلوع فجر است که به زنان و پیران و بیماران اجازه داده شده مقداری از شب را در مشعر بمانند و بعد به سمت منی حرکت کنند.

در اینجا بحثهای متعددی است و دوازده صورت پیدا می کند، مثل درک دو وقوف اضطراری یا درک دو وقوف اختیاری یا یکی اختیاری و دیگری اضطراری یا هیچ یک را درک نکند و یا فقط یکی را درک کند

که در جای خود بحث خواهد شد ولی آنچه که مربوط به بحث ماست این است که اگر کسی وقوف

اختیاری مشعر را درک کند، حجّش صحیح است، بنابراین وقتی صبی محرم شده و در مشعر بالغ شده (از

نظر سن یا از نظر علامات دیگر) و یا دیوانه را محرم کردند و در مشعر عاقل شد و هر یک از این دو وقوف اختیاری مشعر را درک کند، حجّش صحیح است کما این که اگر افراد عادی نتوانند عرفات را درک کنند و به وقوف مشعر برسند، حجّشان صحیح است.

#### اقوال:

مسئله در بین فقهای ما مشهور است و ادّعی اجماع بر آن شده است. مرحوم شیخ طوسی در خلاف می فرماید:

#### دلیلنا اجماع الفرقه (۱)

مرحوم علامه در تذکره می فرماید:

#### علیه إجماع علماءنا (۲)

مرحوم نراقی می فرماید:

و هل یجزی لو أدرك أحد الموقفين كاملاً أم لا الأوّل للشيخ فی المسبوط و الخلاف و الوسيلة و الإرشاد بل أكثر الأصحاب كما صرح به جماعة بل اجماعی كما عن الخلاف و التذکره و ظاهر المسالك و تردّد فيه فی الشرائع (متأخّرين از جمله مرحوم محقق در شرایع تردید کرده اند) و المنتهى و التحرير (علامه) بل نفاه جمع من متأخري المتأخرين (۳)

مرحوم شیخ طوسی می فرماید: اگر بلوغ و عتق بعد از وقوف و قبل از فوات وقتش باشد مثل این که قبل از طلوع فجر واقع شود اگر بتوانند به عرفات بر می گردند تا اضطراری عرفات را درک کنند و اگر نتوانند وقوف مشعر کافی است و حجّش صحیح است. مرحوم شیخ در ادامه کلامی از شافعی نقل می کند که گفته اگر به عرفات برود و به مشعر بازگردد، خوب است و در ادامه می فرماید:

#### دلیلنا إجماع الفرقه فإنّهم لا یختلفون فی أنّ من أدرك المشعر فقد أدرك الحج (۴)

آیا اجماع بر این مسئله است یا اجماع بر یک مسئله کلی است؟ از عبارت شیخ استفاده می شود که یک کلی اجماعی است که مسئله ما یکی از فروع و مصادیق آن است.

#### جمع بندی:

این مسئله مشهور است و اجماع به معنی اتفاق نیست چون دو گروه مخالفت کرده اند، بعضی تردید کرده و بعضی منکر شده اند، ولی در عین حال شهرت جای بحث نیست.

ادّله:

چهار دلیل بر این مسئله اقامه کرده اند:

#### ۱- اجماع:

این مسئله اجماعی نیست بلکه شهرت است و اگر هم اجماعی بگیریم، مدرکی است و به عنوان مؤید خوب است.

#### ۲- روایات:

روایات چند طایفه است .

طایفه اوّل: روایات «من أدرك المشعر...»

روایات متعدّدی داریم که می گوید: «من أدرك المشعر فقد أدرك الحج»، که از آن جمله روایات ذیل است:

\* ... عن هشام بن الحكم (سند خوب است) عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: من أدرك المشعر الحرام و عليه (مشعر) خمسة (آخرین نفر نباشد که البتّه از واجبات نیست و مستحب است) من الناس فقد أدرك الحج. (۵).

\* ... إنّ عبدالله بن مسكان (روایت در شرح حالات عبدالله بن مسكان در رجال کشی آمده است) لم يسمع عن أبي عبدالله (عليه السلام) إلّا حديث من أدرك المشعر فقد أدرك الحج قال (كشّي) و كان أصحابنا (این تعبیر نشان می دهد که روایات متعدّد بوده است) يقولون من أدرك المشعر قبل طلوع الشمس فقد أدرك الحج. (۶).

سؤال: عبدالله بن مسكان روایات متعدّدی از امام صادق (عليه السلام) دارد، پس چرا مرحوم کشی می گوید یک روایت دارد؟

شاید در این باب خاص یک روایت دارد.

\* ... قال: (نجاشی در شرح حال عبدالله بن مسکان می گوید) روی أنّ عبدالله بن مسکان لم يسمع من

أبي عبدالله إلّا حديث من أدرك المشعر فقد أدرك الحج.(۷)

کشتی در کتاب رجالش فقط روایت نقل می کند ولی نجاشی توثیق و تضعیف هم می کند. احتمال دارد که این دو روایت به یک روایت بازگردد، بنابراین مهم همان روایت اول است.

بعضی در استدلال به این روایات تردید دارند و معتقدند که این روایات برای کسی است که عاقل، بالغ و کامل است و نتوانسته به وقوف اختیاری برسد، بنابراین اطلاق روایت از محلّ بحث ما منصرف است و شامل بحث ما نمی شود.

ولکن غالب بزرگان روایات را مطلق دانسته اند و معتقدند حتی اگر کسی محرم نشده باشد و بعد به آنجا برسد و محرم شود و وقوف را درک کند باز برای او کافی است، چه رسد به صبیّ ممیز که تمام اعمال را انجام داده و به آنجا رسیده است، بنابراین ما ترجیح می دهیم که اطلاق روایات را بپذیریم.

طایفه دوم: روایات باب عبد

روایاتی که در باب عبد وارد شده است که اگر عبد در حال عبودیت حج به جای آورد و بعد آزاد شود کافی از حجة الاسلام نیست ولی روایات می گوید اگر عبد در مشعر آزاد شود، حجّش صحیح است و کافی از حجة الاسلام است، حال می توانیم صبی را به عبد قیاس کنیم.

\* بإسناده (صدوق) عن معاوية بن عمّار (سند صدوق به معاوية بن عمّار صحیح است و مرحوم محقق

اردبیلی این سند را صحیح می داند) قال: قلت لأبي عبدالله(عليه السلام): مملوك أعتق يوم عرفة؟ قال: إذا

أدرك أحد الموقفين فقد أدرك الحج.(۸)

این روایت با روایات طایفه اول هم صداست و می گوید کسی که وقوف اختیاری یکی از موقفین را درک کند کافی است.

\* قال الشيخ (مرسله است) و روی فی العبد إذا اعتق يوم عرفة أنّه إذا أدرك أحد الموقفين فقد أدرك

الحجّ (ظاهراً همان روایت سابق است).(۹)

\* ... عن معاوية بن عمّار عن أبي عبدالله(عليه السلام) في مملوك أعتق يوم عرفة ... (ظاهراً همان روایت



سابق است). (۱۰)

این سه حدیث ظاهراً یک حدیث است ولی روایت اول صحیحه و معتبر است.

**إن قلت:** این قیاس است، چون صغیر و مجنون را به عبد قیاس کرده اند.

**قلنا:** از لحن جواب امام استفاده می شود که این یک قانون کلی است و در واقع از سؤال راوی الغای

خصوصیت قطعیه عرفیه می شود و قیاس نیست.

**طایفه سوّم:** روایات باب مواقیت

**\* عنه** (علی بن جعفر، سند ظاهراً درست است چون کتاب علی بن جعفر پیش صاحب وسائل بوده

است) **عن أخيه (عليه السلام) قال: سألته عن رجل نسي الإحرام بالحج فذكر و هو بعرفات فما حاله؟ قال:**

**يقول: اللهم علي كتابك و سنّة نبيك فقد تمّ إحرامه (۱۱).**

صبی و مجنون از قبل محرم بوده اند روایت در مورد عرفات است و در مورد مشعر روایت نسیان احرام

نداریم و صاحب جواهر تعبیر «روی» دارد و متعرض این اشکال نمی شود.

**جمع بندی:** بنابراین روایات طایفه سوّم قانع کننده نیست، پس بهترین دلیل روایات طایفه اول است و

روایات طایفه دوّم یا دلیل است یا مؤید، به همین جهت کلام مشهور و کلام امام را می پذیریم و معتقدیم

حجّش کفایت از حجّه الاسلام می کند.

---

۱. ج ۲، ص ۳۸۰.

۲. ج ۱، ص ۲۹۹.

۳. مستند، ج ۱۱، ص ۲۱.

۴. خلاف، ج ۲، مسئله ۲۲۷، از ابواب حج، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۵. ج ۱۰، ح ۱۰، باب ۲۳ از ابواب وقوف به مشعر.

۶. ح ۱۳، باب ۲۳ از ابواب وقوف به مشعر.

۷. ج ۱۴، باب ۲۳ از ابواب وقوف به مشعر.

۸. ج ۲، باب ۱۷ از ابواب وجوب الحج.

۹. ج ۳، باب ۱۷ از ابواب وجوب الحج.

۱۰. ج ۵، باب ۱۷ از ابواب وجوب الحج.

۱۱. ج ۸، ح ۳، باب ۲۰ از ابواب مواقیت.

### 30- ادامه م ۶ و م ۷ (بلوغ الصبی قبل المیقات) - ۸۵/۰۸/۲۹

بحث در مسئله ششم به امور باقیمانده در ذیل آن رسید.

بقی هنا أمور:

الأمر الأول:

ما از راه دیگری هم می توانیم برای حل مشکل این مسئله وارد شویم که کمتر کسی به آن توجه کرده است. مطابق قاعده و اصول هر کس باید یک بار حجّ صحیح به جای آورد؛ از سوی دیگر اصل اولی این است که حجّ صبیّ را صحیح بدانیم وقتی صحیح دانستیم علی القاعده باید مجزی باشد، حال باید ببینیم که چه اندازه دلیل بر خلاف این اصل اولی داریم. باید روایات را مجدّداً بررسی کنیم و ببینیم که تا چه اندازه می گوید، آیا در تمام مراحل، بلوغ لازم است؟ بعضی از روایات جایی را می گفت که صبی بعد از انجام حج بالغ شده است در حالی که در ما نحن فیه صبی در مشعر بالغ شده و بسیاری از اعمال را در حال بلوغ انجام می دهد.

\* ... عن اسحاق بن عمار قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن ابن عمر سنين يحجّ قال: عليه حجّة

الاسلام إذا احتلم. (محلّ بحث ما داخل در این روایت نیست)... (۱).

\* ... عن شهاب، عن أبي عبدالله (عليه السلام) (في حديث) قال: سألته عن ابن عمر سنين يحجّ قال: عليه

حجّة الاسلام إذا احتلم (بین ده سالگی و احتلام) فاصله است و تمام ارکان حج در زمان صغر واقع شده

است). (۲)

\* ... الصبیّ إذا حجّ به (غیر ممیّز) فقد قضی حجّة الإسلام حتّی یکبر (این روایت هم در مورد کسی است

که بعد از حج بالغ شده است) الحدیث (۳).

\* ... قال لو أن غلاماً حجّ عشر حجج ثم احتلم كانت علیه فريضة الإسلام. (۴)

قاعده اولیه این است که هر کسی در طول عمر در صورتی که مستطیع باشد باید یک حجّ صحیح به جای آورد. روایات عدم الاجزاء می گوید کسی که تمام حجّش را در زمان صغر به جای آورد کفایت از حجّة الاسلام نمی کند، ولی در ما نحن فیه غالب اعمال حج را در حال کبر به جای می آورد، بنابراین این هم یک راه برای حلّ ما نحن فیه است.

#### الأمر الثاني:

اگر گفتیم که حج صبیّ ممیّزی که بالغ شده کفایت از حجّة الاسلام می کند در صورتی است که مستطیع باشد و اگر مستطیع نباشد کفایت نمی کند. در انسانهای بالغ هم همین است. البتّه ما نحن فیه شبیه حجّ بذلی است و ما در استطاعت حجّ بذلی را کافی می دانیم و مراد از استطاعت، استطاعت عرفی است و صبی هم در ما نحن فیه مستطیع است، چون به صورت حجّ بذلی پدر و مادر او را همراه خود می برند.

#### الأمر الثالث:

آیا حجّ صبی که بعد از بلوغ و درک مشعر صحیح شد حجّ تمتّع است، با این که عمره اش را در حال صغر به جای آورده است؟ آیا عمره ای که در حال صغر انجام داده به حجّش که بعد از کبر انجام می دهد پیوند می خورد تا حجّ تمتّع باشد یا این که حجّ افراد است و باید عمره ای به جای آورد؟

ظاهر این است که حجّ تمتّع است و همان نیّتی که کرده حاصل می شود؛ به عنوان مثال شخص بالغی عمره اش را به جای آورد، ولی به عرفات نرسید و خود را در بین الطلوعین به مشعر رساند که در اینجا حجّش همان تمتّعی است که قصد کرده پس در ما نحن فیه هم چنین است.

#### الأمر الرابع:

ما در اصل مسئله می گوییم اگر احد وقوفین اختیاری را درک کند حجّش صحیح است به عنوان مثال کسی که عرفات را درک کند و نتواند به وقوف مشعر برسد و حتّی وقوف اضطراری مشعر را هم درک نکند

صحیح است، حال اگر صبی وقوف اختیاری عرفات را بالغاً درک کرد ولی به وقوف اختیاری و اضطراری مشعر نرسید آیا حجّش صحیح است؟ وقتی درک احد الوقوفین را در حجّ کبیر کافی می دانیم اینجا هم مثل آنجاست و مثال به وقوف مشعر از این جهت است که متأخّر است، بنابراین حجّش صحیح است و لا سیّما روایات عبد می فرمود عبد بعد از آزادی زمانی که یکی از وقوفین را درک کند حجّش صحیح است و ما با الغای خصوصیت قطعیه عرفیه گفتیم روایات عبد شامل صبی هم می شود.

#### الأمر الخامس:

آیا واجب است صبی بعد از بلوغ تجدید نیّت حجّه الاسلام کند؟ لازم نیست چون حجّه الاسلام دو گونه و دو ماهیّت نیست بلکه اگر حال بلوغ باشد کفایت از حجّه الاسلام می کند و اگر بالغ نبود کفایت نمی کند. بنابراین تجدید نیّت لازم نیست و با تغییر شرایط حجّ صبی رنگ حجّه الاسلام به خود می گیرد.

\*\*\*

مسأله ۷: لو مشی الصبیّ إلى الحجّ فبلغ قبل أن یحرم من المیقات و کان مستطیعاً (اگر چه استطاعت بذلی باشد) و لو من ذلك الموضع فحجّه حجّه الاسلام.

#### اقوال:

بسیاری از فقها به این مسئله به جهت وضوحش اشاره نکرده اند، چون وقتی ما درک مشعر را کافی دانستیم، در جایی که از ابتدای میقات بالغ بوده گفتگویی ندارد و حجّش کفایت از حجّه الاسلام می کند. مرحوم صاحب عروه متعرّض این مسئله شده و متفرّع بر آن مرحوم امام متعرّض شده است و در حاشیه آن که تا پانزده حاشیه آمده کسی با آن مخالفت نکرده است. وسیله النجاء مرحوم اصفهانی باب حج ندارد و مرحوم امام در تحریر الوسیله در باب حج در حاشیه عروه حرکت کرده است.

بعضی از معاصرین گفته اند که اگر بچه در وطن مستطیع است و می داند در روز میقات بالغ می شود آیا بر او واجب است که به سمت حج حرکت کند و به میقات برود تا وقتی بالغ شد حجّه الاسلام به جای آورد؟

علی القاعده واجب نیست ولی بعضی واجب دانسته اند چون حدیث رفع، حکم الزامات شرعیّه را بر می دارد نه الزامات عقلیه (مثل مقدّمه واجب) را، بنابراین صبی به حکم عقلش باید مقدّمه واجب را انجام دهد و به میقات برود.

آیا صبی که از او حکم تکلیف برداشته شده هر کاری را می تواند انجام دهد؟ به عنوان مثال اگر قبل از بلوغ شرعی آگاهانه کسی را بکشد و یا دزدی کند و یا اعمال نامشروعی را که می داند بد است انجام دهد آیا هیچ حکمی ندارد؟!

---

۱. ح ۱، باب ۱۲ از ابواب وجوب الحج.

۲. ح ۱، باب ۱۳ از ابواب وجوب الحج.

۳. ح ۲، باب ۱۲ از ابواب وجوب الحج.

۴. ح ۲، باب ۱۳ از ابواب وجوب الحج.

### 31- ادامه مسئله ۷ - ۸۵/۰۹/۰۴

بحث در مسئله هفتم در این بود که اگر صبی در میقات قبل از احرام بالغ شود، کفایت از حجّه الاسلام می کند و این مسئله از وضاحت است .

بعضی از معاصرین فرعی را متفرّع بر این مسئله عنوان کرده اند، به این بیان که صبی در وطنش مستطیع است و می داند در میقات بالغ می شود، آیا بر این صبی رفتن به حج واجب است؟ برای این بحث مثال دیگری از غیر باب حج مطرح می کنیم، به عنوان مثال کسی قبل از وقت می داند زمانی که وقت

داخل شود آب برای وضو نخواهد داشت، آیا لازم است قبل از دخول وقت آب برای وضو تهیه کند؟ این مثال از بعضی جهات شبیه ما نحن فیه است. بعضی گفته اند لازم است صبی به حج برود ولی بعد به خود اشکال کرده اند که صبی است و از صبیّ رفع حکم تکلیف شرعیّه شده است، ولی در جواب می گویند تکالیف عقلی بر دوش او باقی است و از جمله تکالیف عقلی این است که اگر می داند در زمان تکلیف مقدّمات حاصل نیست باید مقدّمات را قبل از وقت حاصل کند، در نماز هم همین است یعنی قبل از وقت تکلیف نیست و چون در وقت تکلیف مقدّمات نیست به حکم عقل باید آن را تهیه کند؛ بنابراین در ما نحن فیه صبی باید حرکت کرده و به میقات برود و اگر کوتاهی کند مسئول است اگر چه صبیّ است ولی خطاب عقل متوجّه اوست.

برای روشن شدن این که صبی در مقابل حکم عقل قبل از بلوغ چه وضعیتی دارد باید سه مقدمه باید ذکر کنیم:

#### ۱- حسن و قبح عقلی:

آیا حسن و قبح، عقلی است؟ اشاعره که اکثریتی از اهل سنت هستند حسن و قبح را عقلی نمی دانند و معتقدند آنچه را که شارع گفت حسن، حسن است و آنچه را که گفت قبیح، قبیح است و این از عجایب است، ولی معتزله که گروه دیگری از اهل سنت هستند مانند ما قائل به حسن و قبح عقلی اند. این مسئله از همان مسائلی است که واضح البطلان است ولی گروهی از روی تعصّب بر آن پافشاری می کنند در حالی که در عمل حسن و قبح را قبول دارند.

ما در جلد سوّم انوار الاصول این بحث را مفصّلاً مطرح کرده ایم. به دو دلیل حسن و قبح عقلی است:

#### الف) وجدان:

اگر در کنار دریایی بودید و کسی در دریا افتاده بود و شخصی خود را به آب زد و او را نجات داد بعد شخصی او را به آب انداخت و غرق کرد، آیا عمل این دو مساوی است؟! احدی عمل این دو را مساوی نمی داند.

و یا اگر در بیابان شخصی راه را گم کرده و زاد و توشه اش تمام شده و مرکب و آب هم ندارد و راه را هم

نمی داند شخصی به او می رسد و او را به مقصد می رساند، حال اگر کسی با وجود این که تمام امکانات را دارد او را سوار نکند و او در بیابان بماند آیا این دو مساویند؟!

وجدان، کار اوّلی را حسن و دوّمی را قبیح می داند حتّی اگر پیامبری هم نباشد.

(ب) آیات:

آیات متعدّدی در قرآن داریم که فهرستی از آن را ارائه می کنیم:

- آیاتی (حدود ۵۰ آیه) که صریحاً یا تلویحاً امر به تفکّر کرده، حجّیت فکر و عقل را معتبر می داند «لعلکم

تعقلون»، «افلا تعقلون» اصالت عقل را پذیرفته که همان حسن و قبح است.

- آیاتی که به صورت استفهام است، مانند «هل یستوی الأعمی و البصیر أم هل تستوی الظلمات و

النور» (۱) که خدا سؤال می کند.

و آیه «قل هل یستوی الأعمی و البصیر أفلا تتفکرون» (۲) که با صراحت فکر و وجدان را حجّت می داند.

و یا بعد از بحث از مؤمن و کافر می فرماید:

«قل هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم» (۳) که همان حسن و قبح است و قرآن

می گوید عقل آن را درک می کند.

و یا آیه «مثل الفریقین (کافر و مؤمن) کالأعمی و الأصم و البصیر و السميع هل یستویان مثلاً» (۴)، که

همان حسن و قبح است.

بنابراین، این بحث بی معنی است و تعصّبات فرقه ای به آن دامن زده است. پس حسن و قبح عقلی منهای

شرع داریم.

۲- تلازم بین حکم عقل و شرع:

آیا بین حکم عقل و شرع تلازم هست؟ به عبارت دیگر آیا ما حکم به العقل حکم به الشرع؟

بعضی منکرند و ملازمه ای نمی دانند ولی ما معتقدیم اگر عقل قطعی باشد ملازمه هست چون وقتی خدا

حکیم است، چیزی را بر خلاف حکمت و عقل نمی گوید، با این تفاوت که من به زبان عقل و وجدان

می گویم بد است و او به زبان وحی می گوید که حرام است، مگر این که حکمت خدا را منکر شویم.

### ۳- عقل (ادراکات عقلی) بر دو قسم است:

(الف) ضروریات و بدیهیات که احتیاج به استدلال ندارد.

(ب) نظریات که احتیاج به استدلال دارد.

در اینجا اخباریون مخالفند و عقل نظری را قبول ندارند و دلایلی هم دارند که مرحوم شیخ در رسائل جواب داده اند و ما هم آن را در انوار الاصول نوشته ایم.

ما معتقدیم که اگر نظری هم باشد قطع حجت است و فرقی نمی کند ضروری باشد یا نظری.

بعد از این سه مقدمه می گوئیم صبی ممکن است قبل از بلوغ تشخیص دهد که آدم کشی، سرقت فحشا و... بد است، حال اگر این اعمال را انجام دهد، آیا گناهی برای او می نویسند؟

مطابق بیان بعضی برای او گناه می نویسند و ادراکات عقلی حتی عقل نظری را هم برای او می نویسند،

بنابراین در ما نحن فیه صبی باید به میقات برود، چون در آنجا بالغ خواهد شد و اگر نرود مسئول است.

**قلنا:** ظاهر ادله شرع این است که برای صبی گناهی نمی نویسند، چون «رفع القلم عن الصبی» اطلاق دارد

و مثل «رفع القلم عن المجنون و النائم» است، پس حکم عقلی نسبت به صبی ثابت نیست و اگر هم باشد،

شارع آن را بخشیده است، بنابراین یک دلیل، حدیث رفع قلم است، علاوه بر این در باب قصاص و دیات

آمده است که صبی قصاص نمی شود و دیه هم از مال صبی نیست حتی در قتل عمد (۵)، و عمدش

خطاست و حدود هم بر او جاری نمی شود بلکه چیزی شبیه تعزیر دارد که در واقع یک نوع تأدیب

است (۶). این موضوع در ابواب سرقت هم هست و معنایش تعزیر و مجازات نیست، بلکه تأدیب است و نباید

آن را به حساب تعزیر گذاشت.

**اولاً،** بنابراین این که شما فرموده اید الزامات عقلی را بر دوش صبی بگذاریم به خصوص نظریات را، این با

ادله شرع هماهنگ نیست (اشکال کبروی).

**ثانیاً،** ما در صغری هم اشکال داریم و می گوئیم انجام مقدمات قبل از وقت از الزامات عقلیه نیست و این

محل بحث است و شک داریم که چنین چیزی الزام عقلی باشد.



---

۱.سوره رعد، آیه ۱۶.

۲. سوره انعام، آیه ۵۰.

۳.سوره نحل، آیه ۷۶.

۴.سوره هود، آیه ۲۴.

۵. وسائل، ج ۱۸، باب ۸ از ابواب مقدمات حدود و وسائل ج ۱۹، باب ۱۱ از ابواب عاقله.

۶.وسائل، ج ۱۸، باب ۳۰ از ابواب مقدمات حدود.

### 32- مسئله ۸ (لو حجّ ندباً باعتقاد أنّه ...) – ۸۵/۰۹/۰۵

مسألة ۸: لو حجّ ندباً باعتقاد أنّه غير بالغ فبان بعد الحجّ خلافه أو باعتقاد عدم الاستطاعة فبان خلافه

لايجزى عن حجّة الاسلام على الأقوى إلّا إذا أمكن الاشتباه فى التطبيق.

عنوان مسئله:

شخصی به گمان این که بالغ نشده و یا به گمان این که مستطیع نبوده حجّ مستحبّی به جای آورد و بعد

معلوم شد که بالغ و یا مستطیع بوده است، در این صورت تکلیفش چیست؟

مرحوم امام(رحمه الله) می فرماید: حجّش مجزى از حجّة الاسلام نیست مگر در صورتی که از باب اشتباه

در تطبیق باشد که در این صورت مجزى است.

سؤال: اشتباه در تطبیق به چه معناست؟

کسی امر واقعی الهی را نیت کرده و به عنوان مثال خیال می کرد حجّش مصداق ندب است ولی بعد معلوم

شد در تطبیق اشتباه کرده و تکلیف او مصداق وجوب بوده به عبارت دیگر منویّ او امر خدا بود و در این

اشتباه نکرده بود ولی تطبیقش به ندب اشتباه بود و یا اقتدا به امام حاضر کرده و فکر می کرده که زید

است ولی بعد معلوم شد که عمرو است که در اینجا خطای در تطبیق بوده و نمازش صحیح است اما اگر نیت امام حاضر نکرده بلکه نیت زید کرده و بعد معلوم شد که عمرو است، در این صورت نماز اشکال دارد.

### اقوال:

در این مسئله اقوالی از پیشینیان نداریم چون متعرض آن نشده اند و فقط مرحوم کاشف اللثام است که وقتی مسئله ششم (بلوغ در مشعر) را متعرض شده ما نحن فیه را هم به آن عطف کرده است. مرحوم صاحب عروه به این مسئله متعرض شده و محشین و شارحان عروه هم متعرض آن شده اند و مسئله ای است که بیشتر بر محور عروه دور می زند. بعضی مانند مرحوم امام قائل به تفصیل شده اند و بعضی هم ظاهر عباراتشان مجزی بودن است و تعبیر بعضی هم عدم اجزاء مطلق است.

### دلیل: علی القواعد

مسئله نص و روایتی ندارد و ما هستیم و قواعد و چون مسئله را با قاعده حل می کنیم، آن را توسعه می دهیم تا در جاهای دیگر هم قابل استفاده باشد. برای روشن شدن مسئله چند نکته قابل توجه است:

### نکته اول: آیا حجة الاسلام یک ماهیت خاص غیر از حج ندبی است؟

یک ماهیت است و فقط از نظر حکمی تفاوت دارد یکی واجب و دیگری مستحب است، به عنوان مثال نماز صبح و نافله صبح دو ماهیت و از عناوین قصدیه است ولی حجة الاسلام با حج ندبی چنین نیست. قد یتوهم که حجة الاسلام عنوان مستقّلی است و در روایات تعبیر حجة الاسلام غیر از حج ندبی است، بنابراین اگر نیت را عنوان نکند، کافی نیست.

و قد یتوهم که اینها یک ماهیت است ولی در رجوع به روایات ملاحظه می کنیم که چندین تعبیر داریم: در حدیث ۱ و ۲ باب ۱۲ و ۱ باب ۱۳ از ابواب وجوب الحج که در مورد حج صبی بود تعبیر به «حجة الاسلام» شده و به نظر می رسد که دو ماهیت است. و لکن در حدیث ۲ باب ۱۳ «فريضة الاسلام» می گوید و در حدیث ۹ و ۱۰ باب ۱۰ تعبیر «الحج» دارد و در حدیث ۲ باب ۱۰ «حجة تامّة» می گوید.

پس حجّه الاسلام عنوان خاصّی نیست و لاسیما ظاهر آیه شریفه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» این است که حج واجب است نه حجّه السلام.

مرحوم آقای خویی دو ماهیّت می داند ولی مرحوم آقای شاهرودی یک ماهیّت می داند و معتقد است تفاوتی بین حجّه الاسلام و حج ندبی نیست.

حال اگر شک کنیم که دو ماهیّت متفاوت و عنوان قصدی است، اصل براءت است چون شک در شرطیّت و جزئیّت است یعنی شک داریم که نیت شرط است یا نه، و در مرکّبات شرعیّه هر گاه شک کنیم (شک در اقلّ و اکثر ارتباطی) جای براءت است.

**نکته دوّم:** صبی به گمان این که بالغ نشده نیت حج ندبی کرده و یا خیال می کرد مستطیع نیست و نیت حج ندبی کرد آیا تقیید به ندب موجب فساد است؟

در اینجا بحث خطای در تطبیق پیش می آید یعنی این تقیید اگر از باب خطای در تطبیق بوده و حج قربةً إلی الله انجام شده مانعی ندارد، ولی اگر خطای در تطبیق نباشد و حج را مقیّد به ندب کرده به گونه ای که اگر بداند واجب بوده باز هم به نیت ندبی انجام دهد در این صورت صحیح نیست ولی این مورد مصداق ندارد چون کسی نمی گوید من حج ندبی انجام می دهم به قید ندب حتی اگر واجب باشد به غیر ندب انجام نمی دهم، بنابراین به عقیده ما همه جا خطای در تطبیق است و کسانی که تفصیل می دهند واقعاً مصداقی برای غیر خطای در تطبیق پیدا نمی کنند و به همین جهت وقتی وجوب و ندب اشتباه می شود ما می گوییم صحیح است، پس اگر کسی نیت غسل برای نماز کرد به قید وجوب ولی بعد فهمید که قبل از انجام غسل خورشید طلوع کرده بود و غسل او ندبی بوده، این صورت خطای در تطبیق است؛ زیرا قصد او این نبوده که اگر می فهمید که وقت نماز گذشته و غسل او دیگر واجب نیست باز هم بخواهد آن را به نیت وجوب انجام دهد.

بنابراین مشکل تقیید به ندب هم حل شد و فتوا این است که اگر کسی حج را به گمان عدم بلوغ به جای آورد بعد معلوم شود که بالغ بوده یا به نیت ندب به خیال این که مستطیع نیست به جای آورد بعد معلوم شود که مستطیع بوده حجّش صحیح است، چون نه ماهیّت دوتا است و نه تقیید ضرر می زند.

ما چند مسئله را هم متفرّع بر این بحث مطرح می کنیم:

- ۱- شخصی به گمان آن که حجّ واجب را سال قبل انجام داده حجّ مستحبّی به جای می آورد، بعد معلوم می شود که حجّ سابق باطل بوده است این حجّ کفایت از حجّه الاسلام می کند.
- ۲- شخصی خیال می کرد که حجّ واجب به جای آورده و حجّ مستحبّی انجام می دهد و بعد از حج معلوم می شود که سابقاً عمره به جای آورده، این حجّ کفایت از حجّه الاسلام می کند.
- ۳- شخصی خیال می کرد در موقع حج بالغ بوده و حجّ به جای آورد و در سال بعد حجّ مستحبّی به جای آورد و بعد از انجام حجّ مستحبّی روشن شد که حجّ سابقش در غیر بلوغ بوده است، این حجّ کفایت از حجّه اسلام می کند.

### 33- ادامه مسئله ۸ - ۸۵/۰۹/۰

بحث در شرایط وجوب حج بود که شرط اوّل (کمال) بازگشت به دو شرط بلوغ و عقل داشت و بیان شد. شرط دوّم حرّیت است یعنی برای انجام حجّه الاسلام باید آزاد باشد و اگر در زمان بندگی و بردگی حجّی انجام دهد کفایت از حجّه الاسلام نمی کند. مرحوم امام می فرماید:

#### ثانیها الحرّیّة.

مرحوم صاحب عروه می فرماید:

ثانیها الحرّیّة فلا یجب علی المملوک و إنّ إذن له مولاه و کان مستطیعاً (استطاعت در عبد دو گونه است یا عبد خودش ذامال است - بنابر قول به مالکیت عبد - و یا حجّ بذلی است) من حیث الان بناءً علی ما هو الأقوی من القول بملکه (ملکیتش در طول ملکیت مولاست) أو بذل له المولی الزاد و الراحلة (اباحه در تصرف).

این مسئله در عصر ما مورد ابتلا نیست چون اساس بردگی برچیده شده و جز در گوشه و کنار دنیا که هنوز کمی مسئله خرید و فروش انسان هست در مجموع دنیا کم رنگ است و دیده نمی شود، به همین

جهت بحثی از آن نمی‌کنیم، ولی مرحوم آقای حکیم حدود ده صفحه در مالکیت عبد صحبت کرده و شاخه‌های آن را بیان می‌کند، که ما ضرورتی بر بیان این مسئله نمی‌بینیم.

از اصل مسئله مهمتر سئوالی است که در اینجا مطرح است که در بحثهای گذشته به آن اشاره شده است؛ ما می‌دانیم که اسلام دین محبت، انسانیت، مساوات و عدالت است و قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتْقَاكُمْ». (۱)

مطابق این آیه بین انسانها تفاوتی نیست و گرمای ترین شما با تقواترین شماست و در احادیث هم آمده است که:

لا فخر لعربی علی عجمی و لا عجمی علی عربی و لا الاسود علی الاحمر و لا الاحمر علی الاسود الا بالتقوا.

نژادها و رنگها تفاوتی ندارد و همه انسانها مساوی هستند احدی بر دیگری برتری ندارد جز با تقوا اسلام همه را به یک چشم نگاه می‌کند:

أنتم بنوا آدم و آدم من تراب، حال با این منطق و دیدگاه اسلام در مورد مسائل انسانی، چگونه اجازه داده که انسانی مالک انسان دیگر شود و نظام ارباب و بردگی مورد قبول واقع شده به طوری که بحثهای فقهی در مورد آن مطرح شده است.

**قلنا:** اسلام مبتکر نظام بردگی نبود و قبل از اسلام هم بردگی بود پس سؤال این است که چرا اسلام آن را

امضا کرد؟ وقتی پیامبر ظهور کرد در شرق و غرب عالم بردگان زیادی بودند ولی اسلام برنامه آزادی تدریجی را برای بردگان پیش کشید و این آزادی تدریجی برنامه ای دقیق و لطیف بود.

چرا آزادی تدریجی بود و آیه ای نازل نشد که همه برده ها یکجا آزاد شوند؟ آزادی دفعی ممکن نبود، چون مسئله بردگی با نظام اجتماعی آن روز کاملاً گره خورده بود و اگر بردگان آزاد می شدند شاید بیش از نصف آنها از بین می رفتند و تنش فوق العاده ای واقع می شد؛ برای روشن شدن این موضوع به این مثال توجه کنید:

اتباع کشورهای دیگر در کشور ما زیاد هستند که متصدی کارهایی نیمه کاره اند و یا املاکی تهیه کرده اند

و یا ازدواج کرده و بچه هایی دارند، آیا ممکن است که در یک تاریخ معین همه اینها از کشور بیرون بروند؟ این کار ممکن نیست و هیچ سیاستمداری نمی گوید در عرض چند روز همه اتباع بیگانه از مملکت بروند، بلکه برنامه ریزی تدریجی لازم است، اسلام نیز برای آزادی بردگان برنامه ای تدریجی داشت که این برنامه مشتمل بر سه اصل بود:

۱- راه بردگی را بسیار محدود کرده، راه ورود را بست و گفت: **شَرَّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ**.

۲- راه آزادی بردگان را به صورت وسیع باز کرد به عنوان مثال کفّارات، استیلاء، شراکت در بردگی و یا اذیت و آزاد دادن آنها هر کدام راهی برای آزادی آنها بود؛ همچنین آزاد کردن بنده از بزرگترین عبادات شمرده شد.

۳- مفهوم بردگی را در مدت آزادی تدریجی عوض کرد، به عنوان مثال مؤذن پیامبر برده بود و یا مشاورین حضرت و بسیاری از امرای استانها برده های آزاد شده بودند و به برده ها شخصیت داده شد و همانند سایرین می توانستند امیر بلد و یا فرمانده لشکر شوند.

حال با توجه به این برنامه ها می فهمیم که اسلام چه برنامه زیبایی برای آزادی بردگان داشت. در تفسیر نمونه در سوره محمد بحث جامع و فشرده ای در این زمینه داریم و رساله ای هم تحت عنوان بردگی در اسلام نوشته ایم.

\*\*\*

**ثالثها:** الاستطاعة من حيث المال و صحّة البدن و قوّته و تخلیة السرب (طریق) و سلامته (مثلاً جاده باز

است ولی خطر ریزش کوه است) و سعة الوقت و کفایت (ظاهراً این دو یک شرط است).

شرط سوم برای حج استطاعت است که بحثی مهم و دامنه دار است و فروع زیادی دارد.

مشهور و معروف در بین فقها این است که استطاعت به سه چیز است:

۱- زاد و راحله

## ۲- صحّت بدن

## ۳- تخلیۀ السرب

ولی مرحوم امام آن را به شش چیز می داند و در ادامه دو شرط دیگر هم در مسئله ۳۸ و ۳۹ اضافه می کند که یکی داشتن نفقه عیال و دیگری عود به کفایت است یعنی بعد از برگشتن از حج زندگی اش لنگ نشود.

باید ببینیم که از آیات و روایات چه چیزی استفاده می شود. اشتراط استطاعت از مسلمات و ضروریات دین است یعنی کتاب، اجماع، سنت و به یک معنا دلیل عقل هم حاکم است که فی الجمله استطاعت معتبر است.

## ماهیت استطاعت:

ماهیت استطاعت را ابتدا از دیدگاه قرآن و سپس از نظر روایات مورد بررسی قرار می دهیم:

## ۱- قرآن:

قرآن می فرماید:

«لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» (۲)

این استطاعت چه استطاعتی است؟ فقها سه گونه استطاعت آقایان تصوّر کرده اند.

## ۱- استطاعت عقلی:

هر گونه که ممکن است به حج برود حتّی با گدایی و صرفه جویی در مخارج زندگی و ... که این را هیچ کس نمی گوید.

## ۲- استطاعت عرفی:

عرف کسی را مستطیع بداند کافی است، نه این که صرفه جویی کند و یا کار اضافه انجام دهد. ما استطاعت عرفی را شرط می دانیم و معتقدیم که استطاعت حقیقت شرعیّه ندارد.

## ۳- استطاعت شرعی:

فرق بین استطاعت شرعی و عرفی چیست؟

بعضی می گویند راحله در استطاعت موضوعیت دارد یعنی اگر چه پیاده رفتن به حج راحت و راه نزدیک است ولی داشتن راحله موضوعیت دارد و اگر نداشته باشد مستطیع نیست. در این صورت چنین شخصی عرفاً مستطیع است ولی چون مرکب ندارد، مستطیع شرعی نیست و عده ای هم به این معنا فتوا می دهند. **قلنا:** از قرآن استطاعت شرعی فهمیده نمی شود بلکه استطاعت عرفی است، چون ظاهر لفظ حمل بر مصادیق عرفی می شود مگر ثابت شود که حقیقت شرعیّه دارد که بیان شد استطاعت، حقیقت شرعیّه ندارد.

توضیح: ما در بعضی از موارد اسناد روایات را دنبال می کنیم و بعضی موارد نیاز به بحث از اسناد نیست، چون ما حجّیت خبر واحد را بر اساس وثاقت روایت می دانیم نه وثاقت راوی، یعنی روایت موثق بها باشد، و برای این که روایت موثق بها باشد چهار راه داریم:

#### ۱- وثاقت راوی:

اگر راوی ثقة باشد، روایت موثق بها است.

#### ۲- عمل مشهور:

عمل مشهور کشف می کند که روایت اگر چه سندش صحیح نیست ولی محفوف به قراینی بوده که به دست مشهور رسیده ولی به دست ما نرسیده است.

#### ۳- تضافر و تکاثر روایت:

وقتی روایاتی که سندش اشکال دارد متعدّد باشد و در کتب اربعه آمده باشد از تعدّد روایت به وثاقت آن پی می بریم.

۴- **علو مضمون:** (غالباً) اگر نهج البلاغه و یا صحیفه سجادیّه راوی ثقة ای هم نداشته باشد چون آن قدر مضامین آن بالاست که به فکر کسی نمی رسد از این مضمون می فهمیم که کلام امام است و از این راه به وثاقت روایت پی می بریم.



۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.